

# چهل حدیث

درباره مهدیین و فرزندان قائم السلام

نویسنده: شیخ ناظم عقیلی

چاپ اول

۱۴۳۶ق - ۲۰۱۵م

آبان ماه ۱۳۹۳ش

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید **احمد الحسن** رضی الله عنه

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

[www.almahdyoon.com](http://www.almahdyoon.com)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فهرست

۷	.....	مقدمه:
۲۲	.....	حدیث اول:
۲۷	.....	حدیث دوم:
۳۱	.....	حدیث سوم:
۳۳	.....	حدیث چهارم:
۴۹	.....	حدیث پنجم:
۵۲	.....	حدیث ششم:
۶۱	.....	حدیث هفتم:
۶۳	.....	حدیث هشتم:
۶۴	.....	حدیث نهم:
۶۵	.....	حدیث دهم:
۶۸	.....	حدیث یازدهم:
۷۳	.....	حدیث دوازدهم:
۷۵	.....	حدیث سیزدهم:
۷۷	.....	حدیث چهاردهم:
۷۸	.....	حدیث پانزدهم:
۸۰	.....	حدیث شانزدهم:
۸۱	.....	حدیث هفدهم:
۸۳	.....	حدیث هجدهم:
۸۵	.....	حدیث نوزدهم:
۹۰	.....	حدیث بیستم:
۹۴	.....	حدیث بیست و یکم:
۱۰۰	.....	حدیث بیست و دوم:
۱۰۱	.....	حدیث بیست و سوم:

- ۱۰۳ ..... حدیث بیست و چهارم:
- ۱۰۴ ..... حدیث بیست و پنجم:
- ۱۰۶ ..... حدیث بیست و ششم:
- ۱۰۹ ..... حدیث بیست و هفتم:
- ۱۱۱ ..... حدیث بیست و هشتم:
- ۱۱۴ ..... حدیث بیست و نهم:
- ۱۱۶ ..... حدیث سی ام:
- ۱۲۲ ..... حدیث سی و یکم:
- ۱۲۴ ..... حدیث سی و دوم:
- ۱۲۷ ..... حدیث سی و سوم:
- ۱۳۲ ..... حدیث سی و چهارم:
- ۱۳۶ ..... حدیث سی و پنجم:
- ۱۳۸ ..... حدیث سی و ششم:
- ۱۴۱ ..... حدیث سی و هفتم:
- ۱۴۲ ..... حدیث سی و هشتم:
- ۱۴۴ ..... حدیث سی و نهم:
- ۱۴۶ ..... حدیث چهلم:
- ۱۶۰ ..... ضمیمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و  
سلم تسليما

## مقدمه:

سپاس خداوند جهانیان را و درود بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین (علیهم السلام) باد.

رسول خدا ﷺ فرمودند: (هر کس از امت من، چهل حدیث را در مورد آن چه که مردم در امر دینشان به آن محتاج می‌شوند، حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت، فقیهی عالم مبعوث می‌کند).<sup>(۱)</sup>

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند در روز قیامت او را عالمی فقیه مبعوث می‌کند).<sup>(۲)</sup>

---

۱. خصال، شیخ صدوق: ص ۵۴۱.

۲. کافی: ج ۱ ص ۴۹.

ابن عباس از پیامبر اکرم (ﷺ) روایت کرد که حضرت فرمودند: (هرکس از امت من، چهل حدیث از سنت حفظ کند، من در روز قیامت شفاعت او را می‌کنم).<sup>(۱)</sup>

امام حسین (علیه السلام) فرمودند: (رسول الله ﷺ در میان وصیت‌هایی که به پدرم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) کردند، فرمودند: ای علی! هرکس از امتم، چهل حدیث را حفظ کند و در پی حفظ این حدیث خواهان وجه خدا (رضایت خدا) و آخرت باشد، خداوند او را در روز قیامت، به همراه انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان محشور می‌کند. و آنان چه خوب رفیقانی هستند).<sup>(۲)</sup>

در راستای هدف خاصی که این احادیث شریف دنبال و بدان ترغیب می‌کنند و این که افراد جویای رضای الهی به دنبال احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و جمع و حفظ این احادیث هستند، به طور اختصاصی عدد چهل حدیث را برگزیدم، و از آن جا که این عدد، دارای رازی بزرگی بوده. لذا بر نوشتن و تألیف کتابی با عنوان «چهل حدیث»، بر آمدم و این هدیه‌ی ناقابل را تنها و خالصانه برای وجه الهی، می‌خواهم. امید است که خداوند این نوشته‌ها را ذخیره و توشه‌ام قرار دهد، در روزی که نه مال سود می‌بخشد و نه فرزندان، جز آن کس که با قلبی اطمینان یافته به سوی خدایش بشتابد.

من موضوع (چهل حدیث در مورد مهدیین و فرزندان قائم (علیهم السلام)) را برگزیدم، زیرا این موضوع از اهمیت بسیاری برخوردار است، و نیز با موضوع امامت و خلافت الهی در زمین

---

۱. خصال، شیخ صدوق: ص ۵۴۱ و ۵۴۲.

۲. خصال، شیخ صدوق: ص ۵۴۳.



نیز ارتباط دارد. این خلافت همان خلافتی است، که خشنودی و غضب و بهشت و جهنم الهی، بر اساس آن صورت می‌گیرد. همان طور که امام صادق علیه السلام فرمودند: (کسی که آخرین امام از ما را انکار کند، همانند این است که اولین ما را انکار کرده است).<sup>(۱)</sup>

بیان و توضیح این موضوع، از آن جهت عظمت ویژه‌ای پیدا می‌کند، که علمای آخر الزمان و پیروان آنان، و کسانی که دنبالشان می‌روند، به انکار وجود امامت بعد از امام مهدی حجت بن الحسن علیه السلام و یا محصور بودن امامت در دوازده امام علیه السلام کمر بسته‌اند و نسبت به وجود متن‌ها و روایات متواتر و شرعی، در جهت اثبات حقایق امامت و حجج الهی بعد از وفات امام محمد بن حسن عسکری علیه السلام غفلت می‌ورزند. گویا گوش‌هایشان هرگز احادیثی را که در نكوهش انکار امام منصوب از جانب خدا را نشنیده است، یکی از این روایات را در این جا ذکر می‌کنم:

شیخ کلینی با اسناد خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: (خداوند در روز قیامت با سه کس از مردم نه سخن می‌گوید و نه پاکشان می‌سازد و برای آنان، عذابی دردناک و رسوا کننده است، کسی که ادعای امامت کند در حالی که حق او نیست، و کسی که امامی از جانب خدا را انکار کند، و کسی که گمان کند از اسلام، برای دو گروه قبل نصیبی هست).<sup>(۲)</sup>

حداقل برای آنان شایسته است، که راه ورع و احتیاط را در پیش گیرند و امامت مهدیین علیه السلام را انکار نکنند، حتی اگر به آنان اعتقاد نداشته باشند، همان طور که برخی از علمای

---

۱. اعتقادات، شیخ صدوق: ص ۱۰۴.

۲. کافی: ج ۱ ص ۳۷۳.

گذشته این کار را در پیش گرفتند. پس عدم اعتقاد به یک امر، دلیل بر انکار آن نیست. ممکن است که انسان به چیزی اعتقاد نداشته باشد، اما هرگز آن را انکار نمی‌کند، بلکه احتمال وقوع آن را همواره در نظر می‌گیرد و جایز می‌داند یا این که علم آن را به خداوند، نسبت می‌دهد.

اما متأسفانه می‌بینی که با هر گونه ضرر احتمالی که به دنیایشان مربوط می‌شود، با احتیاط کامل برخورد می‌کنند؛ اما نسبت به آن چه به آخرتشان مرتبط می‌شود، سهل انگاری می‌کنند و این امر از کمی ورع و ترس از خدا در نفوسشان نشأت می‌گیرد؛ و همانند فرقه‌ی واقفیه،<sup>(۱)</sup> که آخرت خود را با بهائی اندک در مقابل دنیای فانی فروختند، این فقهاء و پیروانشان خواهان بازگشت به فرقه‌ی واقفیه در آخر الزمان هستند، آن هم با انکار امامت عترت ولی عصر (علیه السلام) و اوصیای ایشان (علیهم السلام)، و گمراه کردن مردم و ریشخند و تمسخر آنان، به خاطر جاه و مقام و منصب و اموال و یافتن پیروان فراوان.

با این حال، هیچ دلیل شرعی برای محصور ماندن امامت در دوازده امام نمی‌یابیم، بلکه بر عکس دلایل شرعی متواتر و بسیاری به استمرار امامت بعد از امام مهدی (علیه السلام) در نسل دوازده‌گانه‌ی آنان (علیهم السلام) دلالت می‌کند. درست است که روایات بسیاری مبنی بر این که امام مهدی (علیه السلام)، خاتم ائمه (علیهم السلام) و یا اوصیاء هستند، وجود دارد. اما این به معنای ختم مطلق امامت نیست. بلکه این ختم به منزله‌ی ختم مقام خاص و بلند دوازده امام (علیهم السلام)

۱. فرقه‌ی واقفیه، گروهی بودند که بعد از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) در زندان هارون ادعا کردند که ایشان وفات نکرده‌اند، بلکه غایب شده‌اند و ایشان همان مهدی موعود هستند که در آخر الزمان باز خواهند گشت و به این صورت، منکر امامت امام رضا (علیه السلام) گردیدند.

می باشد، که از امیر المؤمنین علیه السلام آغاز شده و با امام محمد بن حسن عسکری علیه السلام خاتمه یافته است. همان طور که امام علی علیه السلام به عنوان خاتم اوصیاء توصیف شده؛ اما ما یقین داریم که ائمه بعد از ایشان علیهم السلام؛ اوصیای امام علی علیه السلام می باشند؛ پس در می یابیم که خاتم اوصیاء بودن، به مقام خاص یا به لحاظ معینی اشاره می کند، نه به معنای مطلق.

علاوه بر آن، متونی که به امامت نسل امام مهدی علیه السلام دلالت می کند، حاکم هستند نه محکوم؛ به عبارت دیگر، تفسیر کننده و آشکار کننده و بیان کننده ی بقیه ی روایاتی هستند که گمان می شده به معنای محصور بودن امامت در دوازده نفر است؛ زیرا آنها به قدری صریح و روشن هستند که در این مورد قابل تأویل نیستند. در حالی که آن چه در برابر آنها آورده می شود، همه متن صادر شده از معصوم نیست و در کمترین حالت قابل بررسی و اظهار نظر است، تا بتواند در برابر نصوص صادره در مورد مهدیین، جمع گردد.

کسی تصور نکند که من خواهان نفی موضوع امامت دوازده امام هستم، هرگز. امر امامت در روایات متواتر آمده است و رسول الله صلی الله علیه و آله در وصیت خویش، هنگام وفات به آن اشاره کرده اند، و آن نزد پیروان اهل بیت علیهم السلام از مسلمات است، اما اشکال وارده این است که امامت را فقط در دوازده امام محصور می کنند و امامان بعد از صاحب الزمان علیه السلام را انکار می کنند. لذا این سخن به عنوان عناد و سرپیچی در برابر متن صریح شرعی، قلمداد می شود.

بسیاری از علما را می‌بینیم که از جواز استمرار امامت بعد از امام مهدی (علیه السلام) یا وجوب آن سخن می‌گویند. هرچند که مسأله‌ی حصر امامت در دوازده امام (علیهم السلام) امری بدیهی و از ضروریات مذهب بوده است، پس چرا این علما با آن به مخالفت برخاستند؟!

اما کسانی که به امکان استمرار امامت بعد از امام مهدی (علیه السلام) یا وجوب آن معتقدند، چه کسانی هستند؟

۱- شیخ صدوق در کتاب (کمال الدین و تمام النعمه) ص ۷۷، می‌گوید: (تعداد ائمه دوازده تن است و دوازدهمین نفر، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طور که از ظلم و جور پر گشته است. و پس از او نیز همان خواهد بود، که او فرماید. یا پس از او امامی خواهد بود و یا آن که قیامت بر پا خواهد شد و اعتقاد ما در این باب، اقرار به امامت ائمه ی دوازده‌گانه است و آن چه که او در باره‌ی پس از آن، فرماید).

سخنان شیخ صدوق رحمته الله علیه به صراحت نشان می‌دهد، که او به محصور بودن امامت دوازده امام علیهم السلام اعتقاد نداشته است؛ زیرا در این باب گفته است: (و پس از او نیز همان خواهد بود که او فرماید. یا پس از او امامی خواهد بود و یا آن که قیامت بر پا خواهد شد). یعنی این که شیخ صدوق بین نصب امام یا قیام قیامت، مردد است، پس او نصب امام جدید بیشتر از دوازده امام علیهم السلام را جایز دانسته و به طور قطع به محصور بودن امامت، نزد دوازده امام، سخن نگفته است. پس اگر ایشان یقین قطعی در مورد امامان بعد از ولی عصر علیه السلام ندارد، یقین و اعتقاد قطعی هم در محصور بودن امامت در دوازده امام علیهم السلام ندارد.

۲- شیخ مفید، در کتاب ارشاد ج ۲ ص ۳۸۷ می گوید: (و بعد از دولت قائم علیه السلام برای هیچ کس دولتی نیست، مگر آن چه که در روایت از قیام فرزندش ان شاء الله به ارمغان آورده است و به صورت قطع و یقین و اثبات به آن پاسخ داده نشده و بسیاری از روایات ذکر کرده اند، که مهدی این امت وفات نمی یابد، مگر چهل روز قبل از قیام قیامت، روزی که در آن هرج و مرج می شود و علامت آن خروج مردگان و قیام ساعت حساب و جزا است، و خداوند داناتر است، که او ولی توفیق و حق است و از او خواهان عصمت از ضلالت هستیم. او است که ما را به راه راست، هدایت می کند...).

آشکار است که شیخ مفید رحمته الله علیه در سخنان خود، بیان می کند امامت با وفات امام مهدی علیه السلام پایان نمی یابد، بلکه ممکن است فرزندش بعد از ایشان علیه السلام زمام امامت را به دست گیرد، همان طور که در روایت آمده و البته او در این امر، به یقین نرسیده. پس شیخ مفید هم به محصور بودن امامت نزد دوازده امام علیه السلام اعتقاد نداشته، زیرا در این مورد به یقین نرسیده بود و بین قیام فرزند امام مهدی علیه السلام بعد از ایشان، یا قیام قیامت، چهل روز بعد از وفات صاحب الزمان علیه السلام در تردید بوده است.

سپس فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله: (... برای دولت او پایانی نیست، مگر چهل روز قبل از قیام قیامت).<sup>(۱)</sup> این حدیث با حکم مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام هیچ تعارض و تناقضی ندارد؛ زیرا روایت می فرماید: (برای دولت او پایانی نیست) و هرگز نگفته برای عمر یا زندگی ایشان، پایانی نیست. و دولت امام مهدی علیه السلام به عمر امام علیه السلام وابسته نیست، زیرا بعد از حضرت توسط فرزندان ایشان، یکی پس از دیگری، استمرار می یابد و حکم

---

۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمد باقر انصاری: ص ۴۷۸.

مهدیین (علیهم السلام) حکم پدرشان امام مهدی (علیه السلام) است، همان طور که حکم دوازده امام (علیهم السلام)، حکم رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود، همه‌ی آنان (علیهم السلام) از یک منبع سرچشمه می‌گیرند. بنا براین مقصود از روایت، این است که بعد از قیام امام مهدی (علیه السلام) تا روز قیامت، دولتی نیست مگر برای آل محمد (علیهم السلام). و پنهان نیست که مهدیین از آل محمد (علیهم السلام) هستند و آنان عترت قائم (علیه السلام) می‌باشند، که در حدیث دیگر بیان شده است:

رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: (... دنیا هرگز برای احدی قبل از ما و بعد از ما، باقی نمی‌ماند. دولت ما آخرین دولت‌ها است که به جای هر روز، دو روز و به جای هر سال، دو سال می‌باشد. و از ما اهل بیت (علیهم السلام) از فرزندانم، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طور که پر از ظلم و ستم گشته است).<sup>(۱)</sup>

فرمایش ایشان که (دنیا هرگز برای احدی، قبل از ما و بعد از ما باقی نمی‌ماند. دولت ما آخرین دولت‌ها است). یعنی تمام دولت‌هایی که قبل از قیام قائم (علیه السلام) هستند، همه به زوال و نابودی می‌گرایند و بعد از قیام قائم (علیه السلام) هیچ دولتی باقی نمی‌ماند. مگر برای اهل بیت (علیهم السلام)، دولتی که مؤسس آن قائم آل محمد (علیه السلام) می‌باشد و آن آخرین دولتی است که تا روز قیامت بر پا می‌ماند.

و امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: (دولت ما آخرین دولت‌ها است و برای اهل بیت (علیهم السلام) دولتی نخواهد بود، مگر بعد از همه‌ی دولت‌ها، شاید هنگامی که سیره‌ی ما را ببینند،

بگویند: اگر حکومت می‌کردیم، سیره‌ی آنان را در پیش می‌گرفتیم و آن قول خداوند است که می‌فرماید: «و عاقبت از آن پرهیزگاران است»<sup>(۱)</sup>.

۳- شیخ طبرسی در اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲ ص ۲۹۵ می‌گوید: (روایت صحیح السنندی هست که می‌فرماید: بعد از دولت قائم علیه السلام دولتی برای هیچ احدی باقی نمی‌ماند، جز آن که در مورد قیام فرزندش ان شاء الله روایت شده و روایت به قطع و اثبات نرسیده و بیشتر روایات ذکر کرده‌اند که امام مهدی علیه السلام وفات نمی‌یابد، مگر چهل روز قبل از روز قیامت، که در آن روز هرج و مرج می‌شود و نشانه‌ی آن خروج اموات و قیام ساعت است، و خداوند داناتر است).

سخنان شیخ مفید و تردید شیخ طبرسی و عدم قطعیت در پایان یافتن امامت با وفات امام مهدی علیه السلام با هم نزدیکی دارند.

۴- ابن ابی فتح اربلی در کشف الغمه ج ۳ ص ۲۶۶ می‌گوید: (و بعد از دولت قائم علیه السلام دولتی برای احدی باقی نمی‌ماند، جز آن‌چه که در مورد قیام فرزندش ان شاء الله روایت شده و روایت به قطع و اثبات نرسیده و بیشتر روایات ذکر کرده‌اند که امام مهدی علیه السلام وفات نمی‌یابد، مگر چهل روز قبل از قیامت، که در آن هرج و مرج می‌شود، و نشانه‌ی آن خروج اموات و قیام ساعت است و خداوند داناتر است به آن‌چه هست، و او ولی توفیق برای حق است و از او عصمت از ضلالت، را مسألت می‌داریم و به وسیله‌ی او به راه راست، هدایت خواهیم شد).

و این کلام مانند کلام شیخ مفید است که قبلاً ذکر کردیم.

**۵-** شریف مرتضی در رسائل ج ۳ ص ۱۴۵ و ۱۴۶ می گوید: (ما به قطعیت نرسیدیم که بعد از وفات حضرت صاحب الزمان محمد بن حسن (علیه السلام) تکلیف بر زمین گزارده می شود، بلکه ممکن است که عالم بعد از ایشان، زمانی طولانی را طی کند و جایز نیست که زمان از وجود ائمه بعد از ایشان (علیهم السلام) خالی باشد، بلکه شایسته است که بعد از ایشان، ائمه ای باشند تا به حفاظت و صیانت از دین و مصالح اهل آن قائم باشند، و این امر با راه و روش امامت تناقضی ندارد. چراکه از آن چه موجب تعبد ما است، بر می آید که ما واضح و عیان دوازده امامی هستیم و گفتن این قول باعث خارج شدن از اصل مذهب دوازده امامی نمی شود، چراکه دوازده امامی کسی است که به دوازده امام اعتقاد داشته باشد و ما این را ثابت نمودیم و این چیزی است که به طور منحصر به فردی، فقط ما شیعیان به وسیله ای آن از دیگران جدا شده ایم).

کلام شریف مرتضی از هر گونه بیان و توضیح بی نیاز است. او نیز به طور قطع و یقین اعتقاد ندارد که امامت با وفات امام مهدی (علیه السلام) پایان یابد، بلکه به وجود ائمه ای بعد از حضرت (علیهم السلام) نیز اشاره می کند.

**۶-** شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرک سفینه البحار ج ۱۰ ص ۵۱۷-۵۱۶ می گوید:

(ابو بصیر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: یا بن رسول الله از پدر بزرگوارتان شنیدم که فرمودند: بعد از قائم دوازده مهدی می باشند. حضرت فرمودند: **(پدرم فرمودند**



دوازده مهدی و نفرمودند دوازده امام، اما آنان قومی از شیعیان ما هستند، که مردم را به مودت معرفت حق ما دعوت می کنند).

می گویم: (این روایت مبین مقصود روایت ابو حمزه و منتخب البصائر است و هیچ اشکالی در آن و غیر از آن که بر وجود دوازده مهدی بعد از امام زمان علیه السلام دلالت می کند، نیست. زیرا آنان هدایت کنندگان از اوصیای قائم و قائمان به امر ایشان علیه السلام هستند تا زمان و زمین، خالی از حجت الهی نباشد).

و شیخ نمازی در این جا نه تنها وجود ائمه، بعد از امام زمان علیه السلام را جایز می داند، بلکه می گوید هیچ اشکالی در آن نیست. زیرا زمان و زمین، خالی از حجت خدا نمی ماند.

۷- میرزای نوری در نجم الثاقب ج ۲ ص ۷۳، بعد از این که دوازده دلیل، بر وجود ذریه ی امام مهدی علیه السلام ذکر می کند، می گوید: (... و هرگز خبری معارض با این اخبار نرسیده، جز یک حدیث که شیخ ثقه فضل بن شادان نیشابوری به سند صحیح از حسن بن علی خراز، نقل می کند و می گوید: (علی بن حمزه بر امام رضا علیه السلام وارد شد و به ایشان گفت: آیا شما امام هستید؟ فرمود: آری. گفت: من از جد شما جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که فرمودند: هیچ امامی نیست، مگر این که برای ایشان فرزندی باشد. امام رضا علیه السلام فرمود: ای شیخ! آیا فراموش کرده ای یا خودت را به فراموشی می زنی؟! جعفر علیه السلام این طور نفرمودند؛ بلکه فرمودند: امامی نیست که فرزندی نداشته باشد، جز آن امامی که حسین بن علی در زمان او خروج می کند، زیرا برای او فرزندی نیست. گفت: راست گفتید، فدایتان شوم، جدتان این چنین فرمودند).

شیخ طوسی در کتاب غیبت خود، این خبر را نقل کرده و گفته مقصود از امامی که فرزندی ندارد، یعنی آن امام که فرزندی ندارد که امام باشد، و او همان خاتم اوصیاء می باشد و فرزند امامی بعد از خود ندارد، یا کسی که حسین بن علی (علیه السلام) در زمان او خروج می کند، فرزندی ندارد و با اخبار یاد شده تعارضی ندارد، و خداوند داناتر است).

کمترین چیزی که میرزای نوری در کلام خویش گفته است، جایز بودن بیشتر شدن امامان از دوازده امام (علیه السلام) است. بلکه هرکس کلام میرزای نوری در نجم الثاقب را خوانده باشد، به قطعیت می رسد که میرزای نوری به امامت مهدیین از نسل امام مهدی (علیه السلام) اعتقاد داشته و در این جا دچار تردید شده است؛ زیرا او در مقام استدلال پاسخ با این حدیث از امام مهدی (علیه السلام) که ذریه ای ندارد، ناتوان شده، اما با این وجود ذکر کرده و فرموده که: امامی که حسین بن علی (علیه السلام) بر او خروج می کند، فرزندی ندارد؛ یعنی امام حسین (علیه السلام) ممکن است بر یکی از مهدیین، از ذریه ای امام مهدی (علیه السلام) که فرزندی ندارد، خروج کند.

۸- شهید سید محمد باقر صدر (رحمته الله) در کتاب (جامعه‌ی فرعون‌ی) فرمود: (به زودی مهدی (علیه السلام) تمام اسباب فساد و انحراف را که در رأس آن ظلم فراعنه و ستم آنان است، ویران می کند و جامعه‌ی عدل و قسط الهی را تأسیس می کند و در تمام عرصه‌های حیات بشری راه‌هائی ترسیم می کند. سپس بعد از ایشان دوازده خلیفه می آیند، که در میان مردم با سنت و شیوه‌ای که حضرت (علیه السلام) بنیان‌گذاری کرده‌اند پیش می روند و در خلال حکومت این دوازده خلیفه، جامعه‌ی انسانی به درجه‌ای از کمال انسانیّت و علم و اخلاق می رسد که به هیچ چیزی جز خداوند میل و رغبت ندارند و در این برهه از زمان است که وارثان حقیقی

زمین پدیدار می شوند که خداوند در مورد آن فرمود: «در زبور، بعد از ذکر نوشته بودیم که زمین را بندگان صالح من به ارث می برند»<sup>(۱)</sup>.

۹- شهید سید محمد صادق صدر، در کتاب تاریخ ما بعد از ظهور ج ۳ ص ۷۷۹ در این باب می گوید: (و اما سخن ایشان - مقصود طبرسی - و بیشتر روایات که ذکر کردند ایشان علیه السلام وفات نمی یابد، مگر چهل روز قبل از قیامت... و این روایات را که می گوید حجت چهل روز قبل از قیامت، رفع خواهد شد - وفات می یابد -؛ پاسخ خواهیم داد که مقصود از حجت، امام مهدی علیه السلام نیست، بلکه شخص دیگری است که در مدت زمان طولانی بعد از امام مهدی علیه السلام پیدا شده است.

... و اما از زاویه ی کافی بودن روایات اولیاء برای اثبات تاریخی، طبق روش ما در بررسی وقایع واضح است و قابل اثبات است، زیرا تعداد روایات در این مورد زیاد است و این روایات تأیید کننده ی یکدیگر هستند و تا حد زیادی معنای مشابه دارند.

... و ما نیز در می یابیم که روایات رجعت غیر قابل اثبات است و روایات اولیا را همان طور که شنیدیم، قابل اثبات می بینیم. لذا راهی جز تصدیق روایات اولیا، همان گونه که هست، نخواهیم داشت).

۱۰- شیخ علی کورانی در کتاب (معجم موضوعی امام مهدی)، فصل (بیمانی کعب بعد از مهدی (علیه السلام) می‌باشد و او قریش را نابود می‌کند). می‌گوید: (اما احادیث منابع ما، دلالت می‌کند که دولت موعود الهی، قرن‌ها به دست امام مهدی (علیه السلام) ادامه می‌یابد و بعد از ایشان (علیه السلام) به دست مهدیین از فرزندان ایشان ادامه خواهد داشت و خداوند در طول حکومت بر زمین برنامه‌هایی خواهد داشت و پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) به مدت طولانی، به زندگی دنیائی (در حال زندگی عادی یا حکومت) باز می‌گردند و همچنین نزول عیسی (علیه السلام) در زمان مهدی (علیه السلام) رخ می‌دهد. ایشان مدتی زندگی کرده و وفات می‌یابند و نیز دجال، در زمان امام مهدی خروج کرده و حضرت گمراهی او را علاج نموده و او را می‌کشد).<sup>(۱)</sup>

پس ترویج اعتقاد پیروان اهل بیت (علیهم السلام) منحصر به دوازده امام (علیهم السلام) صحیح نیست و سخنان علمای متقدم و متأخر و معاصر شاهد دیگری بر این مدعاست، و علاوه بر سخنان آنان نصوص و متون شرعی بسیاری، در مورد اثبات حقایق ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و حکومت و خلافت ایشان بعد از پدرشان (علیه السلام) روایت شده است، و نیز قابل تنبیه است که این نصوص به بیش از چهل حدیث می‌رسند، اما من به برکت عدد چهل، به چهل حدیث بسنده کردم، که روایات به این عدد مقدس دلالت می‌کند.

اما ذیل این چهل حدیث، احادیث دیگری نیز درج خواهیم کرد که موضوع برای خوانندگان عزیز آشکار و روشن گردد. و از خداوند یاری و توفیق را خواستاریم.

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وال الائمه والمهديين وسلم تسليما كثيرا

ناظم عقيلي

شب جمعه ۱۸ / جمادى الاول / ۱۴۳۲ هجرى قمرى.

مصادف با ۱۳ / ۰۶ / ۱۳۸۹ هجرى شمسى.

## حدیث اول:

در کتاب غیبت شیخ طوسی<sup>(۱)</sup> آمده: از ابو عبد الله الحسین بن علی بن سفیان بزوفری، از علی بن سنان موصلی، از علی بن حسین، از احمد بن محمد بن خلیل، از جعفر

۱. در مورد سند روایت وصیت در کتاب‌های (انتصار وصیت) و (دفاع از وصیت) و (وصیت و وصی احمد الحسن علیه السلام) به طور مفصل شرح و توضیح داده‌ام. در این جا کافی است که ذکر کنیم، میرزای نوری در کتاب (النجم الثاقب) ج ۲، ص ۷۱ حکم به اعتبار سند روایت وصیت داده است. وی در استدلال برای وجود ذریه برای امام مهدی علیه السلام آورده است: (شیخ طوسی، به سند معتبر از امام صادق علیه السلام روایتی نقل کرده است که در آن بعضی وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین در شب وفاتشان آمده است و از جمله فقرات آن، این جمله است: پس چون هنگام وفات وی (امام مهدی) فرا رسد، آن را به فرزندش، اول مقریین تسلیم کند).

میرزای نوری از بزرگان علما است و ید طولایی در علم حدیث و رجال دارد و ممکن نیست که در صدور چنین حکمی بدون علم و درایت، اهمال کرده باشد. و این چنین شهادت چنین عالمی که در علم و تقوایش همه متفق هستند، کلامی مختصر و مقامی عظیم دارد.

برای بررسی احوال رجال سند روایت، هدف آن است که ببینیم آیا آن شخص معتبر است، و در نقل روایت قابل اعتماد هست یا خیر. و هنگامی که به این نتیجه رسیدیم که راویان سند روایت معتبر هستند، مقصود حاصل است و بیش از آن اطالهی کلام ضرورتی ندارد. چرا که هدف از بررسی احوال رجال سند یک روایت، وصول به همین نتیجه است.

حکم میرزای نوری بر مبنای روش علامه‌ی حلی در اعتماد به راویان است. همان گونه که سید خوبی بارها در معجم خود ذکر کرده است، شیوه‌ی علامه‌ی حلی اعتماد به همه‌ی راویان شیعه‌ای است؛ که در مورد آنها مدح یا ذمی وارد نشده است. شیخ طوسی در مورد رجال سند روایت وصیت، شهادت داده است که همه‌ی آنها شیعه‌ی امامیه بوده‌اند. چرا که این روایت را در زمره‌ی روایاتی نقل کرده که از طریق خاصه (یا شیعه) نقل شده‌اند. و این همان شیوه‌ی علامه‌ی حلی است که بنای آن اعتماد بر تمام راویان شیعی است، تا جایی که در مورد آنان مدح یا ذمی وارد نشده باشد.

به همین ترتیب حکم میرزای نوری، همان مفهومی است که شیخ علی نمازی شاهرودی، در مورد اعتبار وصیت آورده است که بر مبنای اعتبار راویان آن و صحت عقیده‌ی آنان است، همان گونه که در شرح احوال بعضی از رجال سند وصیت، بر آن تصریح نموده است.

تفصیل همه‌ی این‌ها و منابع آن همراه با شرح احوال تک تک رجال سند وصیت، در کتاب (انتصار وصیت) آمده است و هر کس بخواهد، می‌تواند به آن مراجعه کند.

بن احمد مصری، از عمویش حسن بن علی، از پدرش از ابو عبد الله جعفر بن محمد از پدرش باقر از پدرش سید عابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: رسول الله صلی الله علیه و آله در شب وفات خویش، به امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (ای ابوالحسن، صحیفه و دواتی برای من بیاور). و پیامبر صلی الله علیه و آله وصیت خویش را املا کردند، تا به این مقطع از کلام رسیدند که فرمودند: (ای علی بعد از من، دوازده امام می‌باشند و بعد از آنان دوازده مهدی؛ و تو ای علی، اولین دوازده امام می‌باشی، خداوند تو را در آسمان به این نام‌ها نامیده است: علی مرتضی، امیر المؤمنین، صدیق اکبر، فاروق اعظم، مأمون و مهدی و هیچ کس غیر از تو، صلاحیت این اسامی را ندارد. ای علی! تو وصی من بر اهل بیتم، مرده و زنده‌ی آنها هستی و بر زنانم، هر کدام از آنها را که تو به همسری من، باقی گذاری، فردای قیامت مرا می‌بیند و هر کدام را که طلاقش دادی، من از او میرا هستم و هیچ وقت مرا نمی‌بیند، و من نیز او را در عرصه‌ی قیامت نخواهم دید؛ و تو بعد از من خلیفه و جانشین من بر امتم هستی و اگر زمان وفات رسید، آن را به فرزندم حسن بر وصول تسلیم کن، و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندم حسین شهید مقتول تسلیم کن، و اگر وفاتش رسید، به فرزندش سید عابدین ذی الثنات<sup>(۱)</sup> علی تسلیم کن، و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمد باقر تسلیم کن، و اگر وفاتش رسید، به فرزندش جعفر صادق تسلیم کن، و اگر وفاتش رسید، به فرزندش موسی کاظم تسلیم کن، و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش علی رضا تسلیم کن، و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمد ثقه تقی تسلیم کن، و اگر وفاتش رسید، آن را به فرزندش علی ناصح تسلیم

---

۱. ذی الثنات، یکی از القاب امام زین العابدین علی بن حسین علیه السلام است؛ که به معنای (صاحب پینه‌ها) است. این لقب از آن جهت برای ایشان، به کار می‌رفته که پیشانی ایشان بر اثر سجده‌های طولانی پینه بسته بود.

کند، و اگر زمان وفات او رسید، آن را به فرزندش حسن فاضل تسلیم کند، و اگر زمان وفاتش رسید، آن را به فرزندش، محمد ذخیره شده از آل محمد (علیهم السلام) تسلیم کند، و آنها دوازده امام می‌باشند. سپس بعد از او دوازده مهدی است، که اگر زمان وفاتش رسید، آن را به فرزندش، اول مقریین تسلیم کند، که سه نام دارد، نامی همنام من و نام پدرم و آن عبد الله و احمد است و نام سومش نیز مهدی می‌باشد و او اولین مؤمنان است).<sup>(۱)</sup>

در مورد وصیت مقدس، از نظر متن و سند در کتاب‌های (وصیت و وصی احمد الحسن (علیه السلام) و (دفاع از وصیت) و (انتصار وصیت) به طور مفصل شرح و توضیح داده‌ام. هرکس خواهان احاطه به این مطالب است، به کتب مذکور مراجعه کند. و در این جا، به همین کلام بسنده می‌کنم:

این حدیث شریف به صورت آشکار، اعلام می‌کند که دوازده مهدی بعد از خاتم ائمه می‌باشند. دوازده‌گانه امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) می‌باشند. (ای علی بعد از من، دوازده امام می‌باشند و بعد از آنان دوازده مهدی) و نیز این حدیث، بر وجود ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند؛ که اولین مهدیین (احمد) فرزند حضرت می‌باشد: (سپس بعد از ایشان، دوازده مهدی است؛ که اگر زمان وفاتش رسید، آن را به فرزندش، اول مهدیین تسلیم کند، که سه نام دارد، نامی همنام من و نام پدرم و او عبد الله و احمد و نام سومش مهدی می‌باشد و او اولین مؤمنان است).



آشکار است که نه فقط اولین مهدی، بلکه تمام دوازده مهدی از ذریه‌ی امام مهدی می‌باشند. روایتی را که بر این امر دلالت می‌کنند، ذکر خواهیم کرد؛ این امر نزد اهل بیت علیهم السلام مشخص است و هیچ شکی در آن نیست، زیرا امامتی که از ذریه‌ی امام حسین علیه السلام تا روز قیامت استمرار یافته است، به عمو یا برادر یا دایی تعلق نداشته است، تا این که به امام زمان و حجت بر تمام انس و جن امام محمد بن حسن عسکری علیه السلام رسیده است و حدیث وصیت دلالت می‌کند که امامت بعد از امام مهدی علیه السلام به فرزندش احمد، اول مهدیین واگذار می‌شود. پس حتماً مهدی دوم، از ذریه‌ی احمد علیه السلام می‌باشد. همین گونه تا آخرین مهدی.

شیخ کلینی با اسنادش، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: (امامت بعد از حسن و حسین، هرگز در مورد دو برادر باز نمی‌گردد و از علی بن حسین علیه السلام جاری گشته است، همان طور که خداوند فرموده: ﴿وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾، (و مراتب خویشاوندان در کتاب خدا، بعضی بر بعضی دیگر مقدم شده است).<sup>(۱)</sup> و بعد از علی بن حسین علیه السلام ادامه نمی‌یابد، مگر در اعقاب و اعقاب).<sup>(۲)</sup>

و نیز حضرت فرمودند: (امامت بعد از حسن و حسین، در دو برادر جمع نمی‌گردد، بلکه آن در نسل آنان و نسلِ نسل آنان، می‌باشد).<sup>(۳)</sup>

---

۱. الأنفال: ۷۵.

۲. کافی: ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۵.

۳. کافی: ج ۱، ص ۲۸۶.

و این کلمه‌ی (اعقاب)، (نسل) که در روایت، تکرار شده است، اشاره به نسل ائمه و نسل مهدیین (علیهم السلام) دارد. یعنی نسل ائمه در این روایات با کلمه‌ی اعقاب (نسلِ آنان) و نسل مهدیین با کلمه‌ی اعقابِ اعقاب (نسلِ نسلِ آنان) مشخص شده است.

## حدیث دوم:

سید بهاء الدین نجفی، در کتاب خویش منتخب الأنوار المضيئه<sup>(۱)</sup> می‌گوید: و روایتی دیگر از احمد بن محمد الایادی<sup>(۲)</sup> هست که جایز است آن را نقل کنم: علی بن عقبه<sup>(۳)</sup> از

۱. کتاب (منتخب الأنوار المضيئه)، کتاب منتخب و مختصری از کتاب (الأنوار المضيئه) نوشته‌ی سید بهاء الدین نجفی می‌باشد و این کتاب از اصول معتمد به شمار می‌رود و علامه مجلسی در بحار الأنوار، و دیگر علماء بدان اعتماد دارند همان‌طور که از حسن بن سلیمان حلی در مختصر بصائر الدرجات، همین روایت را از مؤلف (الأنوار المضيئه) نقل می‌کند. و سید بهاء الدین نجفی و غیره از کتاب احمد بن محمد الایادی، کتابی تحت عنوان (الشفاء والجلاء) در غیبت امام مهدی علیه السلام بوده و شیخ طوسی این کتاب را (حسن) توصیف کرده و در کتاب غیبیه خود از آن نقل کرد پس این روایت در باب توثیق اعتماد متقدمین کفایت می‌کند و هم‌چنین الایادی از تقه علی بن عقبه نقل می‌کند او نیز صاحب کتاب است و ابن عقبه از پدرش که او نیز صاحب کتاب بوده روایت می‌کند، لذا عدم شناخت واسطه‌ی بین الایادی و ابن عقبه برای جلب اعتماد ثقات و بزرگان مذهب در خصوص کتابش و نقل و استحسان از آن، به سبب وجود روایات صحیح دیگر با همان متن یا مضمون این روایت، ضرورتی نداشته است.

۲. او، ابوعباس - یا ابوعلی - احمد بن علی رازی خضیب الایادی است که نجاشی در ص ۹۷ به شماره ۲۴۰ او را ذکر کرده و گوید: (احمد بن علی ابو عباس رازی خضیب الایادی، اصحاب ما گفتند: هرگز آن‌گونه نبوده و گفته شد: در آن غلوگوئی و بزرگ‌نمایی شده و برای او کتاب (الشفاء والجلاء) در غیبت و کتاب الفرائض، کتاب الآداب است که محمد بن محمد از محمد بن داوود ما را از کتبش با خبر کرده)، پایان.

و شیخ طوسی در الفهرست ص ۷۶ به شماره ۹۱ ذکر کرده و گوید: (احمد بن علی خضیب الایادی مُکنی به ابا العباس است و به او ابوعلی رازی، گفته شده، هرگز در حدیث تقه نبوده و متهم به غلو است و کتاب حسن الشفاء والجلاء در غیبت، کتاب الفرائض، کتاب الآداب را داشته که حسین بن عبید الله از محمد بن احمد بن داوود و هارون تلکبری همگی ما را از آنها مطلع کردند.

می‌گوییم: آشکار است که نجاشی هرگز به ضعف آن مرد یا غلو او یقین نداشته بلکه به نقل و قول‌ها نسبت داده و این به عدم یقین او به آن‌چه بدو نسبت دادند می‌باشد.

و نمی‌توان به تهمت زنی اهل قم و غیرشان به غلو اعتماد کرد و در مورد آن در تحقیق روایت (و قائمان بعد از او)، سخن گفتیم بلکه آن احتمالاً برخاسته از ستایش و مدح متهم بوده؛ زیرا اهل قم و غیرشان، همواره راوی را به مجرد روایت فضایل و کرامات اهل بیت علیهم السلام که آنها را طبق اجتهاد غلوشان روایت می‌کردند (راوی را) غلوگو و ضعیف در حدیث می‌شمردند. و ختم کلام در باب این موضوع از عده‌ای بزرگان از جمله بهبهانی و غیره ارائه شد.

پس ممکن نیست به تضعیفشان اعتماد شود تا این که علت اتهامشان به غلو و ضعف را کشف کرده و آن را از طریق معتمد، ثابت کند و سید بهاء الدین نجفی در منتخب الأنوار المضيئة ص ۲۵۰، در یکی از اسانید روایاتش او را به (ثقه) توصیف کرد و گفت: (از ثقه احمد بن محمد الأیادی رحمته الله از محمد بن صالح همدانی - یکی از وکیلان مذکور - گوید: برای صاحب الزمان علیه السلام نوشتم...). پایان

و محقق (منتخب الأنوار المضيئة) در حاشیه‌ی شماره ۱ ص ۳۰ نقل کرده که مؤلف (الأنوار المضيئة) او را به (شیخ فقیه) توصیف کرده و کتاب (الشفاء والجلاء) را بدو نسبت داده و این متن کلام است: (... احمد بن محمد الأیادی که از او در مواضع متعدد این کتاب روایت می‌کند و در الأنوار المضيئة نوشته شده) - باب امامت، فصل ۲ ضمن ب ۸ - از او به عنوان شیخ فقیه احمد بن محمد الأیادی مصنف کتاب الشفاء والجلاء یاد کرده است). پایان  
پس شکی در وثاقت این مرد حداقل در چنین روایات و آن دست که بر حسن عقیده و موالاتش دلالت دارند، باقی نمی‌ماند.

۱. نجاشی در ص ۲۷۱ به شماره ۷۱۰ آن را ثقه دانسته و گوید: (علی بن عقبه بن خالد اسدی، ابوالحسن مولی کوفی، ثقه‌ی است از امام صادق علیه السلام روایت کرده، برای او کتابی ست که جماعت از آن روایت می‌کنند، احمد بن محمد جراح از محمد بن همام از حمید بن زیاد از محمد بن تسنین از عبد الله بن محمد حجال از علی بن عقبه در کتابش و برای پدرش عقبه نیز کتابی ست که سعد ذکر کرده است). پایان

پدرش <sup>(۱)</sup> نقل می‌کند که ابو عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: **(همانا از ما، بعد از قائم علیه السلام)**  
دوازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است. <sup>(۲)</sup>

۱. نجاشی ص ۲۹۹ به شماره ۸۱۴ او را ذکر کرده و گوید: (عقبه بن خالد اسدی کوفی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده، و دارای کتاب است.

حسین گوید: محمد بن علی بن تمام از ابوجعفر احمد بن محمد بن لاحق از احمد بن حسن بن علی بن فضال از پدرش از علی بن عقبه از پدرش عبه بن خالد به ما از آن کتاب خبر داده است). پایان  
و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث ج ۵ ص ۲۴۸-۲۴۷ به شماره ۹۴۳۲ گوید: (عقبه بن خالد: از اصحاب امام صادق علیه السلام است که در تفسیر العیاشی سوره یونس ص ۱۲۵ از او از امام صادق علیه السلام در مدح و جلالش روایت شده، وجد ج ۶ ص ۱۸۶-۱۸۵ و کما ج ۳ ص ۱۴۲-۱۳۲ و در ج ۲ ص ۲۰۶ سوره ی رعد و دارای کتاب است که حسن بن علی بن فضال از پدرش از پسرش علی بن عقبه از پدرش روایت کرده و امام صادق علیه السلام بر او رحمت فرستاده، کما ج ۷ ص ۳۷۹، وجد ج ۲۷ ص ۱۰۳ و در باب حُسن و کمال او در السفینه ذکر شده و در ترجمه ی عثمان بن عمران، فرمایش امام صادق علیه السلام در مورد او و عثمان و معلی تقدیم شده که فرمودند: خوش آمدید، خوش آمدید، چهره هائی که ما را دوست دارد و ما نیز دوستشان داریم، خداوند شما را با ما در دنیا و آخرت قرار دهد. الخ و کلینی در صحیحی فرمایش امام صادق علیه السلام را روایت می‌کند که بدو فرمود: ای عقبه، خداوند در روز قیامت از بندگان چیزی نمی‌پذیرد جز این امری که بر آن سیر می‌کنید). پایان

و کشی روایتی در مدح او ذکر کرده که بر حُسن عقیده و موالاتش دلالت می‌کند: (محمد بن مسعود از عبد الله بن محمد از الوشاء از علی بن عقبه از پدرش گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما خادمی داریم که نمی‌داند راه ما چیست پس اگر گناهی کند و بخواهد قسم بخورد می‌گوید: نه سوگند به چیزی که هرگاه یادش می‌کنید، گریه می‌کنید. حضرت فرمود: خداوند شما را به واسطه ی ما اهل بیت رحمت کند). اختیار معرفة الرجال شیخ طوسی: ج ۲ ص ۶۳۴.

و شیخ کلینی آن چه بر بزرگی منزلت عقبه بن خالد دلالت داشته را روایت می‌کند: (من و معلی و عثمان بن عمران بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم وقتی ایشان ما را دیدند فرمودند: **(خوش آمدید، خوش آمدید، چهره هائی که ما را دوست دارد و ما نیز دوستشان داریم، خداوند شما را با ما در دنیا و آخرت قرار دهد)**، الکافی: ج ۴ ص ۳۴. می‌گویم: و کلام اهل بیت علیهم السلام در زکات و وثاقت تو را کفایت می‌کند و عقبه بن خالد و فرزند در اسناد تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۷ در تفسیر بسمله ذکر شدند.

۲. منتخب الأنوار المضيئة: ص ۳۵۴-۳۵۳، مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۹، بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۱۴۸.

و این روایت همان معنی روایت وصیت می‌باشد و از حیث اثبات ائمه ی دوازده‌گانه و مهدیین دوازده‌گانه مانند آن است، زیرا بر این امر دلالت می‌کند که بعد از قائم (علیه السلام) دوازده مهدی می‌باشد. یعنی بعد از ائمه ی دوازده‌گانه، دوازده مهدی می‌باشد و این که وجودشان از ذریه ی امام حسین (علیه السلام) است، تأکیدی بر این اصل است که امامت از ذریه ی حسین (علیه السلام) تا روز قیامت می‌باشد و از آن جا که امامت به امام مهدی حجت بن الحسن (علیه السلام) رسیده است، بعد از ایشان (علیه السلام) نیز به ذریه ی حضرتش انتقال می‌یابد. و شاید خداوند به این جهت، مهدیین را تا روز قیامت از ذریه ی حسین (علیه السلام) قرار داده تا پاداش دنیوی ایشان به خاطر قتل و حرمت شکنی و هتک ساحت مقدس ایشان در روز عاشورا باشد، و این امر در دعای روز سوم شعبان، روز ولادت امام حسین (علیه السلام) ذکر شده است:

(...المعوّض من قتله أنّ الأئمة من نسله، والشفاء فی تربته، والفوز معه فی أوبته،  
والاوصیاء من عترته بعد قائم هم وغیبتهم...)

(...در عوض کشته شدن او، امامان از نسل او هستند، و شفا در خاک او است، و رستگاری با او در بازگشتش خواهد بود، و اوصیای بعد از قائم آنان و غیبت او از نسل او خواهند بود،...)

همان طور که ذکر آن، خواهد آمد.

## حدیث سوم:

قاضی نعمان مغربی<sup>(۱)</sup> از علی بن حسین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: **قائم از ما اهل بیت قیام می‌کند، (امام مهدی علیه السلام) سپس بعد از ایشان دوازده مهدی می‌باشند. (مهدیین، از نسل امام مهدی علیه السلام)**<sup>(۱)</sup>

۱. حر عاملی در *أمل الآمل*: ج ۲ ص ۳۳۶-۳۳۵، به شماره ۱۰۳۴، برای او ترجمه کرده و گوید: (ابوحنفیه نعمان بن ابی عبد الله محمد بن منصور بن احمد بن حیوان یکی از ائمه‌ی بزرگوار مشار الیه‌م می‌باشد که امیر مختار مسیحی در تاریخ او را ذکر کرده و گوید: (از اهل علم و فقه و دین و مزید بر آن بود و تصنیف‌های معدودی داشته از جمله کتاب (اختلاف) اصول المذاهب و غیره- پایان. و مذهب مالکی داشته سپس به مذهب امامی منتقل می‌شود و در ابتدای دعوت کتابی برای بندگان تصنیف کرد و کتاب الاخبار فی الفقه و کتاب الاختصار فی الفقه و ابن زولاق در کتاب اخبار (قضاة) مصر در ترجمه‌ی ابوالحسن علی بن نعمان مذکور گوید: و پدرش نعمان بن محمد قاضی در نهایت فضل از اهل قرآن و عالم به معانی آن و عالم به وجوه فقه و به اختلاف فقهاء و لغت و شعر، دانا و عارف به احوال مردم با عقل و انصاف بود و از برای اهل بیت، هزاران برگه در نهایت و حسن تألیف در قالب کتب نگاشت و در مناقب و مثالب کتابی نیکو نوشت و بر مخالفان پاسخ‌هایی می‌داد، به ابوحنفیه و مالک و علی شافعی و ابن سیرین، پاسخ داده، کتاب اختلاف فقهاء و پیروزی از برای اهل بیت علیهم السلام و از برای او قصیده‌ی فقهی ملقب به منتخبه بود و ابوحنفیه‌ی مذکور ملازم هم‌نشین عزیز (ابی) تمیم (معد) بن منصور بود و هنگامی که به افریقا به دیار مصری رسید همراهش بوده و مدتی نگذشت که سر انجام در تاریخ رجب سال ۳۶۳ در مصر وفات یافت و تمام این ماجرا را ابن خلکان ذکر کرده است.

و سید بحر العلوم در *الفوائد الرجالية*: ج ۴ ص ۱۴-۵، ترجمه کرده و گوید: (نعمان بن محمد بن منصور، قاضی مصر در آغاز امر مذهب مالکی داشت سپس به مذهب امامی منتقل شد و بر طریقه‌ی شیعه کتابی تصنیف کرده از جمله: کتاب (دعائم الإسلام) و در آن و در غیره پاسخ‌هایی بر فقهای عامه هم‌چون ابی‌حنفیه و مالک شافعی و غیرشان عرضه داشته و صاحب (تاریخ مصر) از قاضی نعمان ذکر کرده: (او بر علم و فقه و دین و خواص و مزید بر آن بوده و کتاب (الدعائم) کتاب بسیار نیکو و محتوایش قابل تصدیق بوده جز این که در آن از ائمه‌ی بعد از امام صادق علیه السلام به سبب هراس از خلفای اسماعیلی‌گانی که قاضی منصوب از جانب آنان در مصر حکومت می‌کرد چیزی روایت نکرده اما او از وراى تقییه به آشکار ساختن مذهب خود اقدام کرده و این امر بر صاحب‌دلان پوشیده نیست).

هم چنین این روایت، روایت مقدس وصیت را تأیید می‌کند و در تصدیق دوازده مهدی بعد از امام مهدی علیه السلام با آن مشترک است و همراه با آن وجود دوازده امام علیهم السلام و دوازده مهدی علیهم السلام را به اثبات می‌رساند.

---

و میرزا نوری در باب آن و در مورد کتابش (دعائم الإسلام) کلام مفصل را عرض کرده و بر آن مدح و ثنا گفته و امامیتش را ثابت کرده است. به خاتمة المستدرک: ج ۱ ص ۱۵۹-۱۲۸ مراجعه شود.  
۱. شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی: ج ۳، ص ۴۰۰.



## حدیث چهارم:

شیخ صدوق می‌فرماید: علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق،<sup>(۱)</sup> از محمد بن ابی عبد الله کوفی،<sup>(۲)</sup> از موسی بن عمران نخعی،<sup>(۱)</sup> از عمویش حسین بن یزید نوفلی،<sup>(۲)</sup> از

۱. شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث ج ۵ ص ۳۰۰ به شماره ۹۶۷۳ گوید: (علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق ابوالقاسم یکی از مشایخ صدوق است و شیخ صدوق از وی خشنود بیش از یک روایت ذکر کرده و راضی و رحمت‌گویان بر اوست. محمد بن ابوعبد الله کوفی و محمد بن هارون صوفی و غیرشان از جمله: العیون: ج ۱ ص ۱۳۸-۱۳۳-۱۲۶-۱۱۹-۱۱۴-۵۹-۱۳ و در ص ۱۴۵ از او از محمد بن یعقوب کلینی و از غیردر ص ۲۲۵ و ۲۵۰ و ۲۵۸ و ۳۱۳ و بسیاری دیگر و هم‌چنین در المعانی ص ۶ و ۱۵ و العلل ص ۲ و ۱۶-۱۴ و ۳۰-۲۹ و ۶۴ و ۸۰ و ۹۵ و غیره و دیگر کتبش که به سبب اختصار از آنها چشم‌پوشی کردیم و در اکمال الدین باب ۲۶ ص ۳۰۳ ح ۱۳ و باب ۳۱ و ۳۲: علی بن احمد بن محمد بن موسی بن عمران، با بقیه متحد می‌شود و از او به عنوان علی بن احمد بن موسی دقاق و به علی بن احمد دقاق که هر دو یکی هستند، یاد می‌کند). پایان و خوئی در معجم رجال الحدیث: ج ۱۲ ص ۲۷۸-۲۷۷ به شماره ۷۹۱۵ می‌گوید: (علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق: ابوالقاسم از مشایخ صدوق، او را با خشنودی ذکر می‌کند. العیون: جزء ۱ باب ۲۸ حدیث ۸۶). پایان و میرزا نوری در خاتمة المستدرک ج ۴ ص ۱۹۲ گوید: (اما علی همان دقاق است که صدوق از او بسیار خشنود بوده و روایت می‌کند و از مشایخی می‌باشد که بر آنها جاری می‌شود آن چه بر بردارانشان از مشایخ الاجازه جاری بوده است). پایان

۲. نجاشی در رجالش ص ۳۷۳ به شماره ۱۰۲۰ او را ثقه یاد کرده و گوید: (محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی ابوالحسین کوفی ساکن ری که بدو محمد بن ابوعبد الله گفته می‌شود ثقه و صحیح السند بوده جز این که از ضعیفان روایت کرده و از جبر و تشبیه می‌گفت- پدرش سرشناس بوده و احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده- کتاب الجبر والاستطاعة از برای او هستند. ابوعباس بن نوح گوید: حسن بن حمزه گوید: محمد بن جعفر اسدی از تمام کتبش گفته و گفت: ابوالحسین محمد بن جعفر شب پنجشنبه دهم ماه جمادی الاول سال ۳۱۲ وفات یافت و ابن نوح گوید: ابوحسن بن داوود از احمد بن حمدان قزوینی ما را از او و تمام کتبش مطلع کرده). پایان و ابوالهدی کلباسی در سماء المقال در علم رجال ج ۱ ص ۲۵۲ او را ثقه کرده: (محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی، ابوالحسین کوفی، ساکن ری به او محمد بن ابی‌عبد الله گفته می‌شد، ثقه و صحیح الحدیث بوده جز این که از ضعیفان روایت می‌کند و از جبر و تشبیه می‌گوید) اما ذکرش به (جبر و تشبیه)، ظاهراً او ناشناس و از اجله بوده همان‌طور که بر دانا آشکار است و جدّمان سید علامه در اظهار کرده که او از ثقات و بزرگواران معتمد است). پایان

۱. خوئی در معجم رجال حدیث: ج ۲ ص ۶۵ شماره ۱۲۸۴۷ و شماره ۱۲۸۴۸ گوید: (موسی بن عمران: از حسین بن یزید روایت کرده و موسی بن عمران از وی روایت کرده. تفسیر قمی: سوره النحل در تفسیر فرموده‌ی خداوند: (پروردگارم امر کرده که جز او کسی را پرستش نکنید). و از حسین بن یزید نوفلی روایت کرده... می‌گوید: این به همراه بعدش متحد شده (۱۲۸۴۸) - موسی بن عمران نخعی: از حسین بن یزید روایت کرده و محمد بن ابی‌عبدالله کوفی از وی روایت کرده، کامل‌الزیارات: باب، فی الدلالة علی قبر امیر المؤمنین (علیه السلام)، حدیث ۷. و عموی حسین بن یزید از وی روایت می‌کند و محمد بن ابی‌عبدالله اسدی نیز از او روایت می‌کند مشیخه الفقیه: در طریقتش به یحیی بن عباد مکی. و محمد بن ابوعبدالله کوفی از وی روایت کرده، الفقیه: جزء ۴، باب وصیت از نزد آدم (علیه السلام)... کلام خوئی به پایان می‌رسد.

می‌گویم: وقوع راوی در اسناد تفسیر قمی، به سبب گواهی علی بن ابراهیم قمی مبنی بر این که تفسیرش را فقط از ثقات روایت کرده، دلیلی بر وثاقتش است و محقق خوئی در توثیق راویانی که هرگز وثاقتشان در کتب رجال زد نشده، اعتماد کرده بر این قرینه اعتماد کرده است و هم‌چنین وقوع روی در اسناد کتاب کامل‌الزیارت اثر ابن قولویه، دلیلی بر وثاقتش برشمرده می‌شود؛ زیرا گواهی داشته که کتاب از ثقات روایت شده و محقق خوئی نیز در معجم خود به این قرینه اعتماد کرده است.

شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۸ ص ۲۱-۲۰ شماره ۱۵۳۴۴ گوید: (موسی بن عبد الله نخعی: در تهذیب باب زیارت جامعه ص ۳۳ از صدوق با اسنادش از محمد بن اسماعیل برمکی گوید: به علی بن محمد هادی (علیه السلام) عرض کردم: ای فرزند رسول الله به من دعائی شیوا و کامل بیاموزید که در هنگام زیارت یکی از شما به جای آورم. حضرت (علیه السلام) فرمود: - تا آخر زیارت جامعه کبیره مشهور. و نظیر آن در الفقیه از ایشان روایت شده و در العیون با اسنادش از محمد بن اسماعیل برمکی از موسی بن عمران نخعی روایت می‌کند که: به علی بن محمد هادی (علیه السلام) عرض کردم... الخ. و موسی بن عبد الله نخعی متحد با بن عمران نخعی و یکی از آن دو اسم جدش بوده و علامه المجد در البحار بعد از شرح آن زیارت گفته است: و به سخن خلاصه در مورد آن زیارت بسنده مردم هرچند هرگز حق آن را به سبب اجتناب از درازه‌گوئی به طور کامل اداء نکردم؛ دارای صحیح‌ترین سند از زیارات و عموم‌ترین مورد و شیواترین لفظ و دارای معنای بلیغ و صاحب شأن بلند است و در کتاب (مقام قرآن و عترت)، آن‌چه به صحت این روایت مربوط بوده را ذکر کردم). پایان

۲. نجاشی در ص ۳۸ شماره ۷۷ وی را ذکر کرده و گوید: (حسین بن یزید بن محمد بن عبد الملک نوفلی نوفل النخع، مولایشان کوفی ابو عبدالله، شاعری ادیب بود و در ری سکنی می‌گزید و همان‌جا وفات یافت و قومی از اهل قم گفتند که او در آخر عمرش غلو کرده والله اعلم و روایتی از وی ندیدیم که بر این امر دلالت کند، او صاحب کتاب تقیه است، و ابن‌شاذان از احمد بن محمد بن یحیی از عبد الله بن جعفر حمیری از ابراهیم بن هاشم از حسین بن

---

یزید نوفلی از وی روایت کرده و کتاب سنت برای اوست). پایان  
و شیخ طوسی در الفهرست: ص ۱۱۴ شماره ۲۳۴ وی را ذکر کرده و گوید: (حسین بن یزید نوفلی، دارای کتاب  
است که عده‌ای از اصحاب مان از آن کتاب به ما خبر دادند، از ابومفضل از بن بطنه از احمد بن ابی عبد الله از وی  
روایت کرده است). پایان

خوئی در معجم رجال حدیث: ج ۷ ص ۱۲۲ شماره ۳۷۱۵ او را ثقه دانسته و گوید: (حسین بن یزید: ... و ابراهیم بن  
هاشم از وی روایت کرده. کامل الزیارات: باب ۳۰، در دعای الحمام و لعنش بر قاتل حسین علیه السلام حدیث ۱، و از  
اسماعیل بن مسلم و از موسی بن عمران در تفسیر قمی: سوره‌ی النحل در تفسیر فرموده‌ی خداوند: (خداوند به  
عدالت و احسان امر می‌کند...)، روایت می‌کند). پایان

و خوئی در معجم رجال حدیث در مورد دیگری در تصحیح یکی از طرق شیخ طوسی: ج ۴ ص ۲۳ گوید: (... و چگونه  
بوده، طریق شیخ هم چون طریق صدوق به سوی آن صحیح بوده و هرچند که در آنها حسین بن یزید نوفلی بوده؛  
زیرا ثقه است و در اسناد علی بن ابراهیم بن هاشم در التفسیر واقع گشته: مبنی بر آن چه می‌آید و طریق صدوق به  
سوی آن در اسماعیل بن مسلم است). پایان

علی بن ابی حمزه،<sup>(۱)</sup> از ابوبصیر<sup>(۲)</sup> نقل می‌کند که گفته است: به امام جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) عرض کردم: (ای فرزند رسول الله، من از پدرتان شنیدم که فرمودند: بعد از قائم، دوازده امام است). حضرت فرمودند: (پدرم فرمودند: دوازده مهدی و نفرمودند دوازده

۱. می‌گوییم: وجود علی بن ابی حمزه در میان واقفه، دلیلی برای عدم اعتماد به آنچه از ثقات در نقل روایت می‌کند نیست و این همان چیز مشهور در بین قوم بوده و لذا شیخ طوسی در عده و دیگر علماء آن را ثقه دانستند: شیخ طوسی در عده الأصول (ط.ق): ج ۱ ص ۳۸۱ گوید: (و به سبب آنچه گفتیم طائفه به اخبار فطحی مثل عبد الله بن بکیر و غیره و اخبار واقفه مثل سماعه بن مهران و علی بن ابی حمزه و عثمان بن عیسی و بعد از ایشان آنچه بنی فضال و بنی سماعه و طاطربون و غیرشان روایت کردند و آنچه که در مورد آن هیچ خلاقی نزدشان نیست).  
پایان

و محقق حلی در المعبر: ج ۱ ص ۹۴ گوید: (گفته نشده: علی بن حمزه واقفی است و عمار فطحی به روایاتشان عمل نمی‌کند؛ زیرا می‌گوئیم: وجهی که به سببش به روایت ثقه عمل شده، پذیرش اصحاب و انضمامش به قرینه است؛ زیرا اگر چنان نبود، عقل از عمل به خبر ثقه در صورتی که در قول ثقه نمی‌گشت امتناع می‌ورزید و این معنا در این جا موجود است و اصحاب به روایت ایشان عمل کردند همان طور که در آن جا عمل کرده بودند و هر چند گفته شود: هر یک از آنان، روایت را در برخی مواضع رد کرده. بگوئیم: همان طور که روایت ثقه در برخی مواضع متعل به این که خبر واحد بوده را رد کردند و گرنه کتب اصحاب معتبر می‌شد آنها را می‌بینی که مملو از روایت علی مذکور و عمار است و ما هرگز از فقهایمان ندیدیم که دو روایت را رد کنند بلکه برخی از مفتیان به مضمونش عمل کردند).  
پایان

می‌گوییم: علاوه بر وقوع علی بن ابی حمزه در اسناد تفسیر قمی که مؤلفش به وثاقت تمام روایانش گواهی داده و میرزا نوری در کلام طولانی در خاتمة المستدرک: ج ۴ ص ۴۶۴ و ما بعد آن وی را ثقه اعلام کرده. مراجعه شود.  
۲. بر تئگی وی اتفاق نظر دارند و او یحیی بن قاسم اسدی است و کسی که با اشتراک غیرش به کنیه‌ی (ابی بصیر) اشکال وارد کرده، محقق خوئی در پاسخ این گونه می‌گوید: (... ام ما در ترجمه‌ی یحیی بن قاسم ذکر کردیم که ابوبصیر هنگامی که اطلاق یافت مقصود خودش بوده: یحیی بن ابی قاسم و حداقل با صرف نظر از آن، امر بین او و بین لیث بن بختری مرادی مردد می‌شود که ثقه بوده و اثری برای تردد وجود ندارد و اما غیرشان، به این کنیه معروف نیستند بلکه هیچ موردی پیدا نمی‌شود که در آن ابوبصیر اطلاق داشته باشد و مقصود آن غیر از این دو باشد).  
معجم رجال حدیص: ج ۲۲ ص ۵۲ و هم چنین شیخ علی نمازی شاهرودی گوید: (... پس اطلاق ابوبصیر در روایات باقرین (علیه السلام) منصرف به دوم و سوم و چهارم است و همه ثقات اجله هستند). مستدرک علم رجال حدیث: ج ۸ ص ۳۴۱.

امام، لکن آنان قومی از شیعیان ما هستند، که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می‌کنند.<sup>(۱)</sup>

ممکن است کسی که از حقیقت غافل است، تصور کند که امام صادق علیه السلام امامت مهدیین علیهم السلام را نفی کرده است. اما حقیقت این است که امام علیه السلام بر کلام پدر خویش امام باقر علیه السلام تأکید می‌کند که فرمودند: (دوازده مهدی) و نفرمودند: (دوازده امام) و این که امام باقر علیه السلام نفرمودند: (دوازده امام) به معنی نفی امامت از مهدیین نیست. چرا که برای کلام اهل بیت علیهم السلام حکمت‌ها و غایات و رموزی نهفته است و فرمودند که کلام ایشان هفتاد وجه دارد و از هر وجه برای آنان، مقصودی است.

و امام صادق علیه السلام همواره در حضور برخی‌ها، به صورت تقیّه از امر مهدیین، سخن می‌فرمودند، زیرا ائمه علیهم السلام همواره در کتمان و راز ماندن امر مهدیین کوشا بودند، و هرگز از آن سخن به میان نمی‌آوردند، مگر به دلایل خاص برای مؤمنان به این امر. و مقصود از این سخن امام صادق علیه السلام در معنای کامل‌تر و وسیع‌تر آن است که مقام امامت ائمه‌ی دوازده‌گانه علیهم السلام برتر از مقام امامت مهدیین دوازده‌گانه علیهم السلام است. و امام صادق علیه السلام خواهان نگهداری و مصونیت این امر بودند. زیرا هنوز زمان آن نرسیده بود و ممکن بود که عقل‌ها قدرت درک و فهم و تحمل آن را نداشته باشند.

و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در اخبار و روایات و دعا‌های خویش، از امامت مهدیین علیهم السلام سخن به میان می‌آوردند، و مهدیین را تحت تکفل خود قرار داده بودند. حال اگر بگوییم که این

روایت متشابه است و امامت مهدیین را نفی می کند، باز هم این روایت تصریح قطعی بر این امر ندارد و روایات دیگری که صراحتاً امامت مهدیین را اثبات می کنند، بر این روایت حاکم خواهند بود و این روایت را تفسیر خواهند نمود.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند: (هر کس متشابه قرآن را به محکم آن باز گرداند، هدایت یافته و در صراط مستقیم است). سپس فرمودند: (اخبار و روایات ما دارای محکم و متشابه، هم چون محکم و متشابه قرآن است. پس متشابه آن را به محکم آن باز گردانید؛ و هرگز متشابه را بدون محکم آن تبعیت نکنید، چرا که گمراه خواهید شد).<sup>(۱)</sup>

از آن چه که ذکر شد، روشن می شود که معنی روایاتی که دلالت می کند که امام (علیه السلام) خاتم و آخرین ائمه یا خلفا و اوصیاء است، به معنی این است، که ایشان خاتم مقام امامت و خلافت و اوصیای خاص مربوط به ائمه ی دوازده گانه (علیهم السلام) است. نه به معنای نفی امامت و خلافت و وصیت بعد از ایشان (علیهم السلام). همان طور که امیر المؤمنین (علیه السلام) در روایات بسیار، به عنوان خاتم اوصیاء وصف شده اند:

علی بن موسی بن جعفر از پدرش از پدراانش از علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل فرمودند که حضرت فرمودند: رسول الله ﷺ فرمودند: (ای علی، هیچ چیز از خدوند طلب نکردم، مگر این که مثل آن را برای تو طلب کردم. جز این که به من فرمود، بعد از تو نبوتی نیست و تو خاتم انبیا هستی و علی خاتم اوصیاء است).<sup>(۲)</sup>

---

۱. عیون أخبار الرضا: ج ۲، ص ۲۶۱.

۲. عیون أخبار الرضا: ج ۱، ص ۷۸، بحار الأنوار: ج ۳۹، ص ۳۶.

هم چنین رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (من خاتم انبیا و علی خاتم اوصیاء است).<sup>(۱)</sup>

ابی طفیل گوید: حسن بن علی علیه السلام بعد از وفات علی علیه السلام خطبه‌ای خواندند و در ذکر امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (او خاتم اوصیاء، وصی خاتم انبیا و امیر صدیقان و شهدا و صالحین است).<sup>(۲)</sup>

حکیم بن جبیر می‌گوید: امیر المؤمنین علیه السلام خطبه‌ای خواندند و در اثنای آن فرمودند: (من بنده‌ی خدا و برادر رسولش هستیم. این سخن را، کسی قبل از من و بعد از من نخواهد گفت، مگر آن که دروغگو باشد. من وارث پیامبر رحمت و همسر سرور زنان این امت و خاتم اوصیاء هستیم).<sup>(۳)</sup>

ابوذری می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (من خاتم انبیا و تو ای علی، خاتم اوصیاء تا روز قیامت هستی).<sup>(۴)</sup>

در گفتگوی اصحاب کهف با امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که آنان گفتند: (ای خلیفه‌ی رسول خدا...! ما جوانانی هستیم که به خدا ایمان آوردیم و خداوند بر ایمانمان افزود، و ما پاسخ سلام کسی را نمی‌دهیم، مگر آن که پیامبر یا وصی پیامبر باشد و تو وصی خاتم انبیا و خاتم اوصیاء هستی...).<sup>(۵)</sup>

---

۱. عیون أخبار الرضا: ج ۱، ص ۷۹.

۲. امالی، شیخ طوسی: ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۳. اربعین، محمد طاهر قمی شیرازی: ص ۶۶.

۴. اهمیت الحدیث عند الشیعة، شیخ آقا مجتبی عراقی: ص ۲۴۹.

۵. الروضة فی فضائل امیر المؤمنین، شاذان بن جبرئیل قمی: ص ۲۰۵.

آیا ممکن است کسی اذعان کند، که این روایات اوصیای بعد از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را نفی می کند؟

اگر گفته شود: مقصود از خاتم بودن امیر المؤمنین (علیه السلام) برای اوصیاء، به معنای خاتم اوصیای انبیا می باشد، می گویم: این امر خلاف درک انسان است و در نزد پیروان اهل بیت (علیهم السلام) ثابت و آشکار است، که ائمه ی دوازده گانه، همه اوصیای خاتم انبیا هستند و روایات در این باب متواتر است، که از میان آنها دو روایت را برگزیدیم:

ابو بصیر می گوید به امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: (من با مردی از مختاریه<sup>(۱)</sup> دیدار کردم و او می پنداشت که محمد حنفیه امام است). امام (علیه السلام) خشمگین شدند و فرمودند: (آیا به او چیزی نگفتی؟) عرض کردم: (نه، به خدا سوگند، نمی دانستم چه بگویم؟) حضرت (علیه السلام) فرمودند: (آیا به او گفתי که رسول الله ﷺ به امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و حسن و حسین وصیت کردند و هنگامی که علی (علیه السلام) وفات یافتند، به حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) وصیت فرمود و اگر می خواست که امر وصیت را به دیگری بسپارد، همانا حسن و حسین می گفتند: همانا ما مانند شما از سوی رسول خدا ﷺ وصی هستیم، با این که ایشان چنین کاری را انجام نمی داد و همین گونه اگر امام حسن (علیه السلام) می خواست به کس دیگری وصیت کند، حتما حسین (علیه السلام) به او می گفت که من همانند شما، از سوی

---

۱. مختاریه عنوان فرقه ای است، که خود را پیروان مختار بن ابی عبید ثقفی می دانند و معتقدند محمد حنفیه (فرزند امیر المؤمنین) مهدی این امت است. البته طبق روایات اهل بیت (علیهم السلام) خود مختار چنین عقیده ای نداشته است.



چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم علیهم السلام ..... ۴۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم وصی هستم گرچه او چنین کاری نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «و مراتب خویشاوندان بعضی بر بعض دیگر مقدم شده است.»<sup>(۱)</sup> این آیه در مورد ما و در مورد فرزندان ما است.<sup>(۲)</sup>

این روایت اشاره می‌کند که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام همانند پدرشان علی بن ابی طالب علیه السلام اوصیای رسول الله صلی الله علیه و آله هستند. علاوه بر آن، روایت دلالت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله همان طور که به امیر المؤمنین وصیت فرمودند، به حسن و حسین نیز وصیت کردند.

از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل شده است که گفت: من در هنگام بیماری رسول صلی الله علیه و آله که در آن وفات یافتند، در نزد ایشان حضور داشتم. در این هنگام فاطمه علیها السلام بر ما وارد شدند. هنگامی که پدرشان را در آن حالت ضعف دیدند، گریستند و اشک بر گونه‌ی مبارکشان جاری گشت. رسول الله صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: (فاطمه جان چرا گریه می‌کنی؟)، فرمود: (یا رسول الله، بر خودم و فرزندانم، بعد از شما می‌ترسم). چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از اشک پر شد. سپس فرمود: (ای فاطمه! می‌دانی که خداوند برای ما اهل بیت، آخرت را بر دنیایمان برگزید و نابودی جمیع خلق، امری حتمی است و خداوند تبارک و تعالی، نظری بر زمین افکند و مرا از میان خلق برگزید و پیامبر قرار داد و برای بار دوم بر زمین نظر افکند و از میان آن همسرت را برگزید؛ و به من وحی کرد که تو را به همسری او در آورم، و او را ولی و وزیر برای خود برگزینم، و او را جانشین خود، در امتم قرار دهم. پس پدرت بهترین انبیای الهی و رسول او است و همسرت بهترین اوصیاء است؛ و تو اولین کس از اهل بیتم

---

۱. الأنفال: ۷۵.

۲. الکافی: ج ۱، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.

هستی، که به من ملحق می‌شوی. سپس خداوند، برای بار سوم بر زمین نظری کرد و تو و فرزندان را اختیار نمود. پس تو، سرور زنان بهشتی هستی و فرزندان حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت هستند؛ و فرزندان همسر تو اوصیای من تا روز قیامت، هستند که همگی هدایت‌کننده و مهدی و هادی هستند. اولین وصی بعد از من، برادرم علی است و بعد از او حسن و سپس حسین و پس از او نه تن از فرزندان حسین (علیه السلام) هستند، که در درجه و رتبه‌ی من هستند و در بهشت، هیچ درجه‌ای مانند درجه‌ی من و درجه‌ی پدرم ابراهیم در نزدیکی به خداوند نیست).<sup>(۱)</sup>

این روایت دلالت می‌کند که ائمه از ذریه‌ی علی (علیه السلام) تا روز قیامت، همگی اوصیای رسول الله ﷺ هستند. پس چگونه گفته می‌شود علی (علیه السلام)، خاتم اوصیای انبیا (علیهم السلام) است؟!

در روایت آخر، تفاوت بین مقام امامت دوازده امام (علیهم السلام) و مقام امامت مهدیین (علیهم السلام) بر اساس فرموده‌ی رسول الله ﷺ مشخص می‌شود که فرمود: (اولین وصی بعد از من، برادرم علی است و بعد از او حسن و سپس حسین و پس از او نه تن از فرزندان حسین (علیه السلام) هستند، که در درجه و رتبه‌ی من هستند و در بهشت هیچ درجه‌ای مانند درجه‌ی من و درجه‌ی پدرم ابراهیم (علیه السلام) در نزدیکی به خداوند نیست...). یعنی ائمه‌ی دوازده‌گانه (علیهم السلام)

دارای درجه‌ای هم چون درجه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله هستند.<sup>(۱)</sup> اما مهدیین، پایین‌تر از آنان می‌باشند.

درجه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله در بهشت (وسیله) نام دارد، که دارای هزار پله می‌باشد و فاصله‌ی یک پله نسبت به پله‌ی بعد، به اندازه‌ی یکصد سال دوییدن اسب چابک طول می‌کشد. همان‌طور که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده<sup>(۲)</sup> و به این معنی است که درجه‌ی (وسیله) هزار مقام دارد، نه یک مقام یا دو مقام.

علاوه بر آن تفاوت، تنها در مقام امامت به طور مطلق نیست، بلکه در مقام ائمه‌ی دوازده‌گانه نیز تفاوت وجود دارد و امیر المؤمنین علیه السلام بالاتر از حسنین علیهم السلام می‌باشد و حسن علیه السلام فاضل‌تر از حسین علیه السلام و حسین علیه السلام فاضل‌تر از نه معصوم علیهم السلام از ذریه‌ی خویش می‌باشد و امام مهدی علیه السلام بالاتر از هشت پدر خویش، از ذریه‌ی امام حسین علیه السلام می‌باشد. و همان‌طور که امیر المؤمنین علیه السلام در مقام خویش خاتم اوصیاء است، امام حسین علیه السلام

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۶۲-۲۶۳.

۲. امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی وسیله فرمودند: (أیها الناس إن الله تعالی وعد نبیه محمدا صلی الله علیه و آله الوسیلة و وعده الحق و لن یخلف الله وعده، ألا و إن الوسیلة أعلی درج الجنة و ذروة ذوائب الزلفة، و نهاية غایة الأمانة، لها ألف مرقة ما بین المرقة إلی المرقة حضر الفرس الجواد مائة عام- و فی نسخة ألف عام- و هو ما بین مرقة ذرة إلی مرقة جوهرة، إلی مرقة زبرجدة، إلی مرقة لؤلؤة، إلی مرقة یاقوتة، إلی مرقة زمردة، إلی مرقة مرجانة، إلی مرقة کافور، إلی مرقة عنبر، إلی مرقة بلنوج، إلی مرقة ذهب، إلی مرقة فضة، إلی مرقة غمام، إلی مرقة هواء، إلی مرقة نور قد أنافت علی کل الجنان و رسول الله صلی الله علیه و آله یومئذ قاعد علیها. مرتد بریطتین ریطة من رحمة الله و ریطة من نور الله، علیه تاج النبوة و إکلیل الرسالة قد أشرق بنوره الموقف و أنا یومئذ علی الدرجة الرفیعة و هی دون درجته و علی ریطتان ریطة من أرجوان النور و ریطة من کافور و الرسل و الأنبیاء قد وقفوا علی المراقی، و أعلام الأمانة و حجج الدهور عن أیماننا و قد تجللتهم حلل النور و الکرامة، لا یرانا ملک مقرب و لا نبی مرسل إلا بهت بأنوارنا و عجب من ضیائنا و جلالتنا)، (الکافی: ج ۸ ص ۲۵-۲۴).

نیز در مقام خویش خاتم اوصیاء است و هم چنین امام حسن عسکری (علیه السلام) و تمام این مقام‌ها، در مقام امامت ائمه ی دوازده‌گانه (علیهم السلام) است، که با امیر المؤمنین (علیه السلام) آغاز می‌گردد و با حجت بن الحسن (علیه السلام) خاتمه می‌یابد، و بعد از این مقام، مقام دیگری است که با اول مهدیین (احمد الحسن (علیه السلام)) آغاز و با دوازدهمین مهدی، از ذریه ی امام مهدی (علیه السلام) خاتمه می‌یابد.

و اگر گفته شود: ختم امیر المؤمنین (علیه السلام) بر اوصیاء، این است که ایشان خاتم اوصیائی است که بلافاصله بعد از انبیاء می‌آیند.

می‌گوییم: روایاتی که دلالت می‌کنند که امیر المؤمنین (علیه السلام) خاتم اوصیاء هستند، ختم را به طور عام برای تمام اوصیای قبل از ایشان، ذکر می‌کنند، که شامل اوصیای غیر مستقیم انبیا مانند اوصیای حضرت عیسی (علیه السلام) نیز می‌باشد. آیا حضرت امیر المؤمنین خاتم این اوصیاء نمی‌باشند؟ پس این تخصیص که خود محتاج به تخصیص شده است، از کجا آمده است؟!

و حتی اگر این معنا را برای خاتم اوصیاء بودن امیر المؤمنین بپذیریم، یعنی امیر المؤمنین (علیه السلام) از لحاظ معین به دلیل اشتراکی که اوصیای قبل از خود دارند، و نیز به جهت تفاوتی که با اوصیای بعد از خود دارند، به عنوان خاتم اوصیاء وصف شده‌اند. و این دقیقاً همان پاسخ ما به ختم امامت توسط حضرت حجت بن الحسن (علیه السلام) می‌باشد. یعنی ایشان (علیه السلام) از لحاظ معین خاتم ائمه‌ای می‌باشند که قبل از ایشان (علیه السلام) بودند، اما ائمه‌ی بعد از ایشان (علیه السلام) نسبت به آن، متفاوت می‌باشند. و همان‌طور که از روی جزم و یقین نمی‌دانیم که علت خاتم اوصیاء بودن امیر المؤمنین (علیه السلام) چیست، اما دانستیم که حضرتش (علیه السلام)

خاتم اوصیاء در مقامی خاص است، به همین ترتیب به طور قطع و یقین نمی‌دانیم که علت خاتمیت ائمه و اوصیاء توسط امام مهدی علیه السلام چیست، و اگر مقام امام علیه السلام را به معنای خاص تنها به ائمه‌ی دوازده‌گانه اختصاص دهیم، مهدیین یا اوصیای بعد از ایشان علیه السلام شامل این امر یعنی خاتمیت امام مهدی علیه السلام نمی‌شوند.

همان‌طور که ذکر کردم، باید تفاوتی بین مقام امامت ائمه‌ی دوازده‌گانه علیه السلام و مقام امامت مهدیین دوازده‌گانه باشد، و آن، همان تفاوت مقام رسول الله صلی الله علیه و آله در درجه‌ی وسیله است، که هزار پله دارد و امامان دوازده‌گانه علیه السلام در آنها جای گرفته‌اند، با مهدیین دوازده‌گانه علیه السلام که به دنبال آنان علیه السلام می‌آیند. و هم چنین ائمه‌ی دوازده‌گانه علیه السلام به سبب زندگی در زمان طواغیت و ظلم و ستم آنان به عنوان (شب) وصف شده‌اند، اما مهدیین علیه السلام که در دولت عدل الهی، زندگی خواهند کرد، در قرآن از آنان علیه السلام به عنوان (روز) یاد شده است و در این مورد روایاتی در باب ائمه و مهدیین علیه السلام وارد شده است، که دو روایت زیر از باب نمونه، ذکر شده است:

شیخ نعمانی: از مفضل بن عمر نقل کرده‌اند که گفته: از امام صادق علیه السلام در مورد قول پروردگار پرسیدم، که فرمودند: (بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا)، (بلکه ساعت را تکذیب کردند و ما آتش سوزان دوزخ را، بر کسی که ساعت را تکذیب کرد، مهیا نموده‌ایم).<sup>(۱)</sup> حضرت فرمودند: (خداوند سال را دوازده ماه و شب را دوازده ساعت و

روز را دوازده ساعت و از ما دوازده محدث قرارداد و امیر المؤمنین (علیه السلام) ساعتی از آن ساعات می باشد).<sup>(۱)</sup>

شیخ نعمانی: از ابی سائب گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (شب، دوازده ساعت و روز، دوازده ساعت و ماهها، دوازده ماه و ائمه، دوازده امام و پیشوایان دوازده پیشوا (نقیب) هستند و همانا علی (علیه السلام) ساعتی از دوازده ساعت، می باشد و در مورد اوست که خداوند فرموده: (بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا)، (بلکه ساعت را تکذیب کردند و ما آتش سوزان دوزخ را، بر کسی که ساعت را تکذیب کرد، مهیا نموده ایم).<sup>(۲)</sup>

پس علی بن ابی طالب (علیه السلام) ساعتی از دوازده ساعت می باشد، یعنی ساعتی از ساعات شب، که بر ائمه ی دوازده گانه دلالت می کند، که در زمان ظلم و ستم زندگی می کردند و ساعات روز به دوازده نقیب یا پیشوا (مهدیین) اشاره می کند، که در دولت روز یا دولت مساوات و عدل الهی، زندگی خواهند کرد.

و امام مهدی (علیه السلام) خاتم ائمه ای می باشد، که مستقیماً از صلب امامان قبل از خود هستند، و بعد از ایشان نیز امامانی هستند که به طور غیر مستقیم، از صلب ایشان می باشند. که این می تواند یکی از معانی ممکن، برای خاتمیت ائمه توسط ایشان باشد.

---

۱. غیبت، نعمانی: ص ۸۶-۸۷.

۲. غیبت، نعمانی: ص ۸۷.

در بازگشت به حدیث اصلی به کلام حضرت علیه السلام می‌رسیم که فرمودند: (لکن آنان قومی از شیعیان ما هستند، که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می‌کنند). البته تعبیر شیعه به این معنا نیست که مهدیین امام نیستند، بلکه عنوان (شیعه) صفتی بسیار عظیم است، که پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام با آن وصف شده‌است؛ در حالی که خداوند بر امامت وی، تصریح کرده است و نیز حسن علیه السلام و حسین علیه السلام با این صفت، توصیف شدند که آنان علیهم السلام از شیعه‌ی اهل بیت علیهم السلام هستند و این توصیف هرگز با امام بودن آنان تعارضی ندارد و حسن و حسین علیهم السلام از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام بودند، درحالی که خود نیز امام و حجت الهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: (این که خداوند فرمود: (وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ)، (و از جمله‌ی شیعیان او، ابراهیم بود).<sup>(۱)</sup> به این معنی است که ابراهیم علیه السلام از شیعیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از شیعیان علی علیه السلام است و هر کس که از شیعیان علی علیه السلام باشد، شیعه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز هست؛ که درود خداوند بر ایشان و بر ذریه‌ی پاک ایشان باد).<sup>(۲)</sup>

و امام رضا علیه السلام به اشخاصی که مدعی تشیع علی علیه السلام بودند، فرمود: (وای بر شما، شیعیان علی علیه السلام، حسن و حسین و ابوذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابوبکر بودند؛ که با هیچ یک از اوامر حضرتش مخالفت نمی‌کردند، و اقدام به هیچ کاری که موجب رنجش او بود، نمی‌کردند. پس چگونه می‌گوئید که شیعه‌ی ایشان هستید، درحالی که در بیشتر اعمالتان از ایشان تخلف می‌کنید، و در ادای واجبات کوتاهی می‌کنید و حقوق بزرگ

---

۱. الصافات: ۸۳.

۲. تأویل الآیات، شرف الدین حسینی: ج ۲، ص ۴۹۵.

برادرانتان در راه خداوند، را پایمال می‌کنید، و در زمانی که تقیه لازم نیست، تقیه در پیش می‌گیرید، و زمانی که وقت تقیه فرا می‌رسد، آن را ترک می‌کنید. پس اگر می‌گفتید که از موالی و دوستداران او هستید و با دوستان ایشان دوست و با دشمنان ایشان دشمن هستید، سخنان شما را انکار نمی‌کردم. اما این مرتبه‌ی شریفی که ادعای آن را کردید، اگر سخن خود را با کردار خود، تصدیق نکنید، هلاک خواهید شد. مگر آن که رحمتی از جانب پروردگارتان شما را دریابد.<sup>(۱)</sup>



## حدیث پنجم:

شیخ طوسی در التهذیب: از محمد بن احمد بن یحیی <sup>(۱)</sup> از محمد بن حسین <sup>(۲)</sup> از محمد بن اسماعیل <sup>(۳)</sup> از صالح بن عقبه <sup>(۴)</sup> از عمرو بن ابی مقدم <sup>(۵)</sup> از پدرش <sup>(۱)</sup> از حبه

۱. نجاشی در رجالش ص ۲۲۲-۲۲۱ شماره ۶۲۲ در مورد وی گوید: (محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی، جلیل القدر و کثیر الروایت است...).

۲. محمد بن حسین بن ابی خطاب است که نجاشی در رجالش ص ۳۳۴ شماره ۸۹۷ و شیخ طوسی در الفهرست ص ۲۱۵ شماره ۶۰۷ وی را ثقه دانستند.

۳. وی محمد بن اسماعیل بن بزغ است که نجاشی در رجالش ص ۳۳۰ شماره ۸۹۳ و شیخ طوسی در رجالش ص ۳۶۴ شماره ۵۳۹۳ او را ثقه اعلام کردند.

۴. محقق خوئی در معجم رجال حدیث: ج ۱۰ ص ۸۵-۸۴ شماره ۵۸۴۲ او را ثقه دانسته است.

۵. نجاشی در ص ۲۹۰ شماره ۷۷۷ او را ذکر کرده و گوید: (عمرو بن ابی مقدم ثابت بن هرمز حداد مولى بنی عجل، از علی بن حسین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت کرده، برای او کتاب لطیف است، حسین بن عبید الله از ابوالحسین بن تمام از محمد بن قاسم بن زکریا محاربی از عباد یعقوب از عمرو بن ثابت روایت می کند). پایان و روایتی در حق وی روایت شده که بر علو مقامش و حسن موالاتش از برای اهل بیت علیهم السلام دلالت می کند. الکشی: حمدویه بن نصیر از محمد بن حسین از احمد بن حسن میثمی از ابی عزنس کندی از مردی از قریش با ما حدیث گفته که: (نزدیک کعبه بودیم و امام صادق علیهم السلام نشسته بودند به ایشان عرض شد: چه بسیارند حاجیان! حضرت فرمود: چه اندکند حاجیان (واقعی)! پس عمرو بن ابی مقدم از کنار گذشت و حضرت فرمود: این حاجی (واقعی) است). اختیار معرفة الرجال - شیخ طوسی: ج ۲ ص ۶۹۰.

و علامه در قسمت اول از خلاصة الأقوال ص ۲۱۲ وی را ذکر کرده و گوید: (عمرو بن ابی مقدم، الکشی با اسنادی متصل به ابی عزنس از مردی از قریش روایت کرده که امام صادق علیهم السلام در موردش فرمودند: این امیر حاجیان است، و این روایت از مرجحات می باشد...). پایان

و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۶ ص ۲۳ شماره ۱۰۷۲۱ وی را ذکر کرده و گوید: (عمرو بن ابی مقدم: ... و عمرو از اصحاب امام صادق علیهم السلام بوده. و کشی روایت کرده که به امام صادق علیهم السلام عرض شد: چه بسیارند حاجیان! حضرت فرمود: چه اندکند حاجیان (واقعی)! پس عمرو بن ابی مقدم از کنار گذشت و حضرت فرمود: این حاجی (واقعی) است. و محدث نوری و مامقانی وثاقتش را با احتجاج به اموری ذکر کردند از جمله: روایت اجلاء هفده بار آنان را ذکر کرده و به نقل توثیقش از ابن غضائری و علامه در معتمدین وی را ذکر

عربی،<sup>(۲)</sup> نقل می‌کند که گفته است: امیر المؤمنین (علیه السلام) به طرف حیره خارج شدند و فرمودند: (این با این، متصل می‌شود). حضرت با دست خویش به سوی کوفه و حیره اشاره

کردند و هم‌چنین صدوق در مشیخه و نجاشی او را از اصحاب امام سجاد و امام باقر و صادق (علیهم السلام) برشمرده و دارای کتاب لطیفی است). پایان علاوه بر آن، او در اسناد تفسیر قمی و کامل الزیارات- کسانی که خوئی آنان را دلیل بر وثاقت راویان دانسته- واقع گشته. به ترجمه عمرو بن ابی‌مقدم در معجم رجال حدیث: ج ۱۴ ص ۸۱-۸۰ شماره ۸۸۶۳ مراجعه شود.

۱. او، ثابت بن هرمز است و هم‌چنین ثابت حذاء و ثابت حداد نامیده می‌شود، بتریه از وی روایت کرده اما یک روایت یا بیشتر وجود دارند که بر رجوعش از آن دلالت می‌کند و برخی علماء برای دلالت بر رجوعش به سوی حق آن را ذکر کردند علمائی هم‌چون شیخ محمودی در نهج السعادة: ج ۸ ص ۸۸-۸۶ و وحید بهبهانی در کتاب (تعلیقه علی منهج المقال) ص ۱۰۱ و سید محسن امین در اعیان شیعیه: ج ۴ ص ۱۹.

در هر حال، گرویدن به مذاهب فاسد مستلزم عدم وثاقت در نقل نیست همان‌طور که نزد قوم مشهور و معروف بوده آنها به آنچه واقفیه و افطحیه و غیرشان نقل می‌کنند اعتماد دارند مادامی که در نقل تفه باشند.

نجاشی ص ۱۱۷-۱۱۶ شماره ۲۹۸ ذکر کرده و گوید: (ثابت بن هرمز ابومقدم حداد، نسخه‌ای از علی بن حسین (علیه السلام) روایت کرده که پسرش عمرو بن ثابت از وی روایت کرده، ابن نوح گوید: علی بن حسین بن سفیان از علی بن عباس بن ولید از عباد بن یعقوب اسدی از عمرو بن ثابت از پدرش از علی بن الحسین (علیه السلام) روایت کرده).

و خوئب در معجم رجال حدیث: ج ۴ ص ۳۰۷ شماره ۱۹۸۳ وی را ذکر کرده گوید: (ثابت حذاء= ثابت بن هرمز. از جابر بن یزید جعفی روایت کرده و عمرو بن مقدم از وی روایت کرده. تفسیر قمی: سوره البقره در مورد فرموده‌ی خداوند: (وهنگامی که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس...) می‌گویم: ظاهراً تحریفی واقع شده و صحیحش عمرو بن ابومقدم است همان‌طور که در چاپ قدیم بوده و ثابت حذاء همان ثابت حداد است همان‌طور که از برقی تقدیم شد). پایان

و آشکار است که محقق خوئی در مورد کسی که در اسناد روایات تفسیر قمی واقع می‌گردد حکم واثق را بر وی جاری می‌کند و محمد جواهری در تخلیصش برای معجم خوئی مسمی به (المفید من معجم رجال الحدیث) ص ۹۷ تصریح کرده و گوید: ۱۹۸۳-۱۹۷۶-۱۹۷۵- ثابت حذاء: از تفسیر قمی روایت شده که او تفه است- و صحیح کسی‌ست که عمرو بن ابومقدم از وی روایت کرده همان‌طور که در چاپ قدیم آمده نه عمرو به مقدم). پایان

۲. از خواص اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) است همان‌طور که شیخ علی نمازی شاهرودی گفته، به مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۲ ص ۲۹۱-۲۹۰ شماره ۳۱۲۲ مراجعه کنید و شیخ طوسی در رجالش ص ۶۰ شماره ۵۱۷ ذکر کرده که از اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) است.

کردند. (تا جایی که یک ذراع از زمین بین آن دو، به چند دینار فروخته می‌شود، و مسجدی در حیره بنا می‌شود که پانصد در خواهد داشت و جانشین قائم - که خداوند فرجش را نزدیک گرداند- در آن نماز خواهد گزارد، چرا که مسجد کوفه برای آنان کوچک است و در آن دوازده امام عدل نماز خواهند گزارد). عرض کردم: (آیا در آن روز، مسجد کوفه که آن را برای مردم وصف نمودید، توسعه خواهد یافت؟) فرمود: (برای کوفه، چهار مسجد ساخته خواهد شد، که کوچک‌ترین آن، مسجد کوفه خواهد بود، و این مسجد و دو مسجد در دو طرف کوفه، در این طرف و آن طرف). و با دستشان به دو طرف کوفه، اشاره فرمودند.<sup>۱)</sup>

روایت تصریح دارد که آن مسجد، در آخر الزمان یا در عصر امام مهدی علیه السلام بنا خواهد شد و به این دلیل، مشخص می‌شود که دوازده امام عدلی که در این مسجد نماز می‌گزارند، همان مهدیین دوازده‌گانه مذکور در وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله هستند، که ائمه علیهم السلام در روایات و دعاهای فراوان بر وجود ایشان علیهم السلام اشاره می‌کردند، و اولین آنان همان خلیفه، یا جانشین قائم علیه السلام می‌باشد که همان اول مهدیین **احمد الحسن** علیه السلام است، که وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله، بر وجود ایشان علیهم السلام تصریح دارد.

## حدیث ششم:

اصل محمد بن مثنیٰ حضرمی<sup>(۱)</sup> می‌گوید: جعفر بن محمد بن شریح حضرمی،<sup>(۳)</sup> از ذریح محاربی<sup>(۱)</sup> روایت می‌کند که می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) در مورد ائمه ی بعد از پیامبر

۱. محمد بن مثنیٰ بن قاسم حضرمی، نجاشی در رجالش ص ۳۷۱ شماره ۱۰۱۲ وی را ثقه دانسته و ذکر کرده که برای او کتاب است: (محمد بن مثنیٰ بن قاسم کوفی، ثقه و دارای کتاب است، حسین از احمد بن جعفر از حمید از احمد از محمد بن مثنیٰ ما را از کتابش خبر داده). و علامه حلی در الخلاصه ص ۲۶۴ و ابن داوود حلی در رجالش ص ۱۸۲ و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۷ ص ۳۰۳ شماره ۱۴۳۸۰ وی را ثقه دانستند و شاهرودی گوید: (محمد بن مثنیٰ بن قاسم حضرمی: کوفی و بر وثاقتش اتفاق نظر و دارای کتاب است).  
۲. اصل محمد بن مثنیٰ بن قاسم حضرمی از اصول معتبر و معتمد بر آن است و اکنون موجود است همان‌طور که آغا بزرگ تهرانی بدان اعتراف کرده و نزد حر عاملی و علامه مجلسی و غیرشان بوده است.

ضیاء الدین محمودی محقق کتاب اصول شانزده‌گانه از اصول اولیه ص ۲۰ گوید: (کتب شیخ حر بر پشت نسخه‌ای که در تحقیقاتمان بدان اعتماد کردیم بوده- از مملکاتش بوده-: "بدان من احادیث این کتب چهارده‌گانه را دنبال کردم و مشاهده کردم که بیشتر احادیث آن در کافی یا دیگر کتب معتمده موجود است و باقی مؤبداتی از برای آن هستند و هرگز در آن چیزی غریبی نیافتم جز دو حدیث محتمل بر تقیه و غیرشان" و در زیر این عبارت نوشته شده: "محمد حر آن را آزاد کرده".

علامه مجلسی در بحار الأنوار: ج ۱ ص ۴۴ گوید: (و کتاب محمد بن مثنیٰ بن قاسم حضرمی، نجاشی مؤلف آن را ثقه دانسته و طریقهش به آن را ذکر کرده و در نسخه‌ی قدیم سندش این‌چنین روایت شده: شیخ هارون بن موسی تلعکبری از محمد بن همام از حمید بن زیاد از احمد بن زید بن جعفر ازدی بزاز از محمد بن مثنیٰ).  
و میرزا نوری در خاتمة المستدرک: ج ۱ ص ۷۷ گوید: (و اما کتاب محمد بن مثنیٰ بن قاسم حضرمی: سند آن در نسخه‌ی قدیم آن‌چه در سند کتاب جعفر تقدیم شده و نجاشی گوید: محمد بن مثنیٰ بن قاسم کوفی، ثقه، صاحب کتاب است از حسین از احمد بن جعفر از حمید از احمد از محمد بن مثنیٰ ما را از کتابش خبر داده است).

۳. شیخ طوسی در الفهرست: ص ۹۳ شماره ۱۴۸ وی را ذکر کرده و گوید: (جعفر بن محمد بن شریح حضرمی صاحب کتاب است که در اسناد اول آن را روایت کردیم از ابن همام از حمید از احمد بن زید بن جعفر ازدی بزاز از محمد بن امیه بن قاسم حضرمی از جعفر بن محمد بن شریح).

و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۲ ص ۲۰۲ به شماره ۲۷۸۱ برای وی ترجمه کرده

رسیدیم. حضرت علیه السلام فرمودند: (آری، علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت ایشان، امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. سپس علی بن حسین علیه السلام، سپس محمد بن علی علیه السلام، سپس امام امروز شما، هر کس منکر این امر شود، همانند کسی است که معرفت خدا و رسولش را انکار کرده است). عرض کردم: (فدایتان شوم، آیا امروز شما امام هستید؟) این سؤال را سه بار، تکرار کردم. حضرت فرمودند: (من به این دلیل در مورد آن، با تو سخن گفتم، تا از شاهدان الهی بر زمین باشی. خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را بر زمین رها نکرده، مگر این که علم آن را به پیامبرانش داده است. سپس جبرئیل را به سوی ایشان مبعوث ساخت، تا به ولایت علی علیه السلام در حیاتش شهادت دهد، و نام امیر المؤمنین را بر او نهد، و رسول الله صلی الله علیه و آله نه نفر را فرا خواند و فرمود: شما را فرا خواندم تا از شاهدان الهی باشید، چه آن را آشکار کنید و چه پنهان دارید. سپس فرمود: ای ابوبکر! برخیز و بر امیر المؤمنین درود فرست. گفت: آیا با امر الهی و رسولش او را امیر المؤمنین بنامیم؟ فرمود: آری، بر او درود فرست. سپس فرمود: ای عمر، برخیز و بر امیر المؤمنین، درود فرست. گفت: آیا با امر الهی و رسولش، او را امیر المؤمنین بنامیم؟ فرمود: آری. سپس به مقداد بن اسود فرمود: ای مقداد برخیز و بر امیر المؤمنین درود فرست. برخاست و بر علی علیه السلام درود فرستاد و چیزی نگفت. سپس حضرت علیه السلام به ابوذر غفاری فرمود: برخیز و بر امیر المؤمنین درود فرست؛ او برخاست و درود فرستاد. سپس به حذیفه فرمود: برخیز و بر امیر

---

و گوید: (جعفر بن محمد بن شریح بن سعد حضرمی: صاحب کتابی است که تلکبری روایت کرده و در بحار از آن نقل کرده و این کتاب نزد من است و به طور حسن و کمال از آن استفاده می‌شود و پدرش از ثقات صادقین علیهم السلام می‌باشد). و ابن داوود حلی در قسمت اول از رجالش ص ۶۵ شماره ۳۲۸ او را ذکر کرده است.

۱. شیخ طوسی در الفهرست: ص ۱۲۸ شماره ۲۸۹ و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکاتش: ج ۳ ص ۳۷۷ شماره ۵۵۲۹ و محقق خوئی در معجمش: ج ۸ ص ۱۶۰-۱۵۶ شماره ۴۴۷۹ وی را نقه اعلام کردند.

المؤمنین درود فرست، برخاست و درود فرستاد. سپس حضرت (علیه السلام) به عبد الله بن مسعود فرمود: برخیز و بر امیر المؤمنین، درود فرست. برخاست و درود فرستاد. سپس حضرت (علیه السلام) به بریده اسلمی فرمود: برخیز و بر امیر المؤمنین درود فرست. بریده، کوچکترین آنان بود. سپس رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: شما را فرا خواندم، تا از شاهدان باشید، چه آن را آشکار کنید و چه پنهان دارید. بعداً ابوبکر شروع به فرمانروائی بر مردم کرد، در حالی که بریده در شام بود. پس هنگامی که بریده بازگشت، در مجلس ابوبکر، حضور یافت و گفت: ای ابوبکر! آیا درود خودمان را به علی فراموش کردی، که ایشان را به عنوان امری واجب از طرف خدا و رسولش، امیر المؤمنین بنامیم؟ ابوبکر گفت: ای بریده، تو غایب بودی، ما شهادت دادیم و خدا امری دیگر را بعد از وقوع یک امر ایجاد می کند و هرگز خدا ملک و نبوت را یک جا به اهل بیت نمی دهد). سپس به من فرمودند: (این را ذکر کردم، تا از گواهان الهی، بر زمین باشی. همانا از ما، بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) هفت نفر از اوصیاء امام هستند، که اطاعت از آنان (علیهم السلام) واجب است و هفتمین آنان قائم می باشد. (اگر خدا برایش بخواهد.) همانا خداوند عزیز و حکیم است و هر چه را بخواهد، مقدم می دارد، و یا به تأخیر می اندازد و او عزیز و حکیم است. سپس بعد از قائم (علیه السلام) یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) می باشند.) عرض کردم: (مولای من، فدایتان شوم، امر شما بر سر و چشم است. هفتمین امام کیست؟) (این سؤال را سه بار، تکرار کردم) حضرت فرمودند: (سپس بعد از من امام شما و قائم شما خواهد بود، اگر خدا بخواهد. همانا پدرم - که خوب پدری بود و رحمت خدا بر او باد - می فرمود: اگر سه شاهد یافتی، که آنان اهل علم باشند، که اگر برای آنان روایت کنی، نیازی به نظر در حلال و حرام خدا نباشد و مربوط به وقایع تا روز قیامت باشد، علم را به آنان بسپار. همانا حدیث ما دشوار است، کسی به آن ایمان نمی آورد، مگر مؤمنی

چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم علیه السلام ..... ۵۵

که خداوند قلب او را به وسیله‌ی ایمان امتحان کرده است). سپس فرمودند: (به خداوند سوگند، ما خزانه‌داران الهی در زمین و در آسمان هستیم، ما نگهبان خزائنی هستیم، که از طلا و نقره نیستند و حاملان عرش از ما، در روز قیامت محمد و علی و حسن و حسین هستند، همراه با چهار نفر دیگر، هر کس که خداوند بخواهد).<sup>(۱)</sup>

شاهد اصلی از این روایت، فرمایش حضرت است که فرمودند: (همانا از ما، بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هفت نفر از اوصیاء امام هستند، که اطاعت از آنان علیهم السلام واجب است و هفتمین آنان، قائم می‌باشد. (اگر خدا برایش بخواهد). همانا خداوند عزیز و حکیم است و هر چه را بخواهد، مقدم می‌دارد، و یا به تأخیر می‌اندازد و او عزیز و حکیم است. سپس بعد از قائم، یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشند). این روایت به طور آشکار، بر وجود مهدیین از فرزندان حسین علیهم السلام بعد از امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کند که از این نظر، با روایات گذشته و روایاتی که بعد به آن خواهیم پرداخت، نقطه‌ی مشترک دارد.

اما امری باقی می‌ماند، که شرح آن نتیجه‌بخش می‌باشد و آن فرموده‌ی حضرت علیه السلام است که می‌فرمایند: (همانا از ما بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هفت نفر از اوصیاء امام هستند، که اطاعت از آنان علیهم السلام واجب است و هفتمین آنان قائم می‌باشد). که مقصود از ظاهر آن، بعد از امام صادق علیه السلام هفت امام است که هفتمین امام، قائم علیه السلام می‌باشد. ائمه ای که بعد از امام صادق علیه السلام می‌باشند، به طور طبیعی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله نیز می‌باشند. و لازم نیست که این ائمه بلافاصله بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله باشند، زیرا روایات متواتر وجود دارد که حاکی از آن است که امامان بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله دوازده امام و بعد از ایشان علیهم السلام،

---

۱. اصول شانزده‌گانه، اصل محمد بن مثنیٰ حصرمی: ص ۹۱ - ۹۰.

مهدیین از نسل امام مهدی (علیه السلام) می‌باشند و امامان فقط به هفت نفر محدود نمی‌شوند. پس در مورد این روایت با روایات متواتر دیگر حکم می‌شود. در حقیقت مقصود امام صادق (علیه السلام) در این کلام این بود، که ایشان خواستند بر امامت هفت امام، پس از خود تأکید کنند، زیرا آنان (علیهم السلام) در آینده می‌آمدند، اما شیعیان بر امامت ایشان (علیهم السلام) متفق نبوده یا دچار واقفیت می‌شدند در حالی که امامت امام صادق (علیه السلام) و پدران بزرگوارشان (علیهم السلام) امری ثابت، در نزد شیعه بوده است و شیعیان آن زمان، زندگی خود را در میان آنان گذرانده بودند.

پس مقصود امام (علیه السلام) از فرموده‌ی خویش (از ما) خودشان را می‌فرماید، یعنی (از من) که من از وجود و ذریه‌ی رسول الله ﷺ هستم. که این فرموده‌ی ایشان را، روایات بعدی تأیید و تصدیق می‌کند:

ابو بصیر می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (گشایش و فرج بر سر هفتمین ما است).<sup>(۱)</sup>

یعنی در طلوع فجر هفتمین ذریه از امام صادق (علیه السلام)، فرج و گشایش است و آن قیام قائم (علیه السلام) است که در روایات از شهرت کافی برخوردار است؛ و این همین روایتی است که شیخ طوسی طی احتجاج در مقابل واقفیه، به آنان پاسخ داد و فرمود: (احتمال می‌رود که هفتمین آنان باشد، زیرا این امر از فرموده‌ی حضرت (علیه السلام) (از ما) بر می‌آید که حضرت به خودش، اشاره کرده و مانند این است که بگوییم هفتمین امام از ایشان، قائم به امر است و



هرگز در خبر نیامده که هفتمین امام از اول ما و اگر آن چه را که احتمال گرفتیم، بگوییم تناقص و تعارض از بین می‌رود).<sup>(۱)</sup>

ولی چون مقصود امام صادق، هفتمین فرزند ایشان است، در این صورت امام مهدی علیه السلام هفتمین فرزند ایشان نمی‌باشند، بلکه او همان مهدی اول (احمد) از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام است و به این ترتیب، بر مبنای فرمایش امام صادق علیه السلام که فرمودند: (همانا از ما، بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله، هفت نفر از اوصیاء امام هستند، که اطاعت از آنان علیهم السلام واجب است و هفتمین آنان قائم می‌باشد). امام مهدی محمد بن حسن عسکری علیه السلام ششمین فرزند از ذریه‌ی امام صادق علیه السلام می‌باشند و هفتمین آنان علیهم السلام، مهدی اول احمد علیه السلام خواهد بود.

و به همین دلیل حضرت علیه السلام فرمودند: (سپس بعد از قائم، یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهند بود). چراکه مقصود از قائم، در این جا امام محمد بن حسن عسکری علیه السلام نیست و اگر ایشان منظور حضرت علیه السلام بودند، در حدیث فرموده می‌شد: (همانا بعد از قائم دوازده مهدی خواهند بود). همان طور که وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله و دیگر روایات در این باب، سخن فرمودند.

ممکن است امامت این امامان هفت‌گانه، سلسله‌وار و پی در پی نباشد و حضرت علیه السلام به خاطر اموری که به حیات و شرایطی که بر آن امامان علیهم السلام عارض می‌شود، بر امامتشان تأکید کردند، همان طور که حضرت جعفر بن محمد علیه السلام، صادق نامیده شد، با وجود این

که همه‌ی آنان صادق بودند و حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) کاظم نامیده شد، در حالی که همه‌ی آنان کاظم بودند و هم چنین بقیه‌ی ائمه (علیهم السلام) نیز دارای القابی هستند و نیز همان‌طور که چهار تن از ائمه (علیهم السلام) به ماه‌های حرام موصوف شدند، که در این روایت آمده است:

جابر جعفی گوید: از امام باقر (علیه السلام) در مورد قول پروردگار، پرسیدم که فرمود: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَطْلُمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ)، (تعداد ماه‌ها، نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ این، آیین ثابت و پابرجا (ی الهی) است؛ بنابر این، در مورد این ماه‌ها به خود ستم نکنید).<sup>(۱)</sup> حضرت به سختی نفس عمیقی کشیدند و فرمودند: (ای جابر، سال، جدم رسول الله ﷺ است و ماه‌های سال، دوازده ماه است و آن ماه‌ها از امیر المؤمنین (علیه السلام) تا من و فرزندم جعفر و فرزندش موسی و فرزندش علی و فرزندش محمد و فرزندش حسن و فرزندش محمد هادی مهدی هستند، که دوازده امام و حجت‌های الهی بر خلق هستند و امینان الهی بر وحی و علم او هستند، و چهار ماه حرام، همان دین قییم می‌باشند که چهار تن از آنان با یک نام خارج می‌شوند: علی امیر المومنین (علیه السلام) و پدرم علی بن حسین (علیه السلام) و علی بن موسی (علیه السلام) و علی بن محمد (علیه السلام). پس اقرار و اعتراف به ولایت آنان، دین قییم است.

چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم علیه السلام ..... ۵۹

پس در مورد آنها به نفس خود ستم نکنید، یعنی به همه‌ی آنان اقرار کنید، تا هدایت شوید.<sup>(۱)</sup>

روایت بعدی نیز در ذکر هفت امام علیهم السلام آمده است، اما دلیلی بر تسلسل آنان علیهم السلام نیست.

سماعه گوید امام رضا علیه السلام در مورد آیه‌ی: (وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ)، (و به راستی که هفت آیه از مثنای (یعنی سوره حمد) و قرآن بزرگ را به تو عطا کردیم).<sup>(۲)</sup> حضرت فرمودند: (این هرگز به انبیا داده نشد، جز به محمد صلی الله علیه و آله و آنان، هفت امامی هستند که فلک به دور آنان به گردش در آید و قرآن عظیم محمد صلی الله علیه و آله است).<sup>(۳)</sup>

و یونس بن عبد الرحمان، از کسی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه‌ی فوق فرمودند: (ظاهر این آیه، حمد است و باطن آن، فرزندان فرزندان هستند، که هفتمین آنان، قائم علیه السلام است).<sup>(۴)</sup>

و قاسم بن عروه از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر آیه‌ی فوق، نقل می‌کند که فرمودند: (آنان هفت امام و قائم هستند).<sup>(۵)</sup>

---

۱. غیبت، شیخ طوسی: ص ۱۴۹.

۲. الحجر: ۸۷.

۳. بحار الأنوار: ج ۲۴، ص ۱۱۷.

۴. بحار الأنوار: ج ۸۹، ص ۲۳۶.

۵. بحار الأنوار: ج ۲۴، ص ۱۱۷.

در هر حال مقصود ما، از ذکر این روایات اثبات هفت امام علیهم السلام نیست، بلکه ما فقط درصدد اثبات وجود مهدیین از ذریه‌ی قائم علیه السلام هستیم، که این روایات و نصوص قرآن، شاهی برای آن هستند.

## حدیث هفتم:

شیخ طوسی در کتاب الغیبه<sup>(۱)</sup>: محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری،<sup>(۲)</sup> از پدرش،<sup>(۳)</sup> از محمد بن عبد الحمید و محمد بن عیسی،<sup>(۴)</sup> از محمد بن فضیل،<sup>(۱)</sup> از ابوحمزه،<sup>(۲)</sup> از

---

۱. طریق طوسی به محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری صحیح است همان طور که محقق خوئی در معجم: ج ۱۷ ص ۲۴۹-۲۴۷ در ترجمه حمیری شماره ۱۱۱۰۸ بدان اعتراف کرده است.

۲. نجاشی در ص ۳۵۵-۳۵۴ شماره ۹۴۹ او را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن عبد الله بن جعفر بن حسین بن جامع بن مالک حمیری ابوجعفر قمی، ثقه، سرشناس، نویسنده‌ی صاحب امر علیه السلام بوده و از ایشان مسائلی در ابواب شریعت پرسیده. احمد بن حسین به ما گفته: این مسائل در صل و توقیعاتش بین سطور به من رسیده، و برای او برادرانی بودند جعفر و حسین و احمد، همه دارای مکاتباتی بودند. برای محمد کتبی بود از جمله: کتاب الحقوق، کتاب الأوائل، کتاب السماء، کتاب الارض، کتاب المساحة والبلدان، کتاب ابلیس و جنوده، کتاب الاحتجاج...).

پایان

۳. نجاشی در ص ۲۲۰-۲۱۹ وی را ثقه دانسته و گوید: (عبد الله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری ابوعباس قمی، شیخ اهل قوم و سرشناس ترینشان، سال ۲۹۰ و اندی وارد کوفه شد و اهل آن از وی شنیدند و کتب بسیار نگاشت، معروفترین آنها: کتاب الامامة، کتاب الدلائل، کتاب العظمة والتوحيد، کتاب الغیبه والحيرة، کتاب فضل العرب، کتاب التوحيد والبداء والإرادة والاستطاعة والمعرفة، کتاب قرب الاسناد الی الرضا علیه السلام، کتاب قرب الاسناد الی ابوجعفر بن الرضا علیه السلام، کتاب ما بین هشام بن حکم وهشام بن سالم والقیاس والارواح والجنة والنار والحديثین المختلفین، مسائل رجال و مکاتباتشان با ابوالحسن ثالث علیه السلام، مسائلی از برای محمد الحسن علیه السلام بر دست محمد بن عثمان عمری، کتاب قرب الاسناد الی صاحب الامر علیه السلام، مسائل ابی محمد وتوقیعات، کتاب الطب، عده‌ای اصحاب ما از احمد بن محمد بن یحیی عطار از وی تمام کتب او را به ما اطلاع داده است). پایان

۴. این واسطه از دو شخص که هر دو از تفگان جلیل القدر هستند تشکیل شده و توثیق یکی از آن دو کفایت می‌کند و فقط به ذکر محمد بن عبد الحمید بسنده خواهیم کرده، نجاشی در ص ۳۳۹-۳۳۸ شماره ۹۰۶ وی را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن عبد الحمید بن سالم عطار ابوجعفر، عبد الحمید از امام رضا علیه السلام روایت کرده و از اصحاب ثقه‌ی ما از اهل کوفه بود، برای وی کتاب النوادر است که ابوعبد الله بن شاذان از احمد بن محمد بن یحیی از عبد الله

امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت (علیه السلام) در حدیثی طولانی فرمودند: (ای ابوحمزه، از ما بعد از قائم، یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) است).<sup>(۳)</sup>

مقصود و مراد از قائم، در این روایت اولین مهدی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است، که بعد از ایشان یازده مهدی هستند؛ همان‌طور که در روایات قبل توضیح داده شده، بعد از امام مهدی (محمد بن حسن عسکری) دوازده مهدی است، نه یازده مهدی. پس هیچ تعارض و تناقضی بین روایات نیست. چه بسا لقب قائم و یا مهدی بر هر یک از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) گذاشته شود. همان‌گونه که امام صادق (علیه السلام) در روایتی، در مورد فضیلت کوفه فرمودند: (و در آن قائم و قائمان بعد از او، خواهند بود). پس آنان قائمان بعد از قائم (علیه السلام) بر امت می‌باشند و هر یک از مهدیین، قائم و مهدی و امام و حجت واجب‌الاطاعه می‌باشد.

بن جعفر از وی، ما را از کتابش باخبر کرده). پایان

۱. او محمد بن فضیل بن کنیر صیرفی ازدی است که شیخ طوسی ذکر کرده که وی متهم به غلو است و بیش از یک بار بیان کردم که تهمت غلو نمی‌تواند دلیل محکمی برای تضعیف یک راوی باشد به خصوص این که از جانب متقدمین هم چون اهل قم و امثالشان باشد کسانی که روایات در فضل و کرامات اهل بیت را غلو می‌دانند؛ زیرا با اجتنهاد و فهم ناقصشان منسجم نمی‌باشد.

و میرزا نوری نقل کرده که محمد بن فضیل همان کسی است که از ابوحمزه متحد با محمد بن قاسم بن فضیل روایت می‌کند همان‌طور که در خاتمه مستدرک: ج ۵ ص ۴۲۳ آمده است: (... محمد بن فضیل همان محمد بن قاسم بن فضیل است همان‌طور دانشمند فاضل اردبیلی در جامع بدان یقین طاقتی و حکم علامه را با صحت این طریق تأیید می‌کند و ابوحمزه همان بزرگواری است که به منزله‌ی لقمان زمانش بوده، و در نجاشی: از امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (او در زمانش نظیر سلمان در زمانش است) پایان

و مؤید دوری محمد بن فضیل از تهمت غلو، عدم تعرض نجاشی به آن در ترجمه محمد بن فضیل است لطفاً به رجال نجاشی: ص ۳۶۷ شماره ۹۹۵ مراجعه شود.

۲. وی، ثمالی، ثابت بن دینار است که ثقة جلیل و مشهور می‌باشد.

۳. غیبت، شیخ طوسی: ص ۴۷۹ - ۴۷۸.

## حدیث هشتم:

ابن ابی حاتم در تفسیر خود، با استناد از کعب الاحبار می‌گوید: (آنان دوازده تن هستند. پس هنگامی که زمان آنان به پایان رسید، خداوند به جای آنان دوازده خلیفه همانند آنان قرار می‌دهد و این چنین وعده‌ی خداوند به امت تحقق می‌یابد که فرمود: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ)، (خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین کرد).<sup>(۱)</sup> و این همان کاری است، که خداوند با بنی اسرائیل نیز انجام داد).<sup>(۲)</sup>

این خبر اگر چه با استناد از رسول الله صلی الله علیه و آله نیست، اما موافق احادیث قبلی و بعدی این کتاب از رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. و بر وجود دوازده وصی از آل محمد علیهم السلام بعد از ائمه‌ی دوازده‌گانه دلالت می‌کند، و این قرینه‌ی آن است، که او این خبر را از پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و آله شنیده و صحیح و غیر مکتوب است. و کم‌ترین چیزی که در مورد آن می‌توان گفت، این است که تأیید کننده‌ی موضوعی است که در مورد آن سخن می‌گوئیم و تصریح بر دوازده وصی، بعد از امام دوازدهم از آل محمد علیهم السلام دارد.

---

۱. النور: ۵۵.

۲. تفسیر ابن ابی حاتم: ج ۸، ص ۲۶۲۸.

شیخ صدوق نیز در کتاب خصال، همین مطلب را با عبارات دیگری، از کعب الاحبار نقل کرده و گفته است: کعب الاحبار در مورد جانشینان پیامبر می‌گوید: (آنان دوازده تن هستند، پس هنگامی که زمان آنان به پایان رسید، طبقه‌ی صالحی می‌آیند، که خداوند عمر آنان را فزونی می‌دهد؛ و این چنین وعده‌ی الهی در مورد امت محقق می‌شود و این آیه را خواند: (خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین کند، همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین کرد). و خداوند با بنی اسرائیل نیز چنین کرد و شایسته نیست که این امت در یک روز یا نصف روز جمع گردد: (وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ)، (و همانا یک روز نزد پروردگارت، مانند هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمارید).<sup>(۱)</sup>

## حدیث نهم:

قاضی نعمان مغربی می‌گوید: یحیی بن سلام از قول عبد الله بن عمر می‌گوید: (بشارت دهید که نزدیک است روزگار جباران و ظالمان پایان یابد. سپس بعد از آنان، زورمندی است که خداوند به وسیله‌ی او امت محمد ﷺ را نیرومند می‌سازد، مهدی و سپس منصور است و بعد از آن امامان مه‌دیین هستند).<sup>(۲)</sup>

۱. خصال، شیخ صدوق: ص ۴۷۵-۴۷۴، عیون أخبار الرضا: ج ۲، ص ۵۶-۵۵.

۲. شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی: ج ۳، ص ۴۰۰.



عبد الله بن عمر، این خبر را به رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت نمی‌دهد، اما این روایت، با آنچه که از رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده، موافق است، زیرا خبر دادن از غیب است که به جانشینی در آخرالزمان مربوط می‌شود، که معمولاً جز از طریق معصوم روایت نمی‌شود و با اجتهاد و رأی شخصی قابل دستیابی نیست.

این خبر نیز به طور آشکار به خلافت تعدادی از مهدیین علیهم السلام بعد از امام مهدی U دلالت می‌کند.

## حدیث دهم:

شیخ طوسی<sup>(۱)</sup> با اسناد خود از یونس بن عبدالرحمان می‌گوید: امام رضا علیه السلام به دعا برای صاحب الامر، با این دعا سفارش می‌فرمودند: (اللهم اذفع عن وليك وخليفتك وحجتك على خلقك... اللهم اعطه في نفسه وأهله وولديه وذريته وأمته وجميع رعيته ما تقر

---

۱. سید بن طاووس در جمال الاسبوع ص ۳۰۷ ذکر کرده که شیخ طوسی این دعا را در اسانید متعدد روایت کرده، از یونس بن عبد الرحمن و این متن کلامش است: جماعتی که ذکرشان را در مواضع متعدد این کتاب با استنادشان به جدم ابوجعفر طوسی ذکر کردم تقدیم کرد: ابن ابی جید از محمد بن حسن بن سعید بن عبد الله حمیری و علی بن ابراهیم و محمد بن صفار همه از ابراهیم بن هاشم از اسماعیل بن مولد و صالح بن سندی، از یونس بن عبد الرحمن و جدم ابوجعفر طوسی از آنچه از یونس بن الرحمن از طُرُق متعدد روایت کرده من برای اجتناب از اطناب، ذکرشان در این جا را ترک کردم. از یونس بن عبد الرحمن روایت می‌کند که: امام رضا علیه السلام امر کردند که برای صاحب امر علیه السلام این چنین دعا کنیم...).

و میرزا نوری تصریح کرده که این دعا با عده‌ای از اسناد معتبر صحیح روایت شده و این متن کلامش است: (جماعت بسیاری از علماء روایت کردند از جمله شیخ طوسی در مصباح و سید بن طاووس در جمال الاسبوع با اسانید معتبر صحیح و غیره از یونس بن عبد الرحمن روایت کردند که: امام رضا علیه السلام امر کردند که برای صاحب امر علیه السلام این چنین دعا کنیم...). النجم الثاقب: ج ۲ ص ۴۵۶.

به عینه و تسر به نفسه و تجمع له ملك المملكات كلها قریبها و بعیدها و عزیزها و ذلیلها... اللهم، صل على ولاة عهده والأئمة من بعده وبلغهم آمالهم وزد في آجالهم وأعز نصرهم وتمم لهم ما أسندت إليهم من أمرك لهم وثبت دعائمهم واجعلنا لهم أعواناً وعلى دينك أنصاراً فإنهم معادن كلماتك و خزان علمك وأركان توحيدك ودعائم دينك و ولاة أمرك وخالصتك من عبادك وصفوتك من خلقك وأولياؤك وسلائل أوليائك وصفوة أولاد نبيك والسلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته)، (خداوندا، دفع کن از ولیت و خلیفه و حجتت بر خلقت...، خداوندا، عطا کن به خود او و اهل او و فرزند او و ذریه‌ی او و امت و رعیت او، چیزی که باعث روشنی چشمش گردد و او را شادمان سازد؛ و حکومت همه‌ی سرزمین‌های دور و نزدیک و قوی و ضعیف را برای او جمع کن...؛ خداوندا بر والیان عهد او و امامان بعد از او درود فرست، و آنان را به آرزوهایشان برسان و بر اجل‌هایشان بیفزای و پیروزی آنان را گرامی دار و آن چه از امر خود به آنان محول کرده‌ای، کامل کن و دعای آنان را مستجاب کن و ما را از یاری‌کنندگان آنان و یاوران دینت قرار ده، که آنان معادن سخنان تو و مخزن‌های علم تو و پایه‌های توحید تو و برگزیدگان از خلقت و دوستان تو و از نسل دوستان تو و برگزیده‌ی فرزندان پیامبرت هستند، که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و بر آنان باد).<sup>(۱)</sup>

در وصیت رسول الله ﷺ در شب وفات ایشان، بر وجود مهدیین (علیهم السلام) وصیت شده و آنان از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) هستند، همان طور که در روایات گذشته تأکید و تصریح شده که آنان (علیهم السلام) بعد از امام مهدی حجت بن الحسن (علیه السلام) هستند، و همان طور که رسول

الله تعالی و اهل بیت ایشان علیهم السلام مهدیین را در سخنانشان یاد می‌کردند، در دعاها و توسل خویش، به خداوند نیز از درود فرستادن بر آنان و دعا برای حفظ و تمکین آنان چشم پوشی نکردند، همان گونه که در دعائی که آوردیم، و در دعاهای بعدی ذکر فرمودند. این امر بر اهتمام عظیم ائمه علیهم السلام نسبت به این اوصیای پاک خویش و بزرگداشت شأن آنان علیهم السلام دلالت می‌کند.

امام رضا علیه السلام نیز در این دعا، برای یک فرزند خاص از امام مهدی علیه السلام دعا کردند و فرمودند: (خداوندا، عطا کن به خود او و اهل او و فرزند او و ذریه‌ی او و امت و رعیت او) و این امر گویای مقام شامخ و عظیم الشان این فرزند مبارک است و این دعا فرزندی را به ما معرفی می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله در وصیت شب وفات خویش، از ایشان نام برده و اول مهدیین می‌باشد. امام رضا علیه السلام هم‌چنین در دعای خویش بر وجود ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام و امامت ایشان علیه السلام بعد از پدرشان تأکید می‌کند و می‌فرماید: (خداوندا، بر والیان عهد او و امامان بعد از او درود فرست). سپس حضرت علیه السلام فضل و مقام این اوصیاء را این گونه بیان می‌کند: (و آنان را به آرزوهایشان برسان و بر اجل‌هایشان بیفزای و پیروزی آنان را گرامی دار و آن چه از امر خود، به آنان محول کرده‌ای کامل کن و دعای آنان را مستجاب کن و ما را از یاری کنندگان آنان و یاوران دینت قرار ده، که آنان معادن سخنان تو و مخزن‌های علم تو و پایه‌های توحید تو و برگزیدگان از خلقت و دوستان تو و از نسل دوستان تو و برگزیده‌ی فرزندان پیامبرت هستند، که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و بر آنان باد).

## حدیث یازدهم:

شیخ طوسی<sup>(۱)</sup> با استناد از ابو حسیین محمد بن جعفر اسدی، از یعقوب بن یوسف ضراب غسانی داستانی طولانی نقل می‌کند، که دارای دعا و درود به حجج الهی به نقل از

۱. و سید بن طاووس در جمال الاسبوع ص ۳۰۱ سند آن را بدین صورت مفصل ذکر کرده: (... گفت: حسین بن عبید الله از محمد بن احمد بن داوود و هارون بن موسی تلعبیری از ابو عباس احمد بن علی رازی خضیب ایادی به ما در باره‌ی آن چه در کتابش کتاب الشفاء والجلاء روایت کرده خبر داده از ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی از حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی از یعقوب بن یوسف ضراب غسانی در راهش از اصفهان گوید... خبر).  
و میرزا نوری در مورد این دعا گوید: (و این خبر شریف در تعدادی کتب معتبر از قدمات با اسانید متعدد روایت شده... و هرگز وقت خواندن این سلام و دعا در خبری از اخبار تعیین نشده جز آن چه سید رضی الدین علی بن طاووس در جمال الاسبوع بعد از ذکر تعقیبات مأثوره نماز عصر روز جمعه گفته است: (... اگر تعقیب نماز عصر روز جمعه را به هر دلیلی ترک کردی هرگز امری که خداوند عزوجل ما را بدان آگاه کرده را ترک مکن).

و از این کلام شریف مستفاد می‌شود که از صاحب امر (علیه السلام) امری بر وی در این باب حاصل شده و عجیب هم نیست همان طور که خودش تصریح کرده که درب به سوی حضرت گشوده است و در باب قبلی تقدیم شد). النجم الثاقب: ج ۲ ص ۴۶۹-۴۶۸.

و توثیق سند بدین صورت است:

**الف-** حسین بن عبید الله: او غضائری شیخ شیخ طوسی و نجاشی و ثقه است؛ زیرا از مشایخ نجاشی بوده همان طور که محقق خوئی چنین مفادی عرضه داشته و به وثاقتش یقین یافته. به معجم رجال حدیث: ج ۷ ص ۲۴-۲۲ شماره ۳۴۹۰ مراجعه شود.

**ب-** محمد بن احمد بن داوود و هارون بن موسی تلعبیری: و این واسطه‌ی مشترک بین دو مرد بوده و توثیق یکی از آنها کفایت می‌کند در حالی که هر دو ثقه و از اجلای ثابت هستند و فقط حال هارون بن موسی تلعبیری را ذکر می‌کنم که نجاشی در ص ۳۴۹ شماره ۱۱۸۴ وی را ثقه دانسته و گوید: (هارون بن موسی بن احمد بن سعید بن سعید ابومحمد تلعبیری از بنی شیبان و در اصحاب ما سرشناس و ثقه و معتمد بوده و بدو طعنه‌ای نزنده شده برای او کتبی است از جمله: الجوامع فی علوم الدین. در کلاسش به همراه پسرش ابی جعفر حاضر می‌شدم و مردم از وی شاگردی می‌کردند). پایان

**ج-** ابو عباس احمد بن علی رازی خضیب ایادی: و نام احمد بن محمد ایادی بر او اطلاق یافته و نجاشی در ص ۹۷

شماره ۲۴۰ او را ذکر کرده و گوید: (احمد بن علی ابو عباس رازی خضیب الیادی، اصحاب ما گفتند: هرگز آن گونه نبوده و گفته شد: در آن غلوگوئی و بزرگنمایی شده و برای او کتاب (الشفاء والجلاء) در غیبت و کتاب الفرائض، کتاب الآداب است که محمد بن محمد از محمد بن داوود ما را از کتبش با خبر کرده). پایان.

و شیخ طوسی در الفهرست ص ۷۶ به شماره ۹۱ ذکر کرده و گوید: (احمد بن علی خضیب الیادی مُکنی به ابا العباس است و به او ابوعلی رازی، گفته شده، هرگز در حدیث ثقّه نبوده و متهم به غلو است و کتاب حسن الشفاء والجلاء در غیبت، کتاب الفرائض، کتاب الآداب را داشته که حسین بن عبید الله از محمد بن احمد بن داوود و هارون تلعبیری همگی ما را از آن‌ها مطلع کردند). پایان

می‌گویم: آشکار است که نجاشی هرگز به ضعف آن مرد یا غلو او یقین نداشته بلکه به نقل و قول‌ها نسبت داده و این به عدم یقین او به آن چه بدو نسبت دادند می‌باشد.

و نمی‌توان به تهمت زنی اهل قم و غیرشان به غلو اعتماد کرد و در مورد آن در تحقیق روایت (و قائمان بعد از او)، سخن گفتیم بلکه آن احتمالاً برخاسته از ستایش و مدح متهم بوده؛ زیرا اهل قم و غیرشان، همواره راوی را به مجرد روایت فضایل و کرامات اهل بیت علیهم السلام که آنها را طبق اجتهاد غلوشان روایت می‌کردند (راوی را) غلوگو و ضعیف در حدیث می‌شمردند. و ختم کلام در باب این موضوع از عده‌ای بزرگان از جمله بهبهانی و غیره ارائه شد.

پس ممکن نیست به تضعیفشان اعتماد شود تا این که علت اتهامشان به غلو و ضعف را کشف کرده و آن را از طریق معتمد، ثابت کند و امر دیگری که ثابت می‌کند این دعا از کتابش (الشفاء والجلاء) روایت شده و شیخ طوسی این کتاب را به (حسن) توصیف کرده و روایات آن کتاب بر حسن و ارزشش دلالت داشته و بسیاری از بزرگان علماء هم چون تلعبیری و غیره بر آن اعتماد کرده و شیخ طوسی در غیبه خویش از آن روایت کرده. و سید بهاء الدین نجفی در منتخب الأنوار المضيئة ص ۲۵۰، در یکی از اسانید روایاتش او را به (ثقه) توصیف کرد و گفت: (از ثقّه احمد بن محمد الیادی رحمته الله از محمد بن صالح همدانی - یکی از وکیلان مذکور - گوید: برای صاحب الزمان علیه السلام نوشتیم...). پایان

و محقق (منتخب الأنوار المضيئة) در حاشیه‌ی شماره ۱ ص ۳۰ نقل کرده که مؤلف (الأنوار المضيئة) او را به (شیخ فقیه) توصیف کرده و کتاب (الشفاء والجلاء) را بدو نسبت داده و این متن کلام است: (... احمد بن محمد الیادی که از او در مواضع متعدد این کتاب روایت می‌کند و در الأنوار المضيئة (نوشته شده) - باب امامت، فصل ۲ ضمن ب ۸ - از او به عنوان شیخ فقیه احمد بن محمد الیادی مصنف کتاب الشفاء والجلاء یاد کرده است). پایان

پس شکی در وثاقت این مرد حداقل در چنین روایات و آن دست که بر حُسن عقیده و موالاتش دلالت دارند، باقی نمی‌ماند. سپس از برای این دعا، طریق دیگری است و آن در کتاب یا بیشتر کتب قدیم غیر از کتاب (الشفاء والجلاء)

اثر احمد ابیادی ذکر شده است.

**د-** ابوحسین محمد بن جعفر اسدی: بسیاری از علماء از جمله شیخ طوسی و نجاشی وی را ثقه می‌دانند، او از وکلای امام مهدی (علیه السلام) و از ثقه‌های ایشان است. به معجم رجال حدیث: ج ۱۶ ص ۱۸۰-۱۷۶ شماره ۱۰۴۱۱ مراجعه شود.

**ه-** حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی: شیخ نجاشی در رجالش ص ۶۶ شماره ۱۵۶ او را ثقه دانسته و محقق خوئی در معجم رجال حدیث ج ۷ ص ۸۶ شماره ۳۶۳۰ می‌گوید: (حسین بن محمد بن عمران بن ابی‌بکر = حسین اشعری = حسین بن محمد بن عامر). نجاشی گوید: حسین بن محمد بن عمران بن ابوبکر اشعری قمی، ابوعبد الله ثقه و دارای کتاب نوادر است. محمد بن محمد از ابوغالب زراری از محمد بن یعقوب از وی به ما خبر داده و می‌گوید: تقدیم شده که او حسین بن محمد بن عامر است). پایان

**و-** یعقوب بن یوسف ضراب غسانی: شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۸ ص ۲۸۰، ۱۶۴۶۶ او را ذکر کرده و گوید: (یعقوب بن یوسف ضراب غسانی: هرگز وی را ذکر نکردند. شیخ در کتاب الغیبه و سید در جمال الاسبوع از حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی از او، در مورد حج سال ۲۸۱ و تشریف به محضر مولایمان حجت منتظر (علیه السلام) و ورود نسخه‌ی صلوات بر ائمه (علیهم السلام) با اسماء و صفات و مناقبشان حدیث می‌کند. ب کمیا: ج ۱۳ ص ۱۰۸ و کتاب الدعاء ص ۸۴ وجد: ج ۵۲ ص ۱۷ و ج: ۹۴ ص ۷۸ و جمال الاسبوع ص ۴۵۹ و دلائل الطبری ص ۳۰۰ مراجعه شود). پایان

و شیخ محمد تقی تستری در قاموس الرجال: ج ۱۱ ص ۱۴۱ شتره ۸۵۰۵ وی را ذکر کرده و گوید: (یعقوب بن یوسف ضراب اصفهانی، الغیبه را در اخبار (من رأی الحجه (علیه السلام) رویتی از ایشان (علیه السلام) روایت کرده است). پایان  
و ممکن نیست کسی بگوید که ثبوت وثاقت ضراب متوقف بر ثبوت این دعا و ثبوت دعا در گِروه وثاقت ضراب بوده و نقضش ممنوع می‌شود؛ زیرا ما می‌گوئیم: ثبوت دعا به وثاقت ضراب محصور نبوده بلکه متن و مضامینش به وضوح تام دلالت می‌کنند که از چشمه‌ی اهل بیت رسول محمد (صلی الله علیه و آله) نشأت گرفته، علاوه بر آن، اعتماد علمای اُمت و عامه‌ی ایشان به آن صدها سال پیش و تلاوت و توسل به آن نیز مؤید حقیقت آن است بلکه از سنخ ادعیه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) بوده و شبیه آن‌چه از امام رضا (علیه السلام) در دعای برای امام زمان (علیه السلام) بوده و هم‌چنین در آن به ذکر خلفای امام مهدی (علیه السلام) و دعا برای ایشان در قالب کلماتی جلیل و پر عظمت ذکر شد که در خُور احدی جز اوصیای رسول الله محمد (صلی الله علیه و آله) نبوده است و تمام این امور جمع یا مفرد بر امر قطعی دلالت داشته مبنی بر این‌که این دعا از منبع محمد و آل محمد (علیهم السلام) و آن‌چه صاحب عصر و زمان (علیه السلام) افاضه کرده است). و هم‌چنین وثاقت ضراب غیر منحصر به این دعاست و هرچند که در آن کفایت و زیادت بوده اما اعتماد بزرگان و فضلاء در نقل بدون شک و تردید این دعا از وی بر وثاقت این مرد دلالت می‌کند و تقدیم شد که نقل‌کننده‌ی این دعا از ضراب به واسطه‌ی یکی

امام مهدی علیه السلام است و این دعا چنین است: (به نام خداوند بخشایشگر مهربان، خدایا بر محمد سرور فرستادگان و خاتم پیامبران و حجت پروردگار جهانیان، درود فرست، برگزیده در روز عهد، انتخاب شده در سایه‌ها، پاک شده از هر آفت، میرا از هر عیب، قبله‌ی آمال برای نجات، مقصد امیدواران برای شفاعت، که دین خدا به او واگذار شده است،...). تا آن جا که بر تمام ائمه‌ی دوازده‌گانه، درود فرستاده می‌شود و در مورد امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: (اللهم أعطه فی نفسه وذریته وشیعته ورعیته و خاصته وعامته وعدوه و جمیع أهل الدنیا ما تقر به عینه وتسربه نفسه، وبلغه أفضل ما أمله فی الدنیا والآخرة إنک علی کل شیء قدير)، (خداوندا، عطا کن به خود او و ذریه‌ی او و شیعیان او و رعیت او و افراد خاص و عام او و دشمنان او و همه‌ی مردم دنیا، چیزی که باعث روشنی چشمش گردد و او را شادمان سازد و او را به برترین آرزوهایش در دنیا و آخرت برسان، که تو بر هر چیز توانایی).

تا آن جا که می‌فرماید: (وصلَّ علی ولیک وولاة عهدک [عهده] والأئمة من ولده ومد فی أعمارهم وزد فی آجالهم وبلغهم أقصى آمالهم دیناً ودنیا وآخره إنک علی کل شیء قدير)، (و بر ولایت و والیان عهدت [عهدش] و امامان از فرزندان او درود فرست، و عمرهایشان را طولانی گردان، و بر اجل‌هایشان بیفزای و آنان را به دورترین آرزوهایشان در دین و دنیا و آخرت برسان؛ که تو بر هر چیز توانایی).<sup>(۱)</sup>

---

از وکلای امام مهدی علیه السلام و واقف ایشان (ابوحسین محمد بن جعفر اسدی) صورت گرفته و این دعا را نقل کرده و از وی خشنود شده و علمای بزرگ اُمت بدان معتقد شده و بدان اعتماد داشته مبنی بر این که روایت از یعقوب بن یوسف ضراب است و این دلیلی واضح بر وثاقت و جلالت مردم است و این امر نقش مزوم در توثیق مزوم در مورد یعقوب بن یوسف ضراب را نفی می‌کند).

۱. غیبت، شیخ طوسی: ص ۲۷۳ به بعد، مصباح متعهد: ص ۴۰۶، جمال الأسیوع: ص ۳۰۶-۳۰۱.

این دعاء با دعای امام رضا (علیه السلام) در حدیث قبل، شباهت بسیاری دارد و با آن تأیید می‌شود و قرینه‌ای بر صحت مضمون وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) است؛ که اوصیای ایشان دوازده امام و دوازده مهدی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) هستند. به این دلیل که امام مهدی (علیه السلام) ضراب را امر کرد که به رسول الله (صلی الله علیه و آله) و اوصیای ایشان (علیه السلام) با نام‌هایشان، براساس نامه‌ای که به او داده بودند، درود فرستد. همان‌طور که در روایت آمده که ضراب این دعا را از طریق پیرزنی که با امام مهدی (علیه السلام) در ارتباط بود، دریافت کرده و آن پیرزن واسطه‌ی بین حضرت (علیه السلام) و برخی از شیعیان بوده است: (سپس پیرزن گفت: امام مهدی (علیه السلام) به تو می‌فرماید: **هنگامی که بر پیامبرت درود می‌فرستی، چگونه درود می‌فرستی؟** گفتم: می‌گویم: (اللهم صل علی محمد و آل محمد وبارک علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید). پیرزن گفت: نه، هنگامی که درود می‌فرستی، باید بر همه‌ی آنان، با نام‌هایشان درود بفرستی. عرض کردم: بله. سپس فردای آن روز، پیرزن پیش من آمد و در دستش دفتری کوچک بود و گفت: حضرت به تو می‌فرماید: **هنگامی که خواستی بر پیامبرت و اوصیای ایشان درود فرستی، طبق این نسخه درود بفرست.**)

و نسخه‌ای که به او داد، همان دعا و درود بر رسول خدا، محمد (صلی الله علیه و آله) و امیر المؤمنین و صدیقه‌ی طاهره فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهما السلام) و امامان یکی پس از دیگری، نوشته شده تا به امام مهدی (علیه السلام) می‌رسد و پس از دعا و درود بر حضرتش می‌فرماید: (و بر ولایت و والیان عهدت [عهدش] و امامان از فرزندان او درود فرست، و عمرهایشان را طولانی گردان، و بر اجل‌هایشان بیفزای و آنان را به دورترین آرزوهایشان در دین و دنیا و آخرت برسان، که تو بر هر چیز توانائی).



پس در می‌یابیم که ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام یا مهدیین اوصیای رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله هستند و ما مأمور به درود فرستادن بر ایشان، بعد از امامان علیهم السلام هستیم و به تصریح کلام امام مهدی علیه السلام ایشان امام می‌باشند: (و امامان از فرزندان او)

### حدیث دوازدهم:

شیخ صدوق از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: (هنگامی که از نماز واجب فارغ شدی، بگو: من الله را پروردگار خود برگزیده‌ام و اسلام را دین خود و قرآن را کتاب خود و محمد صلی الله علیه و آله را پیامبر خود و علی و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت بن حسن بن علی را امامان خود برگزیده‌ام و به آنان راضی گشته‌ام. خداوندا از جانب بالا و پایین و راست و چپ و جلو و پشت حافظ و نگهبان ولایت حجت باش؛ و به او عمر طولانی ده و او را قائم به امر خویش، پیروز در دین خود قرار ده؛ و آن چه را که دوست دارد و باعث روشنی چشم او نسبت به خودش و ذریه‌اش و اهلیش و مالش و شیعیانش و دشمنانش می‌شود، به او بنمایان، و به دشمنانش، آن چه را که از آن دوری می‌کنند، نشان بده و به او در مورد دشمنانش، آن چه را که دوست دارد و مایه‌ی

روشنی چشمش می‌شود، بنمایان. و دل‌های ما و دل‌های قوم مؤمنان را به وسیله‌ی او شفا بده).<sup>(۱)</sup>

این امام جواد (علیه السلام) است، که در حق امام مهدی (علیه السلام) دعا می‌کند که خداوند آن چه را مایه‌ی روشنی چشمش می‌شود، در ایشان و در ذریه‌ی ایشان قرار دهد... و این امر دلالت می‌کند که همه‌ی این دعاها و روایات قبلی و بعدی، همه در اثبات ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشند، و پنهان نیست که برترین مصادیق ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) مهدیین و امامان و اوصیاء از نسل ایشان (علیه السلام) هستند، که این دعا خصوصاً به آنها و عموماً به سایر ذریه‌ی ایشان (علیه السلام) اختصاص داده شده است. و تصریح شده که این دعا در تعقیب هر نماز واجب، خوانده شود. پس کسانی که منکر ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و اوصیای ایشان شدند، به چه مسلکی رفته‌اند، که این گونه گمراه شدند؟ در حالی که ائمه (علیه السلام) به خواندن ادعیه و درود فرستادن بر امامان (علیه السلام) و مهدیین (علیه السلام) بعد از هر نماز واجب و در هر زمان در دعا‌های دیگر سفارش می‌کردند؟

---

۱. من لایحضره الفقیه: ج ۱، ص ۳۲۷، کافی: ج ۲، ص ۵۴۸.

## حدیث سیزدهم:

سید بن طاووس می‌گوید: ما از آن چه که ابن ابی قره <sup>(۱)</sup> در کتاب خود <sup>(۲)</sup> ذکر کرده، برخی را برگزیدیم، که با استناد از علی بن حسن بن علی بن فضال، <sup>(۳)</sup> از محمد بن عیسی

- 
۱. نجاشی در ص ۳۹۸ به شماره ۱۰۶۶ او را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قره ابوالفرج قنایی نویسنده ثقه بوده و بسیار شنونده و نویسنده‌ی حدیث بوده و با اصحاب ما همراه بوده و در مجالس با ما بود دارای کتب از جمله: کتاب عمل یوم الجمع، کتاب عمل الشهور، معجم رجال ابی مفضل، کتاب التهجده هستند که مرا از تمام کتب خود خبر و رخصت داده) پایان  
و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۶ ص ۳۹۴ شماره ۱۲۳۸۳ وی را ذکر کرده و ثقه معرفی کرده و گفته: (محمد بن ابی قره ابوالفرج: صاحب کتاب دعا است و سید بن طاووس از او بسیار روایت کرده و از وی بسیار خشنود و خرسند بوده و او محمد بن علی بن یعقوب است).  
و همچنین در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۷ ص ۲۵۲-۲۵۱ شماره ۱۴۱۱۱ او را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قره ابوالفرج قنایی نویسنده: بر وثاقتش اتفاق نظر است، صاحب روایت بسیار بوده برای او کتبی ست از جمله: عمل روز جمعه و کتاب عمل ماه‌ها و از وی در البحار بسیار نقل شده است...).
  ۲. سید بن طاووس رحمته الله علیه تصریح کرده که او این دعا را از کتاب ابن ابی قره به صورت مستقیم برگرفته و او ابوالفرج محمد بن ابی قره، یکی از مشهورترین ثقات مورد اتفاق است و کتبش از اصول یا کتب معتبر برشمرده می‌شوند و بدین سبب دیگر نیازی به تتبع رجال سند و طریق نیست و به خصوص این که متن و مضامین دعا بسیار واضح و گویای صدورش از منبع آل محمد علیهم السلام می‌باشد.  
و مؤید آن این بوده که ابن ابی قره این دعا را به ثقه امین یعنی علی بن الحسن بن علی بن فضال استناد داده و ابن فضال آن را از ثقه جلیل یعنی محمد بن عیسی بن عبید نقل کرده است.
  ۳. نجاشی در رجالش: ص ۲۵۸-۲۵۷ شماره ۶۷۶ او را ثنا و ثقه گفته: (علی بن حسن بن علی بن فضال بن عمر بن ایمن مولی عکرمه بن ربیع فیاض ابو الحسن، فقیه اصحاب ما در کوفه و سرشناس و ثقه و عارف‌ترینشان و شنونده‌ترین به حدیث بوده، و از وی چیزهای بسیار شنیده و در آن هیچ لغزش و خطائی از برای او ثبت نشده و کمتر از ضعیف روایت می‌کرد و فطحی بوده...). پایان. و نجاشی سی و چهار کتاب برای او برشمرده از جمله همین کتاب (الدعاء).

بن عبید،<sup>(۱)</sup> با استناد از صالحین<sup>(۲)</sup> می‌گوید: (در شب بیست و سوم از ماه مبارک رمضان، چه نشسته و چه ایستاده، در هر حال که هستی، و در تمام آن ماه، هر طور که برایت ممکن است، و هر زمان از عمرت که توانستی، بعد از تمجید و بزرگداشت خدای تعالی و درود بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) می‌گوئی: (اللهم کن لولیک القائم بامرک محمد بن الحسن المهدی علیه وعلی ائبائه افضل الصلاة والسلام فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً وحافظاً وقائداً و ناصراً و دلیلاً و مؤیداً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً و عرضاً و تجعله و ذریته من الائمة الوارثین)، (خداوندا، برای ولیت، قائم به امرت، محمد بن حسن مهدی - که بر او و پدرانش برترین درود و سلام باد- در این ساعت، و در هر ساعت، سرپرست و نگهدارنده و راهبر و یاریگر و راهنما و تأیید کننده باش، تا زمانی که او را در زمینت به رغبت سامان دهی

---

۱. نجاشی در ص ۳۳۳-۳۳۴ به شماره ۸۹۶ او را ثقة دانسته و گوید: (محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین بن موسی مولی اسد بن خزیمه، ابو جعفر، در اصحاب ما جلیل، ثقه، با بصیرت، صاحب روایت بسیار، حُسن تصانیف است و از ابو جعفر ثانی (علیه السلام) نوشتاری و شفاهی روایت کرده و ابو جعفر بن بابویه از ابن ولید ذکر کرده که گوید: آن چه محمد بن عیسی از کتب یونس و حدیثش بدان منفرد گشته، قابل اعتماد نیستند و دیدم اصحاب ما این گفته را انکار می‌کنند و می‌گویند: (کسی چون ابی جعفر محمد بن عیسی، در بغداد سکن گزید. ابو عمرو الکشی گوید: نصر بن صباح می‌گوید: محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین کم سن و سال بوده که از ابن محبوب روایت می‌کرد.

ابو عمرو گوید: قتیبی گفت: فضل بن شاذان (علیه السلام) عبیدی را دوست می‌داشت و او را مدح و ستایش می‌کرد و بدو مایل بود و می‌گوید: در قرنش نظیر او نیست و این مدح و ستایش از فضل (علیه السلام) تورا کفایت می‌کند و محمد بن جعفر رزاز را ذکر کرده که در سوق العطش سکنی گزید... (پایان. و هم‌چنین محقق خوئی در کلام طولانی در معجمش: ج ۱۸ ص ۱۱۹ و ما بعد آن در شماره ۱۱۵۳۶ او را ثقة دانسته است.

۲. مقصود از صالحان در این جا ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) هستند.

و او را در زمین، از جهت طولی و عرضی بهره‌مند گردانی و او و نسلش را از امامان وارث زمین قرار دهی).<sup>(۱)</sup>

این دعای مقدس، در این جا آمده تا بر سایر دعاهائی که بر وجود امامت مهدیین، از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کنند، تأکید کند: (و او و نسلش را از امامان وارث زمین قرار دهی). این دعا، به این نکته دلالت می‌کند که مهدیین بعد از پدرشان علیه السلام وارث زمین و امامان و حجج الهی بر مردم خواهند بود.

## حدیث چهاردهم:

علامه مجلسی در دعائی طولانی می‌گوید: در نسخه‌ای قدیمی از تألیفات پیشینیان ما آمده است:

(اللهم کن لولیک فی خلقک ولیاً وحافظاً و قائداً و ناصراً حتی تسکنه أرضک طوعاً، وتمتعه منها طوعاً، وتجعله وذریته فیها الأئمة الوارثین، واجمع له شمله، وأكمل له أمره، وأصلح له رعیته، وثبت رکنه، وافرغ الصبر منك علیه، حتی ینتقم فیشتفی ویشفی حزازات قلوب نغلة، وحرارات صدور وغرة، وحسرات أنفس ترحة، من دماء مسفوكة، وأرحام مقطوعة [وطاعة] مجهولة، قد أحسنت إليه البلاء، ووسعت علیه الآلاء، وأتممت علیه النعماء، فی حسن الحفظ منك له...)<sup>(۲)</sup>

۱. اقبال الأعمال: ج ۱، ص ۱۹۱، بحار الأنوار: ج ۹۴، ص ۳۴۹، مکیال المکارم، اصفهانی: ج ۲، ص ۳۸.

۲. بحار الأنوار: ج ۸۶، ص ۳۴۰-۳۳۳.

(خداوندا، برای ولی خود، در میان خلقت سرپرست و نگهدارنده و راهبر و یاریگر باش، تا زمانی که او را در زمینت به رغبت سامان دهی، و او را از طول آن بهره‌مند سازی، و او و نسلش را از امامان وارث زمین قراردهی، و امکاناتش را برایش جمع کن و امرش را کامل کن و افراد تحت سرپرستیش را اصلاح کن و رکنش را تثبیت کن، و از خودت به او صبری عطا کن، تا انتقام گیرد، و پاره‌های قلب‌های مجروح را شفا دهد و سوزش سینه‌های خشمگین را تسکین دهد، که بر اثر خون‌های ریخته شده و نزدیکان قطع ارتباط شده و اطاعت افراد ناشناخته ایجاد شده است. همانا بلا را برای او زیبا ساخته‌ای و روزی را برای او گستردی و نعمت‌ها را بر او کامل ساختی، در نگهداری نیکو از جانب خودت برای او).

این دعا، نیز شباهت زیادی به دعای قبلی دارد و بر وراثت و خلافت مهدیین (علیهم السلام) از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) به عنوان ائمه و جانشینان خدا در زمین، دلالت می‌کند.

## حدیث پانزدهم:

میرزای نوری در نجم الثاقب ج ۲ ص ۷۰: چهارم: آخر کتاب (مزار) بحار الانوار از کتاب (مجموع الدعوات) اثر هارون بن موسی، سلام و درودی طولانی برای رسول الله ﷺ و امامان و

ﷺ یک به یک نقل کرده که بعد از ذکر سلام و درود بر حجت (علیه السلام)، سلام و درود بر والیان عهد حجت (علیه السلام) و امامان از فرزندان ایشان (علیهم السلام) آمده است: (السلام علی ولایة عهده والائمه من ولده، اللهم صل علیهم وبلغهم امالهم وزدفی اجالهم واعز نصرهم وتمم لهم ما اسندت من امرک واجعلنا لهم اعواناً وعلی دینک انصاراً فانهم معادن کلماتک وخرائن علمک واران توحیدک ودعائم دینک وولایة امرک وخصائک من عبادک وصفوتک من خلقک

و اولیائک و سلاسل اولیائک و صفوة اولاد اصفیائک، وبلغهم مئا التحیة والسلام، واردد علینا منهم السلام، والسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته). (سلام بر والیان عهد او و امامان از فرزندان او، خداوند، بر آنان درود فرست. و آنان را به آرزوهایشان برسان. و بر اجل هایشان بیفزای، و پیروزیشان را گرامی دار، و آن چه از امر خود به آنان محول کرده‌ای، کامل کن، و ما را از یاران آنان و یاری کنندگان دینت قرار ده؛ که آنان معادن سخنان تو و مخزن‌های علم تو و پایه‌های توحید تو و بزرگان دینت و والیان امرت و از نسل دوستان تو و برگزیده‌ی فرزندان دوستان نزدیک تو هستند، و درود و سلام ما را به آنان برسان، و پاسخ سلام آنها را به ما برسان، و سلام و رحمت پیامبرت هستند، که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و بر آنان باد).<sup>(۱)</sup>

می بینیم که این دعا و نظایر آن تأکید زیادی بر امامان از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام دارند و آنان را با صفات بزرگی وصف می‌کنند که جز در حجت‌های الهی و برگزیدگان از اوصیای رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله در کسی یافت نمی‌شود: (و پیروزیشان را گرامی دار، و آن چه از امر خود، به آنان محول کرده‌ای، کامل کن و ما را از یاران آنان و یاری کنندگان دینت قرار ده، که آنان معادن سخنان تو و مخزن‌های علم تو و پایه‌های توحید تو و بزرگان دینت و والیان امرت و از نسل دوستان تو و برگزیده‌ی فرزندان دوستان نزدیک تو هستند). پس آیا کسی که از گمراهیش، این ائمه‌ی اطهار را انکار می‌کند، از خدای واحد قهار نمی‌هراسد؟

آیا از گفتار امام صادق علیه السلام پند نمی‌پذیرند که فرمود: (سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است:

کسی که مدعی امامتی از جانب خدا شود، که برای او نیست؛ کسی که امامی از جانب خدا را انکار کند؛ و کسی که برای این دو گروه، نصیبی از اسلام بپندارد.<sup>(۱)</sup>

## حدیث شانزدهم:

در کتاب فقه الرضا (علیه السلام)<sup>(۲)</sup> آمده است: این دعا در نماز وتر، وارد شده است، و در مورد آن گفته شده: دعایی است که ما اهل بیت (علیهم السلام)<sup>(۳)</sup> بر آن مداومت می‌کنیم:

(...اللهم صل عليه وعلى آله من آل طه ويس، واخصص وليك، ووصى نبيك، وأخا رسولك، ووزيره، وولى عهده، إمام المتقين، وخاتم الوصيين لخاتم النبيين محمد ﷺ، وابنته البتول، وعلى سیدی شباب أهل الجنة من الأولين والآخرين، وعلى الأئمة الراشدين المهديين السالفين الماضين، وعلى النقباء الأتقياء البررة الأئمة الفاضلين الباقين، وعلى بقيتك فى أرضك، القائم بالحق فى اليوم الموعود، وعلى الفاضلين المهديين الأئمة الخزنة)، (خداوندا، بر او و بر خاندانش از آل طه و يس درود فرست، و وليت را و وصى نبيت و برادر رسولت و وزيرش، امام متقين و خاتم وصيين برای خاتم پیامبران محمد ﷺ را به درود خودت، خاص گردان، و نیز دخترش بتول، و نیز دو سرور جوانان اهل بهشت از اولين

---

۱. کافی: ج ۱، ص ۳۷۳.

۲. تعدادی از مشهورترین علماء به این کتاب اعتماد داشته و آن را از اصول حدیث معتبر دانسته‌اند برای اطلاع از اقوالشان پیرامون آن به مقدمه‌ی کتاب فقه الرضا (علیه السلام) اثر جواد شهرستانی مراجعه شود.

۳. دلالت این فرمایش بسیار آشکار است که فرمایش شخص امام رضا (علیه السلام) می‌باشد و این امری است که میرزا نوری بدان گوشزد کرده و گفته: (... در آن چیزیست که سزاوار نیست از احدی صدور شود جز از حجج معصومین (علیهم السلام) و امری که تصریح می‌کند این کلام از جانب ایشان (علیهم السلام) است، این امور است: امر اول: در ابتدای کتاب آمده است: عبد الله على بن موسى رضا (علیه السلام) می‌فرماید: اما بعد... تا الخ - دوم: آن چه در اواخر آن آمده: آن چه ما معاشر اهل بیت بدان مداومت می‌کنیم... الخ). خاتمة المستدرک: ج ۱ ص ۲۵۵.



تا آخرین و نیز امامان رشد یافته‌ی مهدیین گذشتگان و نیز پیشوایان با تقوای نیکو، امامان فاضل باقی مانده، و نیز باقی مانده‌ات در زمینت، قائم به حق در روز موعود و نیز بزرگان مهدیین، امینان نگهدارنده<sup>(۱)</sup>.

این دعا در ذکر مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام واضح و صریح است، به طوری که امام رضا علیه السلام ذکر کردند، اولاً امامان رشد یافته‌ی مهدیین، گذشتگان قبل از امام مهدی علیه السلام هستند و سپس امامان فاضل باقی مانده بعد از او هستند؛ سپس یاد مهدیین را تکرار می‌کند و آنان را به عنوان امینان نگهدارنده، توصیف می‌کند.

## حدیث هفدهم:

علامه‌ی مجلسی، در یکی از زیارت‌های امام مهدی علیه السلام آورده: وقتی نماز زیارت، را به جای آوردی که توضیحش در زیارت اول آمد، پس وقتی از آن فراغت یافتی، بگو: (اللهم صلّ علی محمد وأهل بینه، الهادین المهدیین، العلماء الصادقین الاوصیاء المرضیین، دعائم دینک، وأركان توحیدک، وتراجمة وحیک، وحججک علی خلقک، وخلفائك فی أرضک، فهم الذین اخترتهم لنفسک، واصطفیتهم علی عبادک، وارفضیتهم لدینک، وخصصتهم بمعرفتك، وجللتهم بکرامتک، وغذیتهم بحکمتک، وغشیتهم برحمتک، وزینتهم بنعمتک، وألبستهم من نورک ورفعتهم فی ملکوتک، وحففتهم بملائکتک، وشرفتهم بنبیک. اللهم صلّ علی محمد وعلیهم صلاة زاکیة نامیة، کثیرة طیبة دائمة، لا یحیط بها إلا أنت، ولا

یسعها إلا علمك، ولا يحصيها أحد غيرك. اللهم صلّ على وليك المحيي لسنتك، القائم بأمرك، الداعي إليك، الدليل عليك، وحجتك على خلقك، وخليفتك في أرضك، وشاهدك على عبادك. اللهم أعز نصره، وامتد في عمره، وزين الأرض بطول بقائه، اللهم اكفه بغى الحاسدين، وأعذه من شر الكائدين، وازجر عنه إرادة الظالمين، وخلصه من أيدي الجبارين، اللهم أعطه في نفسه وذريته، وشيعته ورعيته، وخاصته وعامته، ومن جميع أهل الدنيا ما تقر به عينه، وتسر به نفسه، وبلغه أفضل أملة في الدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير)، (خداوندا، بر محمد و اهل بيتش درود فرست، هدايت كندگان هدايت شده (مهديين)، عالمان راستگو، اوصيائي كه مورد رضاي پروردگارند، بزرگان دينت، و پايه‌هاي توحيدت، و ترجمه كندگان وحيت، و حجت‌هاي تو بر خلقت، و جانشينان تو در زمينت، آنان كساني هستند كه براي خود اختيار كردى، آنان را بر بندگان برگزيدي، و براي دينت انتخاب نمودى، و به معرفت خود مخصوصشان نمودى، آنان را به كرامت خود بزرگ نمودى، و با حكمت خود تغذيه نمودى، و به رحمت خود در بر گرفتى، و آنان را به نعمت زينت دادى، و از نورت پوشاندى، و در ملكوت خود بالا بردى، و با فرشتگان خود احاطه كردى، و با پيامبرت شرافت بخشيدى. خداوندا، بر محمد و بر آنان درودى پاك شده و در حال رشد و بسيار زياد و پاك و هميشگى فرست، كه هيچ كس غير از تو بر آن احاطه نداشته باشد، و جز علم تو آن را در بر نگرفته باشد، و كسى جز تو آن را به شمارش در نياورد. خداوندا، بر وليت كه سنتت را زنده مى كند، درود فرست؛ قيام كننده به امر تو، دعوت كننده به سوى تو، راهنما به سمت تو، و حجتت بر خلقت، و جانشينت بر روى زمينت، و شاهد تو بر بندگان، خداوندا پيروزيش را گرامى دار و عمرش را طولانى كن، و زمين را به طول زندگيش زينت ده. خداوندا، او را از ستم حسد و رزان كفايت كن، و از بدى فريبكاران او را به خود پناه

ده، و او را از خواست ستمگران منع کن، و او را از دستان زورگویان نجات ده. خداوند، عطا کن به خود او و ذریه‌ی او و شیعیان او و رعیت او و افراد خاص و عام او و همه‌ی مردم دنیا، چیزی که باعث روشنی چشمش گردد و او را شادمان سازد و او را به برترین آرزوهایش در دنیا و آخرت برسان، که تو بر هر چیز توانایی سپس با هر دعایی که می‌خواهی، خدا را بخوان.<sup>(۱)</sup> و این زیارت در وجود ذریه برای امام مهدی علیه السلام و دعا برای آنان، کاملاً صریح است، همان طور که در بسیاری از دعاها، تکرار شده است.

### حدیث هجدهم:

قاضی نعمان مغربی در شرح الأخبار ج ۲ ص ۴۲ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، که حضرت در مورد مهدی علیه السلام و آن چه که خداوند از برکات و خیرات و فتوحاتی که به دست او جاری می‌کند، سخن می‌گفتند، گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله، آیا خداوند همه‌ی این امور را به دست ایشان انجام می‌دهد؟ فرمودند: (آری، و اما همه‌ی این‌ها در زمان زندگی او نخواهد بود، بلکه در زمان امامان بعد از او از ذریه‌ی او، خواهد بود).

این حدیث شریف نیز بر وجود امامان از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام صراحت دارد و در آن تصریح دارد که بسیاری از اموری که روایات، انجام آن را به دست امام مهدی علیه السلام ذکر می‌کنند، به دست مهدیین از نسل او، خواهد بود، و این امر در مورد تمام تعارض ظاهری بین روایاتی که از افعال و احوال امام مهدی علیه السلام سخن می‌گویند، توضیح می‌دهد که لازم نیست، که این امور همه در یک شخص جمع و منطبق شوند، و یا فقط محدود به زمان

قائم حجت بن الحسن (علیه السلام) باشند، بلکه می‌توانند در زمان مهدیین دوازده‌گانه رخ دهند، و به امام مهدی (علیه السلام) نسبت داده شوند؛ زیرا اهل بیت (علیهم السلام) همواره می‌فرمایند: هر گاه از وقوع امری، در مردی از ما، خبر دادیم اگر در فرزندش، یا فرزند فرزندش باشد، آن را انکار نکنید.

## حدیث نوزدهم:

ابن قولویه <sup>(۱)</sup> می‌گوید: از پدرم، <sup>(۲)</sup> از سعد بن عبد الله، <sup>(۳)</sup> از ابو عبد الله محمد بن ابو عبد الله رازی جامورانی، <sup>(۴)</sup> از حسین بن سیف بن عمیره، <sup>(۱)</sup> از پدرش سیف، <sup>(۱)</sup> از ابو بکر

۱. او، جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه و ثقه و جلیل و متفق النظر می‌باشد.
- نجاشی در رجالش: ص ۱۲۴-۱۲۳ به شماره ۳۱۸ وی را ثقه دانسته و گوید: (جعفر بن محمد بن موسی بن قولویه ابوالقاسم است و پدرش ملقب به مسلمه از بزرگ‌یادگان اصحاب سعد بوده و ابوالقاسم از ثقات اصحاب ما و بزرگانشان در حدیث و فقه بوده و از پدرش و برادرش از سعد روایت کرده و گوید: (از سعد چیزی نشنیدم جز چهار حدیث و شیخ ما ابو عبد الله فقه را از دست او خوانده و حمل کرده و هرچه مردم از نیکی از وی توصیف کنند ثقه بوده و او ثقه است و بر وثاقتش اتفاق نظر دارند و کتاب حسان... کتاب الزیارات برای اوست). پایان
۲. خوئی در معجم رجال حدیث: ج ۱۸ ص ۱۷۵-۱۷۴ به شماره ۱۱۶۴۸ او را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن قولویه: جمال پدر ابوالقاسم جعفر بن محمد است که از سعد بن عبد الله و غیره روایت می‌کند. رجال شیخ: در مورد کسانی که هرگز از ائمه علیهم السلام روایت نکردند و از نجاشی در ترجمه فرزندش جعفر تقدیم شد که وی از بزرگ‌یادگان اصحاب سعد است و روایات بسیاری از او و فرزندش جعفر در کامل الزیارات روایت کرده و ملزم شده به این که در این کتابش روایت نکند جز از ثقه و الکشی نیز این چنین ملزم گشته و از وی بسیار روایت کرده است...). پایان
۳. نجاشی در رجالش: ص ۱۷۷ به شماره ۴۶۷ او را ثقه دانسته و گوید: (سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری قمی ابوالقاسم، شیخ این طائفه و فقیه و سرشناس آن است...). پایان
۴. شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۷ ص ۱۶۵ شماره ۱۳۶۶۹ وی را ذکر کرده و گوید: (محمد بن عبد الله بن احمد رازی جامورانی: هرگز وی را ذکر نکردند. ثقه‌ی جلیل، محمد بن حسن صفار در البصائر: ج ۸ باب ۱۲ از وی روایت کرده از اسماعیل بن موسی از پدرش از جدش از عمویش عبد الصمد بن علی حدیث شریف و کمبا: ج ۱۴ ص ۱۴۵ و ۸۱، و جد: ج ۵۷ ص ۳۲۸ و ج ۵۸ ص ۲۲۶ و در خصص ص ۳۱۹ از وی و عده‌ای از مشایخ صفار روایت کرده. و در کافی: ج ۱ باب ان الارض کلها للإمام علیه السلام ص ۴۰۹ از محمد بن یحیی از محمد بن احمد از محمد بن عبد الله بن احمد از علی بن نعمان حدیث شریف بر حسن عقیده‌اش دلالت می‌کند و کمبا: ج ۱۴ ص ۲۹۳، و جد: ج ۶۰ ص ۴۶ و محمد بن احمد بن یحیی از وی روایت کرده. یب ج ۲ باب کیفیت نماز ص ۱۲۱)

## پایان

می‌گویم: اهل قم وی را تضعیف کردند و تضعیف اهل قم قابل اعتماد نبوده و نباید بدان اعتنا کرد؛ زیرا هر کسی که ز مقامات اهل بیت (علیهم‌السلام) سخن بگوید را به این دلیل که با اجتهادشان در تضاد بوده تضعیف می‌کنند و به گلوگوئی متهم می‌کنند! و هم چنین با امور و اسبابی تضعیف می‌کنند که در تحقیق از عوامل ضعف تلقی نمی‌شوند و کلام برخی علماء در عدم اعتماد بر تضعیف اهل قم را ذکر می‌کنم:

بهبهانی در توضیح ص ۲۲-۲۱ می‌گوید: (بدان که ظاهراً بسیاری از قدما چه اهل قم از آنان (غضائری‌ها) معتقد بودند که برای ائمه (علیهم‌السلام) منزلت خاصی از علو و رفعت و جلال و مرتبه‌ی معینی از عصمت و کمال بر حسب اجتهادشان و ایشان و آنچه تعدی از آن را جایز می‌دانستند، وجود دارد و تعدی از آن خطوط و مرزها را نوعی غلو و بزرگ‌نمایی بر حسب اعتقادشان تلقی می‌کردند حتی آنان مثلاً نفی سهو از ایشان را غلو قرار داده‌اند بلکه احتمالاً مطلق تقویض به ایشان یا تقویضی که در آن دچار اختلاف شدند همان‌طور ذکر خواهیم کرد یا مبالغه در معجزاتشان و نقل عجائب از خارق‌العاده‌ها از ایشان یا اغراق در شأن و جلال و تنزیه‌شان از بسیاری از نقص‌ها و اظهار قدرت بسیار برای ایشان و ذکر علومشان به موجودات آسمان و زمین نزد آنان نوعی غلوگوئی قلمداد می‌شود و گوینده‌ی آن را به غلو متهم می‌کنند حال برخی غلامه در میان شیعه پراکنده بودند و مدلسین با آنها در آمیخته شده‌ند. و در جمله این‌که قدامه در مسائل اصولی دچار اختلافند، احتمالاً یک چیز ممکن بود نزد برخی فاسد یا کافر یا غلو و تقویض، جبر و ماشبه آن تلقی شود و نزد دیگری مستوجب اعتقاد یا نه این و نه آن و احتمالاً منشأ جراحاتشان در امور مذکور وجدان روایت ظاهر شده در آن باشد همان‌طور که اشاره کردیم عده‌ای یا ارباب مذاهب ادعا کرده از آنان است یا روایتشان از اوست و شاید منشأ روایتشان، منکران از او تا غیرشان باشد بر این اساس، تأمل در جراحاتشان به امثال امور مذکور و آنچه بر آن چه ما از ملاحظه ذکر کردیم گوشزد کرده و در ترجمه‌های بسیار ذکر خواهد شد مثل ترجمه ابراهیم بن هاشم و احمد بن محمد بن نوح و احمد بن محمد بن ابی‌نفر و محمد بن جعفر بن عون و هشام بن حکم و حسین بن شاذویه و حسین بن یزید و سهل بن زیاد و داوود بن کثیر و محمد بن اورمه و نصر بن صباح و ابراهیم بن عمرو و داوود بن قاسم و محمد بن عیسی بن عبید و محمد بن سنان و محمد بن علی صیرفی و مفضل بن عمر و صالح بن عقبه و معلی بن خنیس و جعفر بن محمد بن مالک و اسحاق بن محمد بن بصری و اسحاق بن حسن و جعفر بن عیسی و یونس بن عبد الرحمن و عبدالکریم بن عمرو و غیره و در ابراهیم بن عمر و غیره ضعف و تضعیفاتی خواهد آمد و در ابراهیم بن اسحاق و سهل بن زیاد، ضعف تضعیف احمد بن محمد بن عیسی به اضافه‌ی غیرشان از مترجمان، تأمل کن.

و از جمله رمیشان به تقویض و برای تقویض دو معناست در برخی تأملی برای شیعه در فسادش نیست و برخی در صحتش تأمل نمی‌کنند و برخی آن را نمی‌پذیرند و فساد کفر بوده یا نه ظاهر کفری یا نه و ما به آن به صورت خلاصه

اشاره می‌کنیم...).

و وحید در توضیحش ص ۲۱ گفته: (و شاید از اسباب ضعف نزدشان، کم حافظگی و سوء ضبط و روایت بدون اجازه باشد و روایتی که هرگز از کسی القاء نشده و اضطراب الفاظ روایت و ایراد روایتی که طاهرش غلو و تقویض یا جبر و تشبیه بوده همان‌طور که در کتب معتبر ما نوشته شده... تا آن‌جا که می‌گوید: احتمالاً مثل روایت با معنا نزدشان از اسباب بوده).

و سید حسن ندر در نه‌ایة الدرایة ص ۴۳۱ تأکید کرده و گوید: (بدان که بیشتر قدامه چه اهل قم و ابن غضائری با اموری تضعیف می‌کردند که مستحق فسق نیستند مثل روایت از ضعفاء و مجهولان و اعتماد به مرسل و آن را از موجبات ضعف برمی‌شمرند).

و از فاضل حائری نقل شده که گوید: (رمی اهل قم به غلو و اخراجشان از قم اصلاً دلیلی بر ضعف برشمرده نمی‌شود چراکه علمای بزرگوار و ثقه‌ی ما به زعمشان غلو کردند و اگر در قم پیدا می‌شدند اخراج می‌شدند). ایضاً اشتباه: ص ۱۴۸ حاشیه‌ی شماره ۳.

علاوه بر آن، وی در اسناد کتاب (کامل الزیارات) که مؤلفش گواهی داده جز از ثقه نقل نمی‌کند، واقع گشته و برخی علماء آن گواهی را بر وثاقت تمام رجال کامل الزیارات معتبر دانستند از جمله حر عاملی صاحب الوسائل، و محقق خوئی کلام حر عاملی را در معجم رجال حدیث نقل کرده و از وی خشنود بوده بلکه آن را قرینه‌ای بر توثیق رجالی قرار داده که هرگز در کتب رجال قدیمی بر توثیقشان سفارش نشده است). به معجم رجال حدیث: ج ۱ ص ۵۰-۴۹ مراجعه شود.

۱. او از اصحاب کتب و اصول است همان‌طور که نجاشی در رجال خود ص ۵۶ به شماره ۱۳۰ بدان تصریح کرده و گوید: (حسین بن سیف بن عمیره ابو عبد الله نخعی دارای دو کتاب است، یکی به روایت از برادرش علی بن سیف بوده و دیگر به روایت از رجال. علی بن احمد قمی از محمد بن حسن از محمد بن حسن از احمد بن محمد از علی بن حکم از حسین بن سیف به ما خبر داده است). پایان

و میرزا نوری در خاتمة المستدرک: ج ۴ ص ۳۵۸-۳۵۶ او را ثقه دانسته و گوید: (... آن‌چه از احوال دو برادر - علی و حسین ابنا سیف بن عمیره - چنین آشکار می‌شود اما علی: وثاقتش نسی بوده و اما حسین: با اشاره به آن‌چه بزرگان هم‌چون؛ احمد بن محمد بن عیسی - ماهر در نقل و احراز از متهمین جدای از ضعیفان - و علی بن حکم و حسن بن علی بن عبد الله بن مغیره و اسماعیل بن مهران و احمد بن محمد بن خالد و ابراهیم بن هاشم و محمد بن علی بن محبوب ... تا آن‌جا که گوید: و جمعی از بزرگان - جم غفیر - مثل حماد بن عثمان و بن ابی عمیر و فضاله بن ایوب - از اصحاب اجماع - و علی بن حکم و اسماعیل بن مهران و محمد بن عبد الحمید و محمد بن خالد طیالسی و عباس بن عامر و موسی بن قاسم و فرزندش علی و علی بن اسباط و ابن بقاح و عبد الله بن جبلة و عبد السلام بن

حضرمی،<sup>(۲)</sup> از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند، که از حضرت پرسیدند: کدامین بقعه، بعد از حرم خدا و رسولش پر فضیلت‌تر است؟ حضرت فرمودند: (کوفه، ای ابوبکر، آن سرزمین پاک شده و طاهر است؛ و در آن قبور پیامبران مرسل و غیر مرسل و اوصیای راستگو است و مسجد سهیل در آن است، که خداوند پیامبری را مبعوث نساخته، مگر این که در آن نماز گزارده باشد؛ و از آن جا است که عدل الهی ظهور می‌کند و در آن قائم او و قائمان بعد از او خواهند بود، و آن منزل انبیاء و اوصیاء و صالحان است).<sup>(۳)</sup>

در روایات قبل خواندیم که ذریه‌ی قائم (علیه السلام) با نام‌هایی چون مهدیین، ائمه و والیان عهد یاد شده‌اند، و در این روایت، به عنوان قائمان ذکر شده‌اند. قائم کسی است که برای امر دین و امامت و فرماندهی مردم و حفاظت از آنان و اصلاح امور مردم، قیام می‌کند.

همان‌طور که در گذشته ثابت شد که اوصیای امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) در صفت (مهدی) با هم مشترک هستند و خود حضرت مهدی است و اوصیای ایشان نیز مهدیین هستند؛ به همین ترتیب اکنون ثابت می‌شود که اوصیای ایشان (علیه السلام) در صفت

---

صالح ... در مورد وی اشاره کردند). پایان

۱. نجاشی در ص ۱۸۹ به شماره ۵۰۴ او را ثقه دانسته و گوید: (سیف بن عمیره نخعی عربی، کوفی، ثقه) است و از امام صادق و امام کاظم (علیه السلام) روایت کرده و دارای دو کتاب است که جماعتی از اصحاب ما آنها را روایت می‌کنند).

پایان

و شیخ طوسی در الفهرست: ص ۱۴۰ به شماره ۳۳۳ وی را ثقه دانسته و گوید: (سیف بن عمیره، ثقه، کوفی، نخعی عربی است). پایان

۲. و محقق خوئی در معجم رجال حدیث ج ۱۱ ص ۳۱۹-۳۱۷ شماره ۷۱۰۳، و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۵ ص ۸۱ شماره ۸۶۱۶ او را ثقه دانستند.

۳. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه: ص ۷۶.



قائم نیز، با ایشان علیه السلام مشترک هستند. خود امام مهدی علیه السلام قائم است و اوصیای ایشان نیز قائم هستند، و هر یک از آنان علیه السلام با صفت قائم و مهدی توصیف می‌شوند و آنان علیه السلام قائمان بعد از امام مهدی علیه السلام هستند؛ و آنان همان دوازده امام و خلیفه‌ی عادل هستند که در مسجدی نماز می‌گذارند، که امام مهدی علیه السلام بعد از قیام مقدس در کوفه بنا خواهند کرد؛ همان طور که امام علی علیه السلام خبر می‌دهند: **(و در حیره (حوالی کوفه) مسجدی بنا می‌شود که دارای پانصد در می‌باشد، که جانشین قائم در آن نماز می‌گزارد؛ زیرا مسجد کوفه ظرفیت و گنجایش آن نمازگزاران را ندارد و دوازده امام عادل در آن نماز می‌گزارند).** همان طور که ائمه علیهم السلام قائمان به امر الهی در میان خلق هستند، مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام نیز قوام هستند، همان طور که در روایت‌های بعدی آمده و شامل تمام اوصیای رسول الله صلی الله علیه و آله تا روز قیامت است:

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: **(و تنها ائمه قائمان به امر الهی در خلق و عارفان الهی بر بندگان هستند. کسی وارد بهشت نمی‌گردد، مگر این که آنان را شناخته باشد و آنان نیز او را بشناسند و کسی وارد جهنم نمی‌شود، مگر این که آنان را انکار کرده و آنان نیز او را انکارکنند).**<sup>(۱)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: **(... و ما قائمان الهی بر خلق و خزانه داران بر دین او هستیم).**<sup>(۲)</sup>

---

۱. نهج البلاغه، نسخه‌ی صبحی صالح: خطبه‌ی ۱۵۲.

۲. بصائر الدرجات: ص ۵۳۸.

امام باقر (علیه السلام) به قتاده فرمودند: (وای بر تو ای قتاده، همانا خداوند عزوجل خلقی از خلائق خود را آفرید، و آنها را حجت‌های خود بر بندگان قرار داد و آنان خلفای الهی بر زمینند، قوام به امر او هستند، در علمش نجیبانند، قبل از آفرینش، آنان را به صورت سایه‌هایی در سمت راست عرشش برگزید).<sup>(۱)</sup>

### حدیث بیستم:

شیخ طوسی با استناد از مفضل بن عمر می‌گوید از ابوعبد الله امام جعفر صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (برای صاحب این امر دو غیبت است، که یکی از آنها، آن قدر طول می‌کشد که برخی می‌گویند مرده و برخی می‌گویند کشته شده و بعضی می‌گویند رفته است. تا جایی که هیچ کس از یارانش بر امر او باقی نمی‌ماند، مگر عده‌ی کمی؛ کسی از محل او اطلاعی نخواهد داشت، چه از فرزندانش و چه از غیر آنها، مگر آن مولا که امر او را بر عهدہ دارد)<sup>(۲)</sup>.<sup>(۳)</sup>

---

۱. کافی: ج ۶، ص ۲۵۶.

۲. عبارت عربی در این جا این است: (الا المولی الذی یلی امره) که معانی زیر را نیز برای آن می‌توان برشمرد: (مگر آن مولا که به او نزدیک است) و (مگر آن مولا که در پی امر می‌آید) و واضح است که هر یک از این معانی را در نظر بگیریم، نتیجه‌ی روایت و صدق آن در مورد وجود فرزند برای امام مهدی (علیه السلام) و نیز تعبیر عبارت آخر روایت برای مهدی اول (علیه السلام) تفاوتی نخواهد داشت. (مترجم)

۳. غیبت، شیخ طوسی: ص ۱۶۲-۱۶۱، حدیث ۱۲۰.

این روایت در مورد وجود ذریه برای امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت کبری، صراحت دارد. و تأکید می‌کند که هیچ یک از فرزندان ایشان، یا شخص دیگری از جایگاه و مسکن حضرت مهدی علیه السلام آگاهی ندارد، جز ولیی که زمام امر او را بر عهده دارد.

شیخ نعمانی این روایت را در کتاب غیبت خود، با لفظ دیگری روایت کرده: (هیچ ولی و غیر آن از جایگاه و موضع ایشان، آگاهی ندارد، مگر مولایی که زمام امر ایشان را بر عهده دارد). اگر گفته شود که پس این روایت در استدلال در مورد ذریه‌ی قائم علیه السلام مناسب نیست، می‌گوییم: لفظی که شیخ طوسی در کتاب غیبت خود ثابت کرده، احتمال تصحیف<sup>(۱)</sup> یا تحریف آن برخلاف متن موجود در غیبت شیخ نعمانی، وجود ندارد؛ و دلایلی وجود دارد، که می‌تواند حاکی از وقوع تحریف و تصحیف در این روایت در کتاب غیبت نعمانی باشد:

۱- میرزای نوری در کتاب *نجم الثاقب* خود، براساس این روایت بر وجود ذریه برای امام مهدی علیه السلام استدلال کرده و آن را به شیخ نعمانی و شیخ طوسی در کتب غیبت آنها نسبت داده و گفته: (... شیخ نعمانی شاگرد ثقه السلام کلینی در کتاب *غیبت* و شیخ طوسی در کتاب *غیبت*، با استناد به دو سند معتبر از مفضل بن عمر نقل می‌کنند که گفته: از ابو عبد الله امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: **(برای صاحب این امر دو غیبت است، که یکی از آنها آن قدر طول می‌کشد، که برخی می‌گویند مرده و برخی می‌گویند کشته شده و بعضی می‌گویند رفته است. تا جایی که هیچ کس از یارانش بر امر او باقی نمی‌ماند، مگر عده‌ی کمی. کسی از محل او اطلاعی نخواهد داشت، چه از فرزندان او و چه از غیر آنها، مگر آن**

---

۱. یعنی این که نسخه برداران در زمان قدیم، به اشتباه متن اصلی را تغییر داده باشند.

مولا که امر ایشان را بر عهده دارد). بعید است که میرزای نوری دچار توهم یا غفلت شود، آن هم در امری چون استدلال! پس هر محققى در یک موضوع معین، تمام تلاش و هم خود را در نقل متون و نصوصی که مؤید و مکمل موضوع او باشد، قرار می‌دهد؛ و آن چه که مکمل و مؤید موضوع میرزای نوری شده کلمه‌ی (از فرزندانش) است، که در روایت خود ذکر کرده. پس بعید است که در روایت نعمانی ملاحظه‌ی بیشتر را مبذول نساخته باشد، و این امری است که باعث می‌شود ما نسبت به صحت نسخه‌ی موجود، دچار تردید شویم.

۲- تنها میرزای نوری نیست که این روایت را از غیبت نعمانی به لفظ شیخ طوسی (از فرزندانش) نقل کرده، بلکه علامه مجلسی در بحار الانوار، هم آن را نقل کرده و بعد از نقل روایت شیخ طوسی می‌گوید: (غیبت نعمانی: کلینی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از ابن ابی‌عصیر از هشام بن سالم، از امام صادق (علیه السلام) و قاسم بن محمد بن حسین بن حازم، از عیسی بن هشام از ابن جبله، از ابن مستنیر، از مفضل از حضرت (علیه السلام) نقل کرده‌اند که حضرت عین‌مطلب قبلی را فرمودند).<sup>(۱)</sup> یعنی مثل روایتی است که شیخ طوسی ذکر کرده است. در جای دیگر هم می‌گوید: (و آن چه که این را تأیید می‌کند، آن چیزی است که شیخ و نعمانی در دو کتاب غیبت خود از مفضل بن عمر نقل کرده‌اند که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: برای صاحب این امر دو غیبت است، که یکی از آنها آن قدر طول می‌کشد، که برخی می‌گویند مرده و برخی می‌گویند کشته شده و بعضی می‌گویند رفته است. تا جایی که هیچ کس از یارانش بر امر او باقی نمی‌ماند، مگر عده‌ی

کمی. کسی از محل او اطلاعی نخواهد داشت. چه از فرزندان او و چه از غیر آنها، مگر کسی که امر ایشان را بر عهده دارد.<sup>(۱)</sup>

۳- سید بهاء الدین نجفی نیز در کتاب (منتخب الانوار المصیئته) این روایت را با لفظ شیخ طوسی روایت کرده و می‌گوید: (آن چه به نظر من صحیح است، روایتی است که از شیخ سعید ابوعبدالله محمد مفید رحمته الله از مفضل بن عمر نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: برای صاحب این امر دو غیبت است، که یکی از آنها آن قدر طول می‌کشد، که برخی می‌گویند مرده و برخی می‌گویند کشته شده و بعضی می‌گویند رفته است. تا جایی که هیچ کس یارانش بر امر او باقی نمی‌ماند، مگر عده‌ی کمی. کسی از محل او اطلاعی نخواهد داشت. چه از فرزندان او و چه از غیر آنها، مگر مولایی که امر ایشان را بر عهده دارد.<sup>(۲)</sup>

پس علامه مجلسی و میرزای نوری، دارای نسخه‌هایی خطی از کتب حدیث مانند غیبت نعمانی و امثال آن بوده‌اند و آنها این روایت را از غیبت نعمانی با لفظ (از فرزندان او) نقل کرده‌اند. پس چه بسا نسخه‌ای از غیبت نعمانی که نزد آنان بوده است، و این لفظ در آن بوده است، با نسخه‌های امروزی متفاوت باشد. به همین دلیل متن غیبت نعمانی مشکوک است و با متن غیبت شیخ طوسی که هیچ شکی در صحت آن نیست، مخالف است. و کم‌ترین چیزی که می‌توان گفت این است که متن غیبت شیخ طوسی، نسبت به

---

۱. بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۳۲۴.

۲. منتخب الأنوار المظنیة: ص ۱۵۵.

غیبت نعمانی ارجحیت دارد. و نیز موافقت صاحب کتاب (منتخب الانوار المضيئه) با متن شیخ طوسی، تأیید کننده‌ی صحت روایت شیخ طوسی است.

## حدیث بیست و یکم:

کتاب تمحیص<sup>(۱)</sup> از مفضل از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند، که حضرت فرمودند: خداوند تعالی می‌فرماید: (من ده فریضه بر بندگانم واجب ساختم که اگر آنها را بشناسند، آنها را در ملکوت خود سکنی می‌دهم و بهشت خود را برای آنان حلال می‌کنم:

اول: معرفت من، دوم: معرفت رسولم در خلق و اقرار او و تصدیق او، سوم: معرفت اولیایم و آنها حجت‌های من بر خلق هستند، هر کس دوست آنان گردد، دوست من است و هر کس دشمن آنان شود، دشمن من است. آنان بزرگان بین من و آفریدگانم هستند،

۱. کتاب تمحیص اثر محمد بن همام اسکافی است و یک کتاب معتبر بوده که علماء به آن اعتماد دارند و علامه مجلسی در باره‌ی آن می‌گوید: (کتاب تمحیص اثر برخی از قدمای ماست و از شواهد واضح آشکار می‌شود که از مؤلفات شیخ ثقه ابوعلی بن محمد بن همام است)، بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۷. و همچنین گوید: (جایگاه کتاب تمحیص بر فضل مؤلفش دلالت می‌کند و هرچند که مؤلفش ابا علی است همان‌طور که آشکار است و فضل و توثیقش مشهور می‌باشد). بحار الانوار: ج ۱ ص ۳۴.

و سید خوانساری در مورد آن می‌گوید: (و نزد ما کتاب (التمحیص) بود که تقریباً با هزار بیت برابری می‌کرد و در آن احادیث شدت بلا و گرفتاری مؤمن جمع‌آوری شده و تمحیصی از برای گناهانشش تلقی می‌شود و در آغاز آن طبق رسم قدمای اصحاب در املاهایشان، نسبت تحدیث را به اسم و نسب او مرد دادند و همچنین از جمله تصنیف‌های همین مرد- محمد بن همام- را دارم، به یاد آوردم). کتاب التمحیص: ص ۹.

و میرزا نوری بعد از ذکر تردید بین ابن همام و ابن شعبه حرانی در مورد آن گوید: (... و با چشم‌پوشی از آن، کتاب بین دو عالم جلیل‌القدر و ثقه‌مرد است و تردید به اعتبار و اعتماد به آن، هیچ خدش‌های وارد نمی‌کند). خاتمة المستدرک: ج ۱ ص ۱۸۷.

هرکس منکر آنان شود، او را وارد دوزخ می‌کنم و به عذابش می‌افزایم. چهارم: معرفت اشخاصی که از نور قدسی من بر پا خاسته‌اند و قائمان به قسط من هستند، پنجم: معرفت نسبت به فضیلت قائمان و تصدیق آنان، ششم: معرفت دشمنم ابلیس و آگاهی نسبت به ذات و ضمیر یارانش، هفتم: قبول امرم و تصدیق رسولانم، هشتم: کتمان و حفظ سر من و اولیای من، نهم: بزرگداشت افراد برگزیده‌ی من و قبول کردن ایشان و فرستادن هر چیزی به سوی ایشان، در آن چه که در مورد آن اختلاف کردند، تا این که راه آن از سوی آنان علیهم السلام مشخص گردد، دهم: این که او با برادر دینیش یکسان زندگی کند. پس اگر چنین کردند آنان را وارد ملکوت می‌کنم، و آنان را از ترس بزرگ ایمن می‌سازم؛ و در نزد من در مقامات بلند مرتبه خواهند بود.<sup>(۱)</sup>

در این حدیث شریف قدسی، اسرار الهی عظیم و بسیاری نهفته است که تنها در مورد آن چه که به موضوع ما ارتباط دارد تأکید می‌کنیم و آن اشاره به مقام مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام است، که در گذشته آموختیم مقام مهدیین بعد از مقام ائمه علیهم السلام می‌باشد و مؤید آن این است که محمد و آل محمد علیهم السلام در ذکر مهدیین، با وجود این که آنان امام هستند، ولی آنان را با نام مهدیین، ذکر می‌کنند. علاوه بر آن این تأکید را در اغلب موارد ذکر شده، در باب اوصیای قائم حجت بن الحسن علیه السلام می‌یابید و این امر دلالت می‌کند، که مقام مهدیین مقامی پایین‌تر از مقام امامان علیهم السلام می‌باشد، اما این امر امامت را از آنان

۱. تمحیص، محمد بن همام اسکافی: ص ۶۹، بحار الأنوار: ج ۶۶، ص ۱۳، مستدرک سفینه البحار: ج ۷، ص ۱۷۴-

علیه السلام نفی نمی‌کند، بلکه به معنای این است که آنان حجج الهی بر خلق و معصوم و مطهر هستند و توضیح آن قبلاً گفته شد.

این که مهدیین در مرتبه و مقامی پایین‌تر از رتبه و مقام امامان (علیهم السلام) هستند، به این معنی است که آنان در فریضه‌ی چهارم از این روایت، بعد از ذکر امامان (علیهم السلام) در فریضه‌ی سوم، مورد توجه و عنایت پروردگار قرار گرفته‌اند و اطاعت از آنان (علیهم السلام) بر همگان واجب است؛ آن جا که خداوند فرموده: **(چهارم: معرفت اشخاصی که از نور قدسی من بر پا خاسته‌اند و قائمان به قسط من هستند)**. زیرا آنان فاضل‌ترین خلق بعد از ائمه (علیهم السلام) می‌باشند، و این جا نیز مانند روایت امام باقر (علیه السلام) با صفت (قوام) ذکر شده‌اند، آن جا که در مورد کوفه فرمود: **(در آن قائم او و قوام بعد از او هستند)**.

آن چه که بر این امر تأکید می‌کند، این است که در مورد قائمان به قسط الهی در حدیث شریف گفته شده که مردم مکلف به شناخت آنان هستند، بدون ذکر این که مردم مکلف به پیروی از آنان یا تصدیق ایشان هستند. این صفت نیز تنها مخصوص حجت‌های الهی و اوصیاء است که مردم مکلف به شناخت آنان هستند، زیرا اوصیاء و حجج الهی از مردم بی‌نیازند و این مردم هستند که به آنها نیازمند می‌باشند. در این حدیث قدسی، بعد از ذکر قائمان و فضیلت ائمه و مهدیین در فریضه‌ی پنجم در مورد آنان می‌فرماید: **(معرفت نسبت به فضیلت قائمان و تصدیق آنان)** و آنان را تابع و پیرو حجت‌های قبل از خود و تصدیق‌کننده‌ی آنان قرار داده و این فریضه‌ی پنجم، شامل تمام ابواب ائمه و اولیایشان می‌شود که حامل دین و رساننده‌ی آن به مردم هستند.



پس بعد از مقام الهی، در این حدیث قدسی، مقام نبی خدا محمد صلی الله علیه و آله دومین مقام و مقام امامان دوازده‌گانه سومین مقام و مقام مهدیین دوازده‌گانه (قائمان به قسط الهی) چهارمین مقام می‌باشد. شاید به این دلیل خداوند از آنان علیهم السلام به عنوان (قائمان به قسط) یاد کرده که خداوند به دست آنان علیهم السلام قسط را بر بندگان اجرا می‌کند، و عدل الهی را در جای جای سرزمین‌ها و آبادی‌ها می‌گستراند و در زمان آنان علیهم السلام وعده‌ی الهی که همان پر شدن زمین از عدل و قسط در دولت الهی است، بعد از آن که از ظلم و ستم پر گشته بود، محقق می‌گردد.

شاید مقصود از (یقه‌های نور) در این روایت، آن‌ها باشند:

شیخ صدوق از حسن بن محبوب، از ابوالحسن علی بن موسی رضا علیه السلام نقل می‌کند که حضرت به من فرمودند: (ناگزیر فتنه‌ای ناشنوا و بدون گوش خواهد بود، که در آن دوستان صمیمی و همراز سقوط می‌کنند و آن هنگام مفقود شدن سومین از فرزندانم از میان شیعیان خواهد بود، که اهل آسمان و زمین و هر زن و مرد آزاده‌ای و هر اندوهگین و درمانده‌ای بر او می‌گریند). سپس فرمود: (پدر و مادرم به فدایش، نامش نام جدم و شبیه من و موسی بن عمران علیه السلام است. برای او یقه‌هایی از نور است،<sup>(۱)</sup> که از شعاع نور قدسی روشن شده است. در وفاتش اهل زمین و آسمان غمگین می‌شوند. چقدر زنان و مردان آزاده و مؤمن در هنگام فقدان آب گوارا، دچار تأسف و حزن می‌شوند. گویا من در میان آنان نا

---

۱. در مختصر بصائر الدرجات حسن بن سلیمان حلی ص ۲۱۴ (جلایب) آمده است.

امید هستیم، که ناگهان ندایی از دور به آنان می‌رسد، چنان که گوئی از نزدیک شنیده می‌شود. آن ندا رحمتی برای مؤمنان و عذابی برای کافران خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

فرموده‌ی حضرت (علیه السلام) که فرمودند: (برای او یقه‌هایی از نور است که از شعاع نور قدسی روشن شده است). اشاره‌ای رمزی به مهدیین (علیهم السلام) است، (معرفت اشخاصی که از نور قدسی من بر پا خاسته‌اند و قائمان به قسط من هستند). در متن روایت کلمه‌ی (جیوب) به کار رفته که جمع کلمه‌ی جیب (یقه) است و آن بالای پیراهن و لباس است، که همواره بر سینه و یا کمی بالاتر قرار می‌گیرد و شاید اشاره به علم امام مهدی (علیه السلام) و هدایت ایشان است، که از طریق قائمان به قسط الهی (مهدیین) منتشر می‌گردد؛ همان طور که علم رسول الله ﷺ از طریق ائمه‌ی دوازده‌گانه (علیهم السلام) از ذریه‌ی ایشان منتشر گشت.

این روایت در منبع دیگر با لفظ (جالیب) (جمع (جلباب) به معنای پوشش سر) به جای (جیوب) آمده است و آن دو نزدیکی زیادی به لباس و پیراهن دارند و ذریه مانند لباس انسان است و همواره گویای ذوق، قریحه و نظافت و پاکی آن می‌باشد، و به خصوص این که ذریه موضوعی است که نقش آن از دنیا تا آخرت ادامه دارد، و به خصوص ذریه‌ی اوصیای پیامبران و امامان (علیهم السلام)، که آنان وارثان پدران خود و حکایت کنندگان از آنان، در زمان حیات و بعد از وفاتشان هستند.

علامه مجلسی در بحار الانوار نسبت به این روایت، دچار تردید و تحیر شده و می‌گوید: (این که حضرت فرمودند: **برای او یقه‌هایی از نور است**، شاید مقصود از یقه‌ها، اشخاص

نورانی از جمله مؤمنان و فرشتگان مقرب و ارواح رسولان باشد، که از غیبت ایشان و سرگردانی مردم به حزن و اندوه مبتلا می‌شوند و چه بسا آن نور ایمانشان باشد، که از خورشیدهای عوالم مقدس ساطع می‌شود و احتمال می‌رود که مقصود از یقه‌های نور، یقه‌هایی منسوب به نور باشند، که انوار فیض و فضل الهی از آن ساطع می‌شود و در نتیجه برای ایشان علیهم السلام لباس‌های قدسی و خلعت‌های ربانی باشد که از انوار فیض و هدایت الهی نورانی شده و آن چه که در روایت محمد بن حنفیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده، مؤید آن است و احتمال می‌رود جلایب نور برکت و هدایت و فیض حضرت علیهم السلام باشد، که از جیوب سرشار از علوم و معارف ربانی ساطع می‌شود).<sup>(۱)</sup>

شیخ کورانی نیز اعتراف می‌کند که سخن حضرت علیهم السلام (برای او یقه‌هایی از نور است)، ممکن است حاکی از جواهری مکنون باشد، که معرفت حقیقی آن ممکن نیست، اما می‌گوید: (اما امام مهدی علیهم السلام راسخ از آن وصف شده که برای او یقه‌هایی از نور است، که از شعاع نور قدسی روشن شده است. اما با این حال، ما توانایی درک و فهم حقیقت یقه‌های نور برای نبی خدا عیسی علیهم السلام و یقه‌های نور برای امام مهدی علیهم السلام را نداریم! همانا احادیث اهل بیت علیهم السلام همانند جواهری مخزون و مکنون هستند، که حقیقت آنها را در معرفت الهی تا امروز نمی‌دانیم! و رسیدن به این کنوز و گنج‌های پنهان، امری دشوار است که با بحث و تفکر عمیق که روش بقیه‌ی علوم است، میسر نمی‌گردد، بلکه آن عطائی است که خداوند، آن را به هر کس که می‌خواهد، اختصاص می‌دهد).<sup>(۲)</sup>

---

۱. بحار الأنوار: ج ۵۱، ص ۱۵۴-۱۵۳.

۲. الحق المبین فی معرفة المعصومین (علی هم السلام): ص ۵۵۸.

## حدیث بیست و دوم:

راوندی در قصص انبیا، با استناد از ابوبصیر نفل می‌کند که: امام صادق (علیه السلام) به من فرمودند: (ای محمد، گویا نزول قائم (علیه السلام) با اهل و عیال خود را در مسجد سهله می‌بینم).<sup>(۱)</sup> عرض کردم: (فدایتان شوم، آیا منزل ایشان آن جا است؟) فرمودند: (آری، آن مکانی است که منزل ادریس و ابراهیم خلیل الرحمان (علیه السلام) در آن است و خداوند پیامبری را مبعوث نساخت، جز این که در آن نماز گزارده و در آن سکونتگاه است).<sup>(۲)</sup>

و این روایت ثابت می‌کند که امام مهدی (علیه السلام) هنگام نزول در مسجد سهله، دارای اهل و عیال است، یعنی در آغاز قیام مقدس یا ظهور ایشان. آشکار است که مقصود حضرت (علیه السلام) از اهل و عیال، همسر و فرزند و ذریه می‌باشد و به خصوص این که می‌دانیم امام مهدی (علیه السلام) پدر و مادر و برادر و خواهر ندارد، پس مصادیق اهل و عیال، همسر و فرزندان ایشان، هستند.

---

۱. اضافه بر آن چه صدوق با سندش از ابی بصیر روایت کرده همان‌طور که راوندی در قصص الأنبياء ص ۸۴ ذکر کرده، علامه مجلسی این روایت را از یکی از کتب و اصول معتمد یعنی کتاب (المزار) روایت کرده و چنین آورده: (در کتاب مزار اثر برخی از اصحاب قدیم‌مان از ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمودند: (ای محمد، گویا نزول قائم (علیه السلام) با اهل و عیال خود را در مسجد سهله می‌بینم...))، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۶ و این تسدید قوی بوده و بدین ترتیب روایت معتبر بوده و ممکن نیست بدان طعنه زد و به خصوص این که در فضیلت قائم (علیه السلام) و مسجد معظم سهله آمده است.

۲. قصص الأنبياء، راوندی: ص ۸۴، مزار، مشهدی: ص ۱۳۴، بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۳۷۶-۳۱۷، مستدرک الوسائل، میرزای نوری: ج ۳، ص ۴۱۷.

## حدیث بیست و سوم:

فضل بن شاذان، از عثمان بن عیسی، <sup>(۱)</sup> از صالح بن ابواسود، <sup>(۲)</sup> از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در ذکر مسجد سهله فرمودند: **(اما آن منزل صاحب ما است، هنگامی که با اهل خویش می‌آید).** <sup>(۳)</sup>

و اهل امام مهدی علیه السلام در این روایات، شامل همسر و ذریه می‌باشد. با توجه به آن چه در روایت قبل ذکر شد، آن چه مشهور است اهل به همسر و ذریه و والدین و برادران و خواهران، اطلاق می‌شود؛ و در مورد امام مهدی، حجت بن الحسن علیه السلام، ایشان در هنگام قیام خویش، کسی جز همسر و فرزندان خویش را ندارند.

تأکید بر اهل و عیال امام مهدی علیه السلام در روایات دیگری، نیز ذکر شده و شیخ کفعمی در مصباح ذکر کرده که همسر امام علیه السلام از دختران ابوشیب است، <sup>(۴)</sup> و میرزای نوری در

---

۱. وی روایاتی عامری کلایی است، شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث ج ۵ ص ۲۲۲-۲۲۱ شماره ۹۳۱۵ گوید: عثمان بن عیسی روایاتی عامری کلایی: از اصحاب امام کاظم علیه السلام؛ واقفی بلکه از ارکان واقفه بوده و دارای کتب است و از شیخ در العدة آمده: طائفه به سبب وثاقتش و عدم دروغش به روایاتش عمل کرده... پایان و در کمبا: ج ۱۱ ص ۳۰۸ وجد: ج ۴۸ ص ۲۵۳ باب رد الواقفیه، روایات بر مذمت عثمان دلالت می‌کنند و این که یکی از قوام در موقف بوده اما در مستدرک الوسائل ثابت کرده که کتبش معتمد بوده و او موثق و از اصحاب اجماع بوده است...)

۲. شیخ طوسی در الفهرست: ص ۱۴۷ به شماره ۳۶۱ او را ذکر کرده و در موردش گوید: (دارای کتاب است)، و در رجالش فی اصحاب الصادق علیه السلام ص ۲۲۵ به شماره ۳۰۲۶ او را ذکر کرده و گفت: (صالح بن ابی اسود حناط اللیثی، مولایشان کوفی است و بر او استناد کرده).

۳. غیبت طوسی: ص ۴۷۱، ح ۴۸۸، کافی: ج ۳، ص ۴۹۵، باب مسجد السهله، ح ۲، تهذیب الأحکام، شیخ طوسی: ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۶۹۲، ارشاد، شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۸۰، بحار الأنوار: ج ۵۲، ص ۳۳۱، الأنوار البهیة، شیخ عباس قمی: ص ۳۸۱.

۴. مصباح، کفعمی: ص ۶۹۲ (تصحیح شیخ حسین اعلمی، مؤسسه‌ی اعلمی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ه.ق.).

نجم الثاقب از او نقل کرده، اما گفته ایشان از دختران ابولهب و از ذریه‌ی او می‌باشد؛ و این کلام او می‌باشد: (شیخ کفعمی در مصباح خود، نقل کرده که زوجه‌ی حضرت (علیه السلام) یکی از دختران ابولهب است).<sup>(۱)</sup>

در این جا یافتن نسبت همسر امام مهدی (علیه السلام) مورد نظر نیست، بلکه آن چه مورد اهمیت است، ازدواج ایشان در زمان غیبت است؛ همان طور که شیخ کفعمی آن را ذکر کرده و پیدا است که این امر بر مبنای اجتهاد و رأی شخصی نبوده که شیخ کفعمی، تیری در تاریکی رها کند، بلکه این امر جز از طریق رسیدن خبر ثابت نمی‌گردد و ممکن است شیخ کفعمی از امری مطلع شده که خبرش به ما نرسیده است، یا این که آن را در نیافتیم، زیرا عالم با ورع و تفه‌ای مثل شیخ کفعمی، ممکن نیست که بدون دلیل، نسبت به وجود زوجه برای امام مهدی (علیه السلام) تصریح کند و به خصوص این که این مورد را بدون ذکر احتمال یا قول موثق‌تر به کار برده است، و آن را مانند همسران بقیه‌ی ائمه (علیهم السلام) ذکر کرده است.

و شیخ کفعمی در مورد تعداد فرزندان امام مهدی (علیه السلام) گفته: (علم آن نزد خداوند است)<sup>(۲)</sup> و هرگز وجود ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت را نفی نکرده است، بلکه تعداد آنان را به علم خداوند نسبت داده است و طبیعتاً تا وقتی کسی خبر به خصوصی از آن نداشته باشد، بایستی چنین بگوید.

---

۱. النجم الثاقب: ج ۲، ص ۷۱.

۲. مصباح، کفعمی: ص ۶۹۲ (تصحیح شیخ حسین اعلمی، مؤسسه‌ی اعلمی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ه.ق.).

## حدیث بیست و چهارم:

در روایتی مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام در مورد قائم علیه السلام پرسیده است: (ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله، قائم علیه السلام با اهل مکه چه کار می‌کند؟) فرمودند: (آنان را با حکمت و موعظه‌ی حسنه دعوت می‌کند، پس از ایشان اطاعت کرده و حضرت در میان آنان، مردی از اهل بیتش را به خلافت قرار می‌دهد؛ و خود به سوی مدینه رهسپار می‌شود).<sup>(۱)</sup>

این روایت نیز به وضوح، بیان می‌کند که امام مهدی علیه السلام در آغاز قیام مقدس، مردی از اهل بیت خویش را در میان اهل مکه، جانشین خود قرار می‌دهد؛ و به طور طبیعی اهل بیت امام مهدی علیه السلام همان عترت اویند؛ و این امر بر وجود ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام در آغاز قیام امام علیه السلام دلالت می‌کند که مردان شایسته‌ای برای فرماندهی و ولایت هستند. پس ناگزیر این ذریه، باید قبل از قیام مقدس حضرت به دنیا آمده باشند.

علی بن حسین علیه السلام در حدیثی طولانی به ذکر قائم علیه السلام پرداختند و فرمودند: (زیر درختی تیره رنگ می‌نشیند، پس جبرئیل به صورت مردی از طایفه‌ی کلب، به سوی ایشان می‌آید و می‌گوید: ای بنده‌ی خدا، چه چیزی تو را این جا نشانده؟ می‌گوید: ای بنده‌ی خدا، من منتظرم که غروب شود تا به سوی مکه بروم و اکنون اگر در این گرما حرکت کنم. پس آن مرد می‌خندد و حضرت از روی خنده‌اش می‌فهمد که او جبرئیل است. پس بر می‌خیزد و به او دست می‌دهد و سلام می‌کند. جبرئیل می‌گوید: برخیز، او اسبی با خود آورده که به آن براق می‌گویند. حضرت سوار آن می‌شود و ایشان را تا کوه رضوی می‌برد. سپس محمد و علی علیه السلام می‌آیند و برای او، عهده‌ی منتشر شده می‌نویسند، تا آن را بر مردم

بخواند. سپس حضرت (علیه السلام) به سوی مکه خروج می‌کند، در حالی که مردم، گرداگرد ایشان هستند. پس مردی از او بر می‌خیزد و ندا می‌دهد: ای مردم کسی را که طلب می‌کردید، اکنون به سوی شما آمده و شما را به آن چه که رسول الله (صلی الله علیه و آله) دعوت کردند، دعوت می‌کند. پس بر می‌خیزند. سپس خود حضرت بلند می‌شود و می‌فرماید: ای مردم، من فلان بن فلان هستم. من پسر پیامبر خدایم. شما را به آن چه که پیامبر خدا دعوت کرد، دعوت می‌کنم...<sup>(۱)</sup>.

و سخن حضرت (علیه السلام) (پس مردی از او برمی‌خیزد) یعنی از امام مهدی U و از ذریه‌ی امام می‌باشد و این روایت هنگامی که همراه روایات دیگر، خوانده شود، بر این معنای خاص تأکید می‌کند و در توضیح آن سخنی لازم نیست.

## حدیث بیست و پنجم:

فرستاده‌ی امام حسن عسکری (علیه السلام) نزد قاسم بن علاء همدانی آمد و خبر داد که حضرت فرمودند: (مولایمان حسین بن علی (علیه السلام) روز پنجشنبه در سوم ماه شعبان، به دنیا آمدند. پس این روز را روزه بدار، و این دعا را بخوان:

اللهم إني أسألك بحق المولود في هذا اليوم، الموعود بشهادته قبل استهلاله وولادته، بكته السماء ومن فيها والأرض ومن عليها، ولما يطاء لابنتيها، قتل العبرة، وسيد الأسرة،



الممدود بالنصرة يوم الكرة، المعوّض من قتله أنّ الأئمة من نسله، والشفاء في تربته، والفوز معه في أوبته، والاوصياء من عترته بعد قائمهم وغيبتهم، حتى يدركوا الأوتار، ويثأروا الثار، ويرضوا الجبار، ويكونوا خير أنصار، صلى الله عليهم مع اختلاف الليل والنهار... واجعلنا ممن يسلم لأمره، ويكثر الصلاة عليه عند ذكره وعلى جميع اوصيائه وأهل أوصيائه الممدودين منك بالعدد الاتى عشر النجوم الزهر والحجج على جميع البشر...، (خدائوندا، به حق مولود این روز، که شهادتش از ولادتش، وعده داده شده بود، که آسمان و آن چه در آن است و زمین و آن چه بر آن است، بر او گریستند، کشته‌ی اشک‌ها و سرور خاندان، آن که در روز بازگشت، پیروزی پایدار خواهد یافت، در عوض کشته شدن او، امامان از نسل او هستند، و شفا در خاک او است، و رستگاری با او در بازگشتش خواهد بود، و اوصیای بعد از قائم آنان و غیبت او از نسل او خواهند بود، تا آن که کمان‌ها را دریابند و به خونخواهی برخیزند و خدای جبار را راضی کنند و بهترین یاران شوند، درود خدا در گردش شب و روز بر آنان باد... و ما را از کسانی قرار ده که تسلیم امر او هستند، و در هنگام یاد او، بسیار بر او و همه‌ی اوصیایش و اهل برگزیده‌اش درود می‌فرستند، که تو آنان را دوازده ستاره‌ی درخشان و حجت بر همه‌ی بشر، در شمار آورده‌ای...)<sup>(۱)</sup>

مصدق این فرموده، نمی‌تواند کسی جز ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام باشد، زیرا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: (و اوصیای بعد از قائم آنان و غیبت او از نسل او خواهند بود) یعنی اوصیای بعد از امام مهدی علیه السلام و بعد از غیبت ایشان، از ذریه‌ی امام حسین علیه السلام و نیز از ذریه‌ی قائم علیه السلام نهمین فرزند از فرزندان و ذریه‌ی امام حسین علیه السلام است؛ و

---

۱. مصباح متهجد: ص ۸۲۶، مختصر بصائر الدرجات: ص ۳۴ و ۳۵، مزار، مشهدی: ص ۳۹۷ و ۳۹۸، إقبال الأعمال، سید بن طاووس: ج ۳، ص ۳۰۳ و ۳۰۴، مصباح، کفعمی: ص ۵۴۳، بحار الأنوار: ج ۵۳، ص ۹۴ و ۹۵، بحار الأنوار: ج ۹۸، ص ۳۴۷.

عبارت (بعد از قائم آنان و غیبت او) دلیلی قاطع بر این است که مقصود، اوصیای از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

### حدیث بیست و ششم:

شیخ علی یزدی حائری در الزام الناصب می‌گوید: سید ثقه‌ی جلیل فقیه نعمت الله جزایری (ره) در برخی مؤلفات خود، از ابن عباس در حدیثی طولانی، از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند که: حضرت به ابن عباس فرمود: (پرس که پاسخ خواهی شنید). گفت: (یا امیر المؤمنین، مرا از قول پروردگار با خبر سازید که فرمود: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ)، (ما آن را در شب قدر نازل کردیم). فرمود: (آری، ای بیهس، از کسی غیر از من سؤال می‌کردی!) گفت: (آنان دانشی ندارند، این علمی است که جز پیامبر و وصی نمی‌داند). حضرت فرمود: (ما آن را در شب قدر نازل کردیم، آن نزول نور بر دنیا است). گفت: (چگونه؟) فرمود: (هنگامی که خداوند، بر عرش قرار گرفت، اراده کرد که روشنایی از نور ما روشن گردد، و نور ما از نور او بود. پس خداوند به نور امر کرد تا سخن گوید، نور هم در حول عرش به سخن در آمد. پس فرشتگان آن را شنیده و در برابر شیرینی کلام نور ما، به سجده افتادند. و این چنین قدر نامیده شد و آن برای ما و برای دوستداران ما است، و برای غیر از ما از آن نصیبی نیست. نور ما در عرش الهی نور در حال رشد و درخشان بود، و

---

۱. به نقل از کتاب (وصیت و وصی) از سید احمد الحسن (علیه السلام).

چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم علیهم السلام ..... ۱۰۷

فرشتگان همواره بر ما سلام و درود می فرستادند. هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را آفرید، سرش را بالا گرفت و به نور ما نگریست و گفت: خدای من، سرور من، نور آنان از چه زمانی، زیر عرش تو است؟ خدای تبارک و تعالی فرمود: ای آدم، بیست و چهار هزار سال قبل از این که تو و آسمانها و زمین و کوهها و دریاها و بهشت و جهنم را خلق کنم، و تو نیز در برخی انوار آنان هستی. پس هنگامی که آدم بر زمین فرود آمد، دنیا تاریک بود. پس آدم گفت: به اذن پروردگارشان. آیا می دانی این کدام اذن است؟ گفت: (خیر). فرمود: (خداوند به [وسیله‌ی] جبرئیل نازل کرد که: پروردگارا، به حق محمد و علی، مبادا که نور را به من باز نگردانی، پس خداوند تبارک و تعالی او را به دنیا فرو فرستاد و آدم با نور و روشنائی ما روشن گردید و این چنین شب قدر نامیده شد؛ و هنگامی که آدم در دنیا به مدت چهارصد سال زندگی کرد، خداوند تابوتی از نور را بر او نازل کرد، که دوازده در داشت، برای هر دری وصیی از قائم بود، که به سیره‌ی انبیاء رفتار می کرد. آدم فرمود: خداوند، اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: ای آدم، اول پیامبران تو هستی، و دومین آنان نوح و سوم آنان ابراهیم و چهارم آنان موسی و پنجم آنان عیسی و ششم آنان محمد خاتم پیامبران است. و اما اوصیاء اولشان شیث فرزندت و دوم آنان سام بن نوح و سوم اسماعیل بن ابراهیم و چهارم یوشع بن نون و پنجم شمعون صفا و ششم علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرشان قائم از فرزند محمد صلی الله علیه و آله است، که دینم را به وسیله‌ی او آشکار می کنم؛ و آن را بر همه‌ی ادیان چیره می سازم. حتی اگر مشرکان، اکراه داشته باشند. سپس آدم، تابوت را به شیث تسلیم کرد و وفات یافت. این چنین بود، که خداوند فرمود: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ \* وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ \* لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ)، (ما آن را در شب قدر نازل کردیم. \* و تو چه می دانی شب قدر چیست؟ \* شب قدر برتر از هزار ماه است). و خداوند نور ما را بر زمین نازل کرد، تا به وسیله‌ی آنان، مؤمنان روشن گردند و کافران کور شوند. و اما قول پروردگار: (تَنْزِيلُ

الْمَلَائِكَةُ)، (فرشتگان فرود می‌آیند). هنگامی که خداوند محمد (ﷺ) را مبعوث ساخت، تابوتی از دَرّ سفید و دارای دوازده در، بود به همراه داشت، و در آن نامه‌هایی سفید بود که در آن، نام‌های دوازده تن نوشته شده، پس بر رسول خدا (ﷺ) عرضه شد و امر آن جانب پروردگارش بود، که حق برای آنان است و آنان نورهائی هستند). عرض کرد: (یا امیر المؤمنین، آنان چه کسانی هستند؟) فرمود: (من و فرزندانم حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن حسن صاحب الزمان صلوات خداوند بر همه‌ی آنان باد. بعد از آنان، پیروان و شیعیان ما هستند، که به ولایت ما اقرار کرده و منکر ولایت دشمنان ما هستند. و سخن خداوند: (مَنْ كَلَّ أَمْرٍ سَلَامٌ)، (از هر امری سلامی است).

هر کس در آسمان‌ها و در زمین بود، هر صبحگاه و شامگاه، تا روز قیامت، از نور ما روشن گردیده؛ آن نور ذریه‌ی من است، که دنیا به وسیله‌ی ما تا طلوع فجر و تا روز قیامت روشن خواهد شد.<sup>(۱)</sup>

این روایت، به استمرار نزول در شب قدر به پیروان و شیعه‌ی اهل بیت (علیهم السلام)، اقرار کنندگان به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) اشاره دارد، و این شیعه، اولیای هدایت کننده از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشند، کسانی که فرماندهی امت را بعد از پدرشان امام مهدی (علیه السلام) به دست می‌گیرند. و دلیل بر آن روایت زیر است: ابو بصیر می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: (ای پسر رسول خدا (ﷺ) از پدرتان شنیدم که فرمودند: (بعد از قائم دوازده مهدی

۱. إزام الناصب فی إثبات الحجة الغایب، شیخ علی یزدی حائری: ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۰.

چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم علیهم السلام ..... ۱۰۹

می باشند). حضرت فرمودند: (آری، فرمودند دوازده مهدی و نفرمودند دوازده امام؛ زیرا آنان قومی از شیعیان ما هستند؛ که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می کنند...).

در این روایت توصیف امام علیه السلام در مورد مهدیین، مانند توصیف آنان در روایت قبلی است: (بعد از آنان (امامان) پیروان و شیعیان ما هستند، که به ولایت ما اقرار کرده و منکر ولایت دشمنان ما هستند).

آن چه حائز اهمیت است، این که حکم بعد از امام مهدی علیه السلام توسط مهدیین استمرار خواهد یافت. اگر چنین نبود، پس فرشتگان بعد از امام مهدی علیه السلام در شب قدر، بر چه کسی نازل می شوند؟! پس مصداق روایت اول، نمی توانند کسانی جز ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام باشند،<sup>(۱)</sup> کسانی که روایات از آنان علیهم السلام به عنوان ائمه و قائمان یاد کرده‌اند.

## حدیث بیست و هفتم:

علامه مجلسی می گوید: در دعاهای روز عرفه، در کتاب (اقبال) زیارت جامعه از راه دور، را که از امام صادق علیه السلام روایت شده، یافتیم که زیارت آنها در هر روز، با این زیارت شایسته است:

(...السلام علیک یا مولای یا حجة بن الحسن صاحب الزمان صلی الله علیک وعلی عترتک الطاهرة الطيبة. یا موالی، کونوا شفعاؤی فی حط وزری وخطایای، أمنت بالله وبما أنزل إلیکم، وأتوالی آخرکم بما أتوالی أولکم، وبرئت من الجبت والطاغوت واللات والعزی. یا موالی، أنا سلم لمن سالمکم وحرِب لمن حاربکم وعدو لمن عاداکم وولی لمن والاکم

---

۱. برگرفته از کتاب (پاسخ قطعی به منکر ذریه‌ی مهدی علیه السلام).

إلى يوم القيامة، ولعن الله ظالميكم و غاصبيكم، ولعن الله أشياعهم وأتباعهم وأهل مذهبهم، وأبرأ إلى الله وإليكم منهم)، (...سلام بر تو، ای مولای من، ای حجت بن الحسن صاحب الزمان، صلوات خدا بر تو و بر عترت پاکت باد. ای موالی من، در هنگام افتادن بار گناهان و اشتباهاتم، شفیع من باشید. به خدا و به آن چه که بر شما نازل شده، ایمان آوردم و آخرین شما را پیروی می کنم، همان طور که از اولین شما پیروی می کنم؛ و از جبت و طاغوت و لات و عزی بیزاری می جویم. ای موالی من، با کسی که با شما در صلح است، صلح دارم و با کسی که با شما مبارزه می کند، در ستیزم؛ و دشمن کسی هستم که با شما دشمن است و دوستدار کسی هستم، که دوستدار شما است، تا روز قیامت. خداوند ظالمان و غاصبان حق شما را لعنت کند، و تمام پیروان و یاوران و اهل مذهبشان را لعنت کند و از آنان به سوی خدا و شما پناه می جویم).<sup>(۱)</sup>

این دعا، نیز همانند سایر ادعیه بر عترت امام مهدی (علیه السلام) دلالت می کند و عترت یک فرد، فرزندان و اهل بیتش هستند. از جمع این دعا با سایر ادعیه و روایات دیگری که بر ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) تصریح دارند، حاصل می شود که عترت امام مهدی (علیه السلام) همان ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) یا مهدیین دوازده گانه می باشند.

---

۱. بحار الأنوار: ج ۹۸، ص ۳۷۵. مستدرک الوسائل: ج ۱۰، ص ۳۶۹-۳۷۱، ح ۱۲۲۰۰. جامع أحادیث الشيعة: ج ۱۲، ص ۲۹۵-۲۹۴.

## حدیث بیست و هشتم:

سید بن طاووس می گوید: روز جمعه، روز صاحب الزمان و به نام ایشان است و آن روزی است که حضرت علیه السلام در آن ظهور می کنند. بیت شعری دارم که به محبت آنان علیهم السلام اشاره دارد:

شما را دوست می دارم، حتی اگر زندگیم پایان یابد؛ زائر کوی شمایم، حتی اگر مرکبم کشته شود.

(السلام عليك يا حجة الله في أرضه، السلام عليك يا عين الله في خلقه، السلام عليك يا نور الله الذي يهتدى به المهتدون ويفرج به عن المؤمنين ، السلام عليك أيها المهدب الخائف، السلام عليك أيها الولي الناصح، السلام عليك يا سفينة النجاة، السلام عليك يا عين الحياة، السلام عليك صلى الله عليك وعلى آل بيتك الطيبين الطاهرين، السلام عليك عجل الله لك ما وعدك من النصر وظهور الأمر، السلام عليك يا مولاي أنا مولاك، عارف بأولك وآخرك، أنتقرب إلى الله بك وبآل بيتك، وانتظر ظهورك وظهور الحق على يدك، واسأل الله أن يصلى على محمد وآل محمد وأن يجعلني من المنتظرين لك والتابعين والناصرين لك على أعدائك والمستشهادين بين يديك في جملة أوليائك، يا مولاي يا صاحب الزمان صلوات الله عليك وعلى آل بيتك، هذا يوم الجمعة وهو يومك المتوقع فيه ظهورك والفرج فيه للمؤمنين على يدك وقتل الكافرين بسيفك، وأنا يا مولاي فيه ضيفك وجارك، وأنت يا مولاي كريم من أولاد الكرام ومأمور بالضيافة والإجارة، فأضفني وأجرني، صلوات الله عليك وعلى أهل بيتك الطاهرين)، (سلام بر تو، ای حجت خدا بر زمین، سلام بر تو، ای چشم خدا در میان خلق، سلام بر تو، ای نور الهی که هدایت یابندگان، با آن هدایت

می‌شوند؛ و برای مؤمنان مایه‌ی فرج و گشایش است؛ سلام بر تو، ای پاک‌شده‌ی ترسان، سلام بر تو، ای دوست خیرخواه، سلام بر تو، ای کشتی نجات، سلام بر تو، ای چشمه‌ی حیات، سلام بر تو، صلوات خداوند بر تو و بر اهل بیت پاکت باد، سلام بر تو، خداوند تعجیل کند، در وعده‌ای که در مورد پیروزی و ظهور امر به تو داده است، سلام بر تو، ای مولای من، من بنده‌ی تو هستم، که به اول و آخرت معرفت دارم، که به وسیله‌ی تو و اهل بیت به خداوند تقرب می‌جویم. منتظر ظهور تو و ظهور حق به دستان تو هستم و از خداوند می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستد و مرا در زمره‌ی منتظران تو و پیروان و یاوران تو بر دشمنت، قرار دهد و از جمله‌ی کشته شدگان در مقابلت قرار دهد. ای مولای من، ای صاحب الزمان، صلوات خداوند بر تو و بر اهل بیت تو باد. امروز جمعه است و آن روز تو است، که انتظار ظهور تو و گشایش برای مؤمنان و قتل کافران به شمشیرت، در این روز می‌رود، و من ای مولای من، مهمان و پناه برده به تو هستم؛ و تو ای مولای من، کریم و از فرزندان اهل کرم هستی و مأمور به مهمان‌پذیری و پناه‌دهندگی می‌باشی؛ پس مرا مهمان خود کن و در نزد خود پناه ده، صلوات خدا بر تو و بر اهل بیت پاکت باد.<sup>(۱)</sup>

میرزای نوری در استدلال خود، بر وجود ذریه برای امام مهدی (علیه السلام) در کتاب نجم الثاقب ج ۲ ص ۷۰ می‌گوید: (سوم: در زیارت مخصوصه، که در روز جمعه خوانده می‌شود و سید رضی الدین علی بن طاووس در کتاب خود، جمال الأسبوع نقل می‌کند: صلوات خداوند بر تو و بر اهل بیت پاکت باد و در جای دیگری می‌فرماید: صلوات خداوند بر تو و بر اهل بیت تو باد. این روز جمعه است و در موضع دیگری می‌فرماید: صلوات خدا بر تو و بر اهل بیت پاکت باد).



پس (آل) و (اهل) بیت امام مهدی علیه السلام همان ذریه و اوصیای حضرت علیه السلام و حجج الهی و مهدیین می باشند، که توضیح آن گذشت.

روایت بعدی، ظاهراً به وجود قبیله ای اشاره می کند که از ذریه ی امام مهدی علیه السلام هستند:

حسین بن حمدان خصیبی می گوید: طبق حدیث صحیحی از رسول الله صلی الله علیه و آله، روزی ایشان در محراب نشسته بودند و چهره شان مانند ماه شب چهارده می درخشید و گرداگرد ایشان جمعی از انصار و مهاجرین و ایمان آورندگان به نبوت ایشان صلی الله علیه و آله بودند، زید بن حارثه و سعد بن مالک گفتند: یا رسول الله، دیروز در ذکر حسین بن علی و پدرش امیر المؤمنین علیه السلام سخن می فرمودید، حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: (به زودی، از قبیله ی فرزندان حسین و نسل او امامی ظهور می کند، که به او امام محمد بن حسن بن علی گفته می شود و به زودی قبیله ای از نسل او (محمد بن حسن) ظهور می کند، که تعدادشان قابل شمارش نیست. در دستانشان شمشیرهایی آبدیده است و زره داوودی و لباس عدنانی به تن دارند. آنان برای نصرت و یاری فرزندان حسین قیام می کنند. گویا آنان، همراه ما هستند و من به آنان می نگرم، که به کوچه های کوفه وارد می شوند و شعارشان الملك لله است. (حکومت از آن خدا است). آنان انتقام حسین بن علی و پدرش امیر المؤمنین را می گیرند).<sup>(۱)</sup>

در فرموده ی حضرت: (به زودی، قبیله ای از نسل او ظهور می کند، که تعدادشان قابل شمارش نیست). مرجع ضمیر (او)، امام محمد بن حسن مهدی علیه السلام است. شاید سخن

---

۱. الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان خصیبی: ص ۵۳۱، تحقیق شیخ مصطفی صبحی خضر حمصی، چاپ علمی، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۳۲.

حضرت (تعدادشان قابل شمارش نیست). اشاره به جهل مردم نسبت به آنان، در زمان غیبت امام مهدی (علیه السلام) است، شاید هم به دلیل سری و مخفی بودن امر ایشان و در ارتباط با آن باشد، و در راستای حفظ هویت ایشان در زمان غیبت باشد، و گر نه این قبیله چگونه می‌باشد که قابل شمارش نیست؟ به خصوص در زمان حاضر؟! و خداوند داناتر است.

### حدیث بیست و نهم:

سیوطی در عرف الوردی با استناد از سالم بن ابوجعد،<sup>(۱)</sup> می‌گوید: (مهدی، بیست و یک سال یا بیست و دو سال حکومت می‌کند، سپس فرد شایسته‌ای بعد از او است، که چهارده سال حکومت می‌کند، و سپس بعد از او فرد شایسته‌ی دیگری است، که نه سال حکومت می‌کند).<sup>(۲)</sup>

این خبر تأکید می‌کند که بعد از امام مهدی (علیه السلام) ائمه و حجج الهی هستند، که همان مهدیین می‌باشند، همان طور که در روایات بسیار دیگر بیان شده و مشکلی نیست که این خبر از رسول الله ﷺ نقل نشده است، چون هیچ تعارضی با روایات دیگر ندارد و از روایات مربوط به مسائل آخر الزمان است، که معمولاً از رسول الله، نقل می‌شوند و به آنها اعتماد می‌شود.

---

۱. از ثقات تابع و از رجال صحیحین می‌باشد لطفاً به میزان الاعتدال ذهبی: ج ۲ ص ۱۰۹ به شماره ۳۰۴۵ مراجعه شود.

۲. عرف الوردی فی أخبار المهدی، سیوطی: حدیث ۲۵۱.

قاضی نعمان مغربی می‌گوید: روایتی از دغشی که به ابوحارث نسبت داده شده می‌گوید: (مهدی و هفت نفر بعد از او، که از فرزندانش هستند، همگی صالح هستند و هرگز مانند آنان دیده نشده است).<sup>(۱)</sup>

این خبر، نیز تأکید می‌کند که ائمه و حججی بعد از امام مهدی علیه السلام وجود دارند، جز این که در این خبر آمده که آنان هفت نفر از فرزندانش می‌باشند، و این عدد به معنی حصر مطلق نیست، بلکه شاید این هفت نفر، دارای خصوصیات متمایز هستند، که این سخن به آن اشاره می‌کند: (هرگز مثل آنان دیده نشده است).

## حدیث سی‌ام:

فضل بن شاذان، از اسماعیل بن عیاش،<sup>(۱)</sup> از اعمش،<sup>(۱)</sup> از ابو وائل،<sup>(۲)</sup> از حذیفه بن یمان<sup>(۱)</sup> نقل می‌کند که از رسول الله ﷺ شنیدم که در ذکر مهدی (علیه السلام) فرمودند: **همانا**

۱. شیخ علی نمازی شاهرودی مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۱ ص ۶۵۸-۶۵۷، وی را ذکر کرده و گوید: (اسماعیل بن عیاش: هرگز او را ذکر نکردند. در راه مفید واقع گشته، از یحیی بن هاشم غسانی از او از معاذ بن رفاعه، روایت شریف در فضائل. جد ج ۴۰ ص ۴۱ و کما ج ۹ ص ۴۳۶ و آمالی مفید: ج ۱۰ ص ۵۳ و در راه صدوق در خصال باب ۶ واقع گشته و در دو حدیث و در غط ص ۲۸۹ از فضل بن شاذان از او از اعمش. و در طریق نعمانی از ابراهیم بن حسین بن ظهیر از او از اعمش. همان طور که در مورد ابراهیم تقدیم شد و از خطیب، اهل حمص همواره به علی (علیه السلام) نقص و کاستی نسبت می‌دادند تا این که اسماعیل (یعنی ابن عیاش) به عرصه پا نهاد و از فضایل و مناقب حضرت سخن گفت). پایان

آشکار است که بزرگ‌ترین علمای مذهب هم‌چون شیخ مفید و صدوق و طوسی (علیهم السلام) بر وی در نقل حدیث اعتماد کردند، علاوه بر آن، روایاتش در فضائل اهل بیت (علیهم السلام) که بر وثاقت و اعتدالش دلالت می‌کند بسیارند حتی اگر گفته شود از عامه است، به راستی که از عامه رجالی هستند که شیعه بر وثاقتشان اتفاق نظر یافته و اعتماد کردند کسانی چون: اصرم بن حوشب و فضیل بن عیاض و یحیی بن سعید قطان و غیرشان کسانی که نجاشی آنان را ثقه دانسته.

و برخی روایاتش در مناقب اهل بیت (علیهم السلام) را ذکر می‌کنم:

اسماعیل بن عیاش حمصی از اسدی از ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمودند: (هر کس دوست دارد شاخه‌های یاقوت سرخی که خداوند برای پیامبرش در بهشت عدن کاشته را با دست بگیرد، به حب علی بن ابی‌طالب متمسک شود). شرح احقاق حق سید مرعشی: ج ۱۷ ص ۱۷۷.

اسماعیل بن عیاش از عبد الرحمن بن زیاد افریقی از مسلم بن یسار نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: **(حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند و پدرانشان برتر از ایشانند)**. شرح احقاق حق سید مرعشی: ج ۲۳ ص ۸۱ و دیگر روایات بسیار.

۱. وی، سلیمان بن مهران اعمش است و اما آن چه بر آن تأکید می کند روایتش از ابی وائل است که برادر بن سلمه می باشد و آنان هم معاصرند و اعمش از او بسیار روایت می کرد و در خبری آمده که برادر بن سلمه اعمش را خطاب می کند و او را به نامش می خواند و می گوید: ای سلیمان.

اعمش گوید: برادر بن سلمه به من گفت: ای سلیمان، اگر دیدی ما از خالد بن ولید روز بزازه گریختیم و من بر شتر شدمو نزدیک بود گردنم را بزند اگر مُردم در آن هنگام آتش است). المصنف ابن ابی شیبه الکوفی: ج ۸ ص ۴۵. و هم چنین گفته: از برادری شنیدم که می گفت: (هنگامی که پسر یازده ساله بودم). المصنف لابن ابی شیبه کوفی: ج ۸ ص ۴۵.

و شیخ علی نمازی این لقب (اعمش) را در فصل القاب غیر منسوبه به سلیمان بن مهران اختصاص داده، و در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۸ ص ۵۲۸ به شماره ۱۷۷۸۲ گوید: (اعمش خود سلیمان بن مهران است). و در نقد الرجال تفرشی نیز چنین آمده.

شیخ طوسی در رجال خود از اصحاب صادق علیه السلام ص ۲۱۵ به شماره ۲۸۳۴ وی را ذکر کرده و گوید: (سلیمان بن مهران، ابومحمد اسدی، مولایشان اعمش کوفی است). پایان و محقق خوئی در معجم رجال حدیث ج ۹ ص ۲۹۵-۲۹۴ به شماره ۵۵۱۸ و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال ج ۴ ص ۱۵۰-۱۵۰ به شماره ۶۶۲۳ وی را تفه دانستند.

۲. شیخ طوسی در رجال خود ص ۶۸ به شماره ۶۱۸، او را ذکر کرده و گوید: (برادر بن سلمه و مکنی به ابا وائل است). و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث ج ۴ ص ۲۱۸ به شماره ۶۸۹۲ او را ذکر کرده و گوید: (برادر بن سلمه مکنی ابه ابا واداک از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام است همان طور که در رجال شیخ آمده و مامقانی گوید: (و ظاهراً امامی بوده و همراهانش به حضورش در صفین گواهی دادند و بن عبد البر و ابن منده و ابونعیم از صحابه در مورد وی گفتند: او مأمنی از نی داشت که به همراه اسبش در سایه ی آن سکنی می گزید و وقتی به جنگ می رفت آن را خراب می کرد و چون باز می گشت آن را می ساخت و در سال ۹۹ وفات یافت). پایان

و خطیب تبریزی در الاکمال فی اسماء الرجال ص ۲۰۶-۲۰۵، او را ذکر کرده و گوید: (برادر بن ابی سلمه- برادر بن ابی سلمه و مکنی به ابا وائل اسدی است، زمان رسول الله صلی الله علیه و آله را درک کرده و هرگز از حضرت چیزی ننشیده بود، می گوید: قبل از این که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شود، من پسر ده ساله بودم که در گوسفندان خانواده ی بادیه نشینم چوپانی می کردم. و از خلق از صحابه از جمله عمر بن خطاب و ابن مسعود روایت شده و در آن خصیص و از بزرگان اصحابش بوده و در حدیث بسیار تفه و حجت بوده و در زمان حجاج وفات یافت. گفته شده: در سال ۹۹.

و محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی کرباسی در اکیلی المنهج فی تحقیق المطلب ص ۵۷۰ به شماره ۱۹۸ او را ذکر کرده و گوید: (برادر بن سلمه: تابعی کوفی، مکنی به ابو وائل و از عابدان اهل کوفه بود که بعد از جماعه وفات

در بین رکن و مقام، با کسی بیعت می‌شود که سه نام دارد: احمد و عبد الله و مهدی. این سه نام او می‌باشند.<sup>(۲)</sup>

در گذشته ذکر کردیم که هر یک از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) را می‌توان با صفت مهدی و قائم ذکر کرد. که با ملاحظه‌ی این امر، می‌فهمیم که مهدی، در این روایت شخصی غیر از امام محمد بن حسن (علیه السلام) است، زیرا اگر این روایت را با اسماء آورده در وصیت رسول الله ﷺ مطابقت دهیم، در می‌یابیم که اول مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) (احمد) است، و ثابت می‌شود که این همان احمد، وصی امام مهدی (علیه السلام) است:

روایت وصیت پیامبر: (سه نام دارد، نامی همانم من و نام پدرم و او عبد الله و احمد و نام سومش، مهدی می‌باشد).

روایت فعلی: (سه نام دارد: احمد و عبد الله و مهدی، این سه نام او می‌باشند).

از این روایت و غیر آن آشکار می‌شود، که وصی امام مهدی (علیه السلام) دارای نقش عظیم و اساسی، قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد و در باب این موضوع، نیز به طور مفصل در کتاب (بررسی شخصیت یمانی موعود) جلد اول، سخن گفته‌ام.

---

یافت).

۱. شیخ طوسی در رجال خود فی اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام): ص ۶۰ به شماره ۵۱۱ او را ذکر کرده و گوید: (حدیفه بن یمان عسبی و در شمار انصار است و از ارکان چهارگانه برشمرده شده است). پایان  
۲. غیبت، شیخ طوسی: ص ۴۷۰ و ۴۵۴.

سید بن طاووس از کتاب (ملاحم) اثر بطائنی،<sup>(۱)</sup> روایتی نقل کرده و گفته: این عین لفظ روایتی است که در نسخه‌ای قدیمی، در کتابخانه‌ی حرم امام موسی کاظم علیه السلام موجود است. ابو بصیر نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: (خداوند جلیل‌تر و بزرگوارتر و عظیم‌تر از آن است، که زمین خود را بدون امام عادل رها کند). عرض کردم: (فدایتان شوم، مرا از چیزی با خبر کنید، که آسوده خاطر شوم). فرمودند: (ای ابومحمد، مادامی که حکومت به دست بنی‌فلان باشد، برای امت محمد، هیچ فرج و گشایشی نیست، تا این که حکومت آنان پایان یابد. پس هنگامی که پایان یافت، خداوند مردی از ما اهل بیت را به امت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرستد، که به تقوا سیر می‌دهد و به هدایت عمل می‌کند و در حکمش، رشوه راه ندارد. به خدا سوگند، که من او را با نام خودش و نام پدرش می‌شناسم. سپس به شدت و در طی زمان کوتاهی به سوی ما می‌آید، دارای خال و دو علامت در بدنش است. قائم عادل و حافظ آن چه که به او سپرده شده است، زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان گونه که پر از ظلم و ستم گشته بود).<sup>(۲)</sup>

فرمایش حضرت علیه السلام: (پس هنگامی که پایان یافت، خداوند، مردی از ما اهل بیت را به امت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرستد که به تقوا سیر می‌دهد و به هدایت عمل می‌کند و در حکمش رشوه راه ندارد. به خدا سوگند، که من او را با نام خودش و نام پدرش می‌شناسم).

---

۱. کتاب ملاحم اثر حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی است و سید بن طاووس تصریح کرده که این کتاب را دیده و این روایت را به طور مستقیم از آن نقل کرده و آقا بزرگ تهرانی در الذریعة: ج ۲۲ ص ۱۸۸ به شماره ۶۶۲۵ گفته است: ((الملاحم) اثر بطائنی است و او حسن بن علی بن ابی‌حمزه می‌باشد که از وی در (الإقبال) در (۱۳/۱۶/۶۲۲) روایت: (زمین از امام عادل تُهی نمی‌گردد...) را نقل کرده و گوید: (و آن نسخه‌ی عتیقه در خزانه‌ی مشهد کاظم علیه السلام است)، و آشکار می‌شود که در آن عصر، خزانه‌ای برای کتب مشهد کاظمیه وجود داشته است).

۲. اقبال الأعمال: ج ۳ ص ۱۱۶، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۶۹.

این امر، نیز بر وجود مردی از اهل بیت قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند، که نسلش از اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد. یعنی از اهل بیت امام مهدی (علیه السلام)، به عبارت دیگر از نسل و ذریه‌ی ایشان می‌باشد؛ نه این که به طور مطلق به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) منسوب باشد، و این معنی همراه با روایات دیگر که به این امر اشاره می‌کنند، از جمله روایت وصیت که بر وصی امام مهدی (علیه السلام) به عنوان (اولین مؤمنین) دلالت می‌کند، مشخص و آشکار می‌گردد. و در کتاب (وصیت و وصی) بیان شده است، که مقصود از اولین مؤمنین، یعنی اولین ایمان آورنده به امام مهدی (علیه السلام) در زمان ظهور و قیام مقدسش. و نیز همان طور که روایت گذشته می‌فرمود: **(همانا در بین رکن و مقام، با کسی بیعت می‌شود که سه نام دارد: احمد و عبد الله و مهدی، این سه نام او می‌باشند).** این مهدی، که مردم بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، همان مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد. به خصوص این که با تطبیق این روایت با روایت وصیت، در می‌یابیم که اسامی در این دو روایت، مانند هم هستند.

روایت بعدی، این معنا را تأیید می‌کند، آن جا که تصریح می‌کند که (پسر صاحب وصیت‌ها) قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) موجود است و بیان خواهد شد که صاحب وصیت‌ها کیست و پسر او چه کسی است:

حذلم بن بشیر گوید: به امام سجاد (علیه السلام) عرض کردم: (خروج مهدی را برای من وصف کنید و دلایل و نشانه‌هایش را به من معرفی کنید). حضرت فرمود: **(قبل از خروج مهدی، مردی خروج می‌کند، که به او عوف سلمی می‌گویند. او از جزیره خروج می‌کند، اما محل زندگیش تکریت است و در مسجد دمشق کشته می‌شود. سپس شعیب بن صالح، از سمرقند خروج می‌کند، و بعد از او، سفیانی ملعون از سرزمین خشک خروج می‌کند؛ و او فرزند عتبه**



چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم علیه السلام ..... ۱۲۱

بن ابی سفیان است. پس هنگامی که سفیانی ظهور کرد، مهدی مخفی می شود، سپس بعد از آن خارج می گردد).<sup>(۱)</sup>

روایت آشکار می کند، که مهدی علیه السلام قبل از خروج سفیانی از سرزمین خشک، موجود و ظاهر است و در روایات متواتر زیادی، ذکر شده است که سفیانی از نشانه های قیام امام مهدی علیه السلام است، که چندین ماه قبل از خروج حضرت علیه السلام خروج می کند. پس این مهدی که قبل از سفیانی ظاهر و آشکار است، کیست؟ فکر نمی کنم بعد از این که دانستیم افرادی از ذریه ی امام مهدی علیه السلام و اهل بیت ایشان علیه السلام آماده ساز ظهور آن حضرت، خواهند بود که با صفت (مهدی) وصف می شوند، یافتن این پاسخ سخت و دشوار باشد!<sup>(۲)</sup>

ابو سعید خدری می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (قائم از ما است، و منصور از ما است، و سفاح از ما است، و مهدی از ما است. اما قائم، در حالی به خلافت می رسد، که به اندازه ی کاسه ای خون نریخته است. اما منصور، پرچمی به وی نمی رسد؛ اما سفاح، مال را نابود می کند و خون می ریزد، اما مهدی، زمین را از عدل پر می کند، همان سان که از ظلم پر شده بود).<sup>(۳)</sup>

---

۱. غیبت، شیخ طوسی: ص ۴۴۳-۴۴۴ ح ۴۳۷.

۲. بررسی شخصیت یمانی موعود، ح ۱.

۳. کنز العمال، متقی هندی: ج ۱۴، ص ۲۷۰، تاریخ شهر دمشق: ج ۳۲، ص ۳۰۲.

آنچه در این حدیث، حائز اهمیت است، این است که بر دو شخص دلالت می‌کند: (قائم) و (مهدی) که هر کدام، غیر از دیگری است؛ و هر کدام دارای نقشی هستند، که با هم متفاوت است. قائم که خلافت بدون خونریزی، به دستش می‌رسد، در ظاهر به حجت بن الحسن (علیه السلام) اطلاق می‌شود، اما مهدی، در این روایت، بر مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کند که وظیفه‌ی زمینه‌سازی برای پدر، را به دوش می‌کشد و به امر پدرش (علیه السلام) در جنگ‌ها و انتقام‌ها فرو می‌رود و به کشتن مفسدان، اقدام می‌کند.

## حدیث سی و یکم:

نعیم بن حماد مروزی با اسنادش از امیرالمومنین (علیه السلام) نقل می‌کند، که فرمود: (زمانی که سفیانی سپاهی را به سوی مهدی گسیل می‌دارد، در سرزمین بیداء در زمین فرو می‌رود، و خبر این واقعه به اهل شام می‌رسد، به فرمانروای خود می‌گویند: مهدی قیام کرده است، پس با او بیعت کن و از او پیروی کن، و گر نه تو را می‌کشیم. پس کسی را برای بیعت به سوی او می‌فرستند، و مهدی می‌رود، تا آن که به بیت المقدس در می‌آید، و گنج‌ها به دست او می‌رسد، و عرب و عجم و اهل حرب و روم و غیر آنان بدون جنگ، در اطاعت او در می‌آیند، تا مساجد در قسطنطنیه (استانبول) و پایین‌تر از آن بنا می‌شود. و قبل از او مردی از اهل بیتش به اهل مشرق خروج می‌کند، که هشت ماه شمشیر را بر پشت خود حمل

می کند، می کشد و مثله می کند و به سوی بیت المقدس روانه می شود، پس به آن نمی رسد تا آن که وفات کند.<sup>(۱)</sup>

این روایت موضوع جدیدی را برای ما به ارمغان می آورد و آن این که این مرد شرقی، از اهل بیت امام مهدی علیه السلام است، و ما می دانیم که امام مهدی در زمان ظهور نمی تواند مردی از اهل بیت خویش جز از فرزندانش، داشته باشد. پس گریزی نیست، جز آن که بگوییم، این مرد از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام است. روایت بیان می کند که او همان آماده کننده‌ی اصلی شرایط و صاحب انتقام‌ها است... بلکه تمام روایاتی که این آماده کننده را توصیف می کنند، که از آل محمد یا از اهل بیت علیه السلام است، ناچار باید معنای آنها، این باشد، که او از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام است و مخصوصاً از اوصیاء است. چراکه اهل بیت علیه السلام به هر کس که منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام باشد، اطلاق نمی شود، به خصوص وقتی خصوصیات و صفات او را در روایات، وارد شده ملاحظه می کنیم. و مشخص است که آخرین فرد از امامان دوازده‌گانه امام مهدی، حجت بن الحسن علیه السلام است و این فرد، کسی غیر از ایشان است؛ زیرا روایت می گوید: او قبل از ایشان قیام می کند و از اهل بیت ایشان است. و وقتی به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان وفات و روایات دیگر، مراجعه می کنیم، مصداق دیگری برای این مرد، جز مهدی اول (احمد) از فرزندان امام مهدی علیه السلام پیدا

---

۱. الفتن، نعیم بن حماد: ص ۲۱۶، الملاحم والفتن، ابن طاووس: ص ۱۳۶، کنز العمال: ج ۱۴، ص ۵۸۹، حدیث ۳۹۶۶۹، شرح احقاق الحق، سید مرعشی: ج ۱۳، ص ۳۱۳، معجم احادیث امام مهدی علیه السلام: ج ۳، ص ۱۱۹.

نمی‌کنیم، همان کسی که پیامبر او را با صفت اولین مؤمنان، توصیف کرد و او وصی امام و اولین مهدیین (علیهم السلام) است.<sup>(۱)</sup>

## حدیث سی و دوم:

فضل بن شاذان، از حسن بن محبوب، از عمرو بن ابی مقدم،<sup>(۲)</sup> از جابر جعفی، چنین نقل می‌کند: از ابوجعفر امام محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود: **(به خدا سوگند، مردی از ما اهل بیت (علیهم السلام) سیصد و نه سال حکومت می‌کند).** عرض کردم: (آن چه هنگام خواهد بود؟) فرمود: **(بعد از قائم (علیه السلام) عرض کردم: (قائم چه مقدار حکومت می‌کند؟) فرمود: (نوزده سال، سپس منتصر به خونخواهی حسین (علیه السلام) قیام می‌کند و می‌کشد و به بند می‌کشد تا آن که سفاح قیام کند).**<sup>(۳)</sup>

این روایت، نیز خبر از حکومت فردی از اهل بیت، بعد از وفات امام مهدی (علیه السلام) به مدت ۳۰۹ سال است. ثابت شده است، که حکومت و جانشینی بعد از امام مهدی، حجت بن الحسن (علیه السلام) در ذریه‌ی ایشان، مهدیین دوازده‌گانه خواهد بود. پس ناچار این فرد که ۳۰۹ سال حکومت می‌کند، یکی از مهدیین، از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) خواهد بود.

این روایت را شیخ نعمانی، با سند صحیح از جابر بن یزید جعفی، چنین روایت کرده است:

---

۱. بررسی شخصیت یمانی موعود: حدیث ۱.

۲. وثاقت وی تقدیم شد.

۳. غیبت، شیخ طوسی، ص ۴۷۹-۴۷۸.

چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم علیه السلام ..... ۱۲۵

جابر جعفی چنین می گوید: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: (به خدا سوگند، مردی از ما اهل بیت علیه السلام سیصد و نه سال حکومت می کند). عرض کردم: (آن چه هنگام خواهد بود؟) فرمود: (بعد از وفات قائم علیه السلام) عرض کردم: (قائم علیه السلام پیش از وفات خود چه مقدار حکومت می کند؟) فرمود: (نوزده سال، از زمان قیام تا زمان وفاتش).<sup>(۱)</sup>

روایت بعدی، دلیل بر این است که این مرد یکی از مهدیین، از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام است:

شیخ طوسی، با سند خود از ابو جارود، نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: (قائم علیه السلام به مدت سیصد و نه سال، به مقدار سال هائی که اصحاب کهف، در غار خفته بودند، حکومت می کند، زمین را پر از عدل و قسط می کند، همان طور که پر از ظلم و ستم گشته بود. و خداوند مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح می کند، و آن قدر از مردم می کشد، تا فقط دین محمد باقی بماند، و به سیره‌ی سلیمان بن داوود، حکومت می کند).<sup>(۲)</sup>

این روایت، تصریح می کند که قائم علیه السلام ۳۰۹ سال حکومت می کند و او همان کسی است که مدت ۳۰۹ سال، بعد از وفات امام مهدی علیه السلام حکومت می کند و او از ذریه‌ی امام مهدی حجت بن الحسن علیه السلام است، در حالی که اکثر روایات، تصریح می کنند که خود امام مهدی علیه السلام نوزده سال یا هفت سال (که معادل هفتاد سال ما است)، حکومت می کند.

---

۱. غیبت، نعمانی: ص ۳۵۴.

۲. غیبت، شیخ طوسی، ص ۴۷۴.

و هرگز کلام امام صادق (علیه السلام) را فراموش نکنیم که فرمودند: (اگر در مورد مردی از ما چیزی گفتیم و آن در فرزندش یا فرزند فرزندش بود، آن امر را انکار نکنید).<sup>(۱)</sup>

## حدیث سی و سوم:

شیخ مفید: <sup>(۱)</sup> فضل بن شاذان، <sup>(۱)</sup> از معمر بن خالد، <sup>(۱)</sup> از ابوالحسن امام موسی کاظم علیه السلام روایت می کند، که فرمود: (گویا پرچم‌های سبز رنگی می بینم، که از مصر بر افراشته شده، تا به شامات برسد، تا به سوی فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت شود). <sup>(۲)</sup>

- 
۱. شیخ مفید طریق او در ارشاد به فضل بن شاذان اندکی پیش از این روایت ذکر کرده سپس بدان اکتفا کرده و با سندش از فضل بن شاذان آغاز کرده و طریقی بدین گونه است:
- شیخ مفید رحمته الله گوید: (ابوالحسن علی بن بلال مهلبی مرا با خبر کرده و گوید: محمد بن جعفر مؤدب از احمد بن ادريس از علی بن محمد بن قتیبه از فضل بن شاذان... مرا با خبر کرده...). و ترجمه رجال به طریقه‌ی بعدی است:
- الف-** ابوالحسن علی بن بلال مهلبی: نجاشی در رجالش ص ۲۶۵ به شماره ۶۹۰ او را ثقه دانسته و گوید: (علی بن بلال بن ابی معاویه ابوالحسن مهلبی از ذی شیخ اصحاب ما در بصره است، وی ثقه، شنونده‌ی حدیث بسیار و کتاب تصنیف می کند، کتاب متعه، کتاب مسح بر دو پا، کتاب مسح علی الخفین، کتاب البیان عن خیرة الرحمن فی ایمان ابی طالب و اباء النبی صلی الله علیه و آله است و محمد بن محمد و احمد بن علی بن نوح ما را از کتبش با خبر کرده) پایان و علامه حلی در خلاصة الأقال ص ۱۸۷ او را ثقه دانسته و گوید: (علی بن بلال بن ابی معاویه، ابو الحسن مهلبی ازدی، شیخ اصحاب ما در بصره، ثقه و شنونده‌ی حدیث بسیار است). پایان
- ب-** محمد بن جعفر مؤدب: محقق خوئی در معجم رجال حدیث ج ۱۶ ص ۱۸۸ به شماره ۱۰۴۳۳ او را ثقه دانسته و گوید: (محمد بن جعفر مؤدب: ثقه است؛ زیرا از مشایخ نجاشی بوده که در ترجمه حسین بن محمد بن سماعه ذکر شده...). به رجال نجاشی: ص ۴۱-۴۰ شماره ۸۴ در ترجمه حسن بن محمد بن سماعه ابومحمد کندی.
- ج-** احمد بن ادريس: رجال نجاشی: ص ۹۲-۹۱ به شماره ۲۲۸ او را ثقه دانسته و گوید: (احمد بن ادريس بن احمد ابوعلی اشعری قمی، ثقه، فقیه در اصحاب ما و صاحب حدیث بسیار و صحیح روایت بوده و کتاب نوادر برای اوست، عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن جعفر بن سفیان از وی به ما خبر دادند و احمد بن ادريس در قراءه در سال ۳۰۶ از راه مکه بر راه کوفه وفات یافت). پایان
- می گویم: بر وثاقت و جلالش متفق هستند.

د- علی بن محمد بن قتیبه: شیخ طوسی در رجال خود ص ۴۲۹ به شماره ۶۱۵۹ او را ذکر کرده و گوید: (علی بن محمد قتیبی، شاگرد فضل بن شاذان، نیشابوری و فاضل است).

و نجاشی در رجالش ص ۲۵۹ به شماره ۶۷۸ او را ذکر کرده و گوید: (علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری- ابو عمر و کشی در کتاب رجال بدو اعتماد دارند- ابوالحسن صاحب فضل بن شاذان و روایان کتبش بوده، دارای کتب است از جمله: کتابی شامل بر ذکر مجالس فضل با اهل خلاف و مسائل اهل بلدان. حسین از احمد بن جعفر از احمد بن ادریس از وی در مورد کتابش به ما خبر داد).

و علامه حلی در قسمت اول یعنی قسمت موثقان و معتمد بر آنان، او را ذکر کرده و هم‌چنین ابن داوود در رجالش چنین کرده، علامه حلی در خلاصة الأقال: ص ۱۷۷ گوید: (علی بن محمد بن قتیبه و قتیبی به نیشابوری معروف بوده، ابوالحسن شاگرد فضل بن شاذان و فاضل بوده و ابو عمر و کشی در کتاب رجال بدو اعتماد دارند.

و محقق بحرانی در الحدائق الناضرة ج ۶ ص ۴۸ از وی دفاع کرده و گوید: (از کشی در کتاب رجال مستفاد می‌شود که او از مشایخ کسانی که بیشتر از آنها نقل می‌کرده بوده و لهذا برخی مشایخ معاصرین ما بر کلام سید در این مقام نوشتند: علامه در الخلاصه در ترجمه یونس بن عبد الرحمن بر دو طریقین تصحیح کرده در یکی علی بن محمد بن قتیبه و بوده و الکشی بیشتر از وی در کتاب مشهورش در رجال روایت کرده، پس اعتماد بر حدیثش دور از انتظار نیست؛ زیرا از مشایخ معتبری است که از آنان حدیث برمی‌گرفت و فرق بین او و بین عبد الواحد بن عبدوس، تحکم بوده که آشکار است و سؤال فرق موجود است بلکه این به اعتماد سزاوارتر بوده که علامه در قسمت اول از خلاصه و تصحیح حدیثش در ترجمه یونس نیازی بدان نداشت پس تأمل کن و منصف باش. پایان

می‌گوییم: و آن‌چه که شیخ مذکور ما ذکر کرده را تأیید می‌کند این است که علامه در مختلف بعد ذکرش از برای حدیث افطار بر محرم هرگز توقف سحت بر حدیث را ذکر نکرده جز از طرف عبد الواحد بن عبدوس و گفت که او ثقه و صاحب حدیث صحیح بوده و بر توثیقش از برای علی بن محمد بن قتیبه دلالت می‌کند که به همراه او در سند ذکر شده است).

و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۵ ص ۴۶۶-۴۶۵ به شماره ۱۰۴۶۸ او را ثقه دانسته و گوید: (علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری ابوالحسن قتیبی: شاگرد فضل بن شاذان فاضل است؛ همان‌طور که شیخ در رجالش گفته و به صورت اجمالی او ناقل کتب فضل و معتمد و معتمد الکشی در رجالش و عده‌ای از علامه و غیر از معتمدین دیگر بوده لذا ضعف گفته‌ی کسی که او را تضعیف کرده آشکار شده و قصور گفته‌ی ناتوان و بلاغتی در ممدوح داشته و قوتی بوده برای کسی که گفته او ثقه است. مثل شیخ امین کاظمی در اشتراکات و فاضل جزائری، همان‌طور که مامقانی از آن حکایت کرده).

۱. بر وثاقت و جلالش متفق هستند و نقل توثیقش تقدیم شد.



پس لازم است، که ابتدا وصیت‌ها و صاحب آن را بشناسیم، تا بتوانیم فرزندش را شناسایی کنیم.

وصیت‌ها (وصیات) جمع وصیت است؛ و هم چنین جمع دیگر آن وصایا است، و مقصود از وصیت‌ها در این جا وصیت‌های پیامبران و وصیت رسول خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وصیت‌های ائمه ی اطهار علیهم السلام و میراث آنان علیهم السلام است. پس وصایای پیامبران به محمد صلی الله علیه و آله رسیده است، و ایشان آن را به امیر المؤمنین سپرده‌اند، و بعد از ایشان، این موارد از امامی به امام دیگر منتقل شده، تا آن که به دست امام مهدی علیه السلام رسیده است. پس این موارد، اکنون نزد امام مهدی علیه السلام نگهداری می‌شود، زیرا ایشان، امام و حجت بر تمام خلق هستند.

و روایاتی که در ادامه می‌آید، بر این امر دلالت می‌کند:

از درست بن ابی منصور نقل شده که از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدم: (آیا ابوطالب، بر رسول الله صلی الله علیه و آله حجت بوده است؟) حضرت علیه السلام فرمود: (خیر، وصیت‌ها نزد او بود و آن را به رسول الله صلی الله علیه و آله تسلیم کرد). عرض کردم: (آیا از آن رو وصیت‌ها را به ایشان داده، که ابوطالب بر ایشان حجت بوده است؟) فرمود: (اگر ابوطالب بر محمد صلی الله علیه و آله حجت بود، وصایا را به او نمی‌داد). عرض کردم: (پس ابوطالب چه بوده است؟) فرمود: (ابو طالب

---

۱. نجاشی در رجالش ص ۴۲۱ به شماره ۱۱۲۸ وی را توثیق کرده و گوید: (معمر بن خالد بن ابی خالد ابو خالد بغدادی، ثقة است و از امام رضا علیه السلام روایت کرده و کتاب الزهد از برای اوست...)، پایان  
۲. ارشاد، شیخ مفید: ج ۲، ص ۳۷۶.

علیه السلام به پیامبر و آن چه با او نازل شده، اقرار کرد و وصایا را به ایشان (علیه السلام) تسلیم کرد و در همان روز وفات یافت).<sup>(۱)</sup>

و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (رسول الله (ص) هزار در، از حلال و حرام و آن چه بود و هست و تا روز قیامت خواهد بود، به من آموختند، و هر روزی از آن درها، هزار در گشوده می‌شود، پس آن هزار هزار در است، تا این که منایا<sup>(۲)</sup> و وصایا و فصل الخطاب، را آموختم).<sup>(۳)</sup>

سلمان محمدی می‌فرماید: (آگاه باشید که منایا و بلایا و میراث وصیت‌ها و فصل الخطاب، علی بن ابی طالب است...<sup>(۴)</sup>).

امیر المؤمنین (علیه السلام) در نامه‌ای به معاویه (لع) نوشتند: (...ای معاویه، آیا پروردگاری جز الله، برای خود برگزیده‌ای؟ یا کتابی غیر از کتاب او؟... یا حکمی غیر از حکم او؟ یا غیر مستحفظی<sup>(۵)</sup> غیر از ما، به امامت برگزیده‌ای؟ امامت برای ابراهیم و ذریه‌ی او و مؤمنان پیرو آنان است...<sup>(۶)</sup>).

---

۱. کافی: ج ۱، ص ۴۴۵

۲. علم زمان مرگ افراد.

۳. بصائر الدرجات، صفار: ص ۳۲۵.

۴. بحار الأنوار: ج ۲۹، ص ۷۹.

۵. منظور حفظ کننده‌ی میراث انبیا است.

۶. مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة)، میرجهانی: ج ۴، ص ۶۸، بحار الأنوار: ج ۳۳، ص ۱۳۸.

چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم علیه السلام ..... ۱۳۱

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: (به من الست، علم منایا، و بلایا، و وصایا، و فصل الخطاب داده شده است و منم صاحب بازگشتها و دولت دولتها، و منم صاحب عصا و نشان و جنبنده ای که با مردم سخن می گوید).<sup>(۱)</sup>

از جمله القاب امام زین العابدین علیه السلام در دعاها و زیارت های وارده چنین است: (... و وصی اوصیاء، و نگهدارنده ی وصایای مرسلین...)<sup>(۲)</sup>.

پس علم وصایا نزد ائمه علیهم السلام است، و آنان حافظان و نگهبانان وصایای انبیا، هستند و به همین دلیل می بینیم که رسول الله صلی الله علیه و آله در وصیت خویش، در وصف امام مهدی علیه السلام عبارت مستحفظ از آل محمد را به کار بردند. (... پس هنگامی که وفاتش رسید، آن را به فرزندش محمد، مستحفظ از آل محمد صلی الله علیه و آله تسلیم کند...).

هم چنین امام صادق علیه السلام در وصف امام مهدی علیه السلام می فرماید: (... حافظ و نگهبان آن چه که به او سپرده شده است، زمین را پر از عدل و قسط می کند، همان طور که فاجران، آن را پر از ظلم و ستم کردند).<sup>(۳)</sup>

از آن چه که ذکر شد، در می یابیم که صاحب وصیتها امام مهدی علیه السلام است، پس معنی عبارت (فرزند صاحب وصیتها) فرزند امام مهدی علیه السلام می باشد، و در این روایت، او

---

۱. کافی: ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۷.

۲. بحار الأنوار: ج ۴۶، ص ۴.

۳. بحار الأنوار: ج ۲۵، ص ۲۶۹.

همان کسی است که پرچم‌ها از مصر به سوی این فرزند، هدایت می‌شوند. یعنی با ایشان بیعت می‌کنند، و به اطاعت ایشان در می‌آیند.<sup>(۱)</sup>

## حدیث سی و چهارم:

قصه‌ی جزیره‌ی خضراء<sup>(۲)</sup>: جزیره‌ای که فرزندان امام مهدی (علیه السلام) و شیعیان ایشان (علیهم السلام) در آن زندگی می‌کنند، و داستان این جزیره، طولانی است که علمای متعددی<sup>(۳)</sup> آن را

---

۱. کتاب پژوهشی در شخصیت یمانی موعود: ج ۱

۲. بحار الأنوار: ج ۲۵، ص ۲۶۹.

۳. و آن‌چه سید یاسین موسوی محقق کتاب نجم الثاقب در باب نقل این قصه، ذکر کرده را می‌گوییم: او گفته: (این قصه در کتاب اصحاب متقدمین مشهور گشته و مؤلف مرحوم در توضیحات خود بعد از این حکایت، آنان را ذکر کرده و این مجموعه‌ای از ذکرشان می‌باشد:

از جمله‌ی ایشان: علاه شیخ عبد الله افندی در: ریاض العلماء و حیاض الفضلاء: ج ۴ ص ۳۷۶، شهید ثالث علامه سید نور الله تستری در: مجالس المؤمنین: ج ۱ ص ۷۸، شیخ علی حائری: الزام الناصب فی اثبات حجة الغائب: ج ۲ ص ۸۵ و مقدس اردبیلی: حدیقة الشیعة: ص ۷۲۹ بدان اشاره کرده و قصه تقدیم شده نیز شبیه این قصه بوده در: ص ۷۶۵ و فیض کاشانی: نوادر الاخبار: کتاب انباء القائم (علیه السلام) ص ۳۰۰ چاپ محقق و این قصه‌ی نخستین در همین کتاب در ص ۲۹۵ است، از جمله شهید اول محمد بن مکی همان‌طور که شهید ثالث از وی در مجالس المؤمنین: ج ۱ ص ۷۹ نقل کرده و در ترجمه‌اش گفته: (و این قصه به طور مفصل روایت شده و بسیار طولانی بوده شیخ جلیل سعید شهید محمد بن مکی یکی از مجتهدان بزرگ شیعه امامی بوده با استناد به آن شخص صالح روایت کرده و برخی در امالی او ثبت کردند) از جمله سید جلیل، شمس الدین محمد اسد الله شوشتری - همان‌طور که شهید ثالث در مجالس المؤمنین: ج ۱ ص ۷۹ از وی نقل کرده و در ترجمه آن گفته: (و سید جلیل بزرگ شمس الدین محمد اسد الله شوشتری خدایش بیامرز... در طی نامه‌ای در بیان حکمت و مصلحت در غیبت امام صاحب

روایت کرده‌اند، و این قصه، نیز ذریه برای امام مهدی علیه السلام را در غیبت کبری، ثابت می‌کند و این‌که آنان دارای شهر یا شهرهای متعددی هستند.

---

الزمان علیه السلام آن را نوشته است) و از جمله‌ی آنان سید هاشم بحرانی در: تبصرة الوی فی من رأى القائم المهدی و حکایت که پذیرفته، شیخ اسد الله تستری معروف به محقق کاشمی در: كشف القناع عن وجوه حجة الاجماع: ص ۲۳۱، چاپ سنگی، و روایت را طبق گفته‌اش به شهید نسبت داده: (و همان‌طور که از وی در خصوص قصه‌ی جزیره خضرای مشهور روایت شده) ... از جمله‌ی آنان، المیر لوحی در: کفایة المهدی- مخطوط- و علامه میرزا محمد رضا اصفهانی در: تفسیر الأئمة لهداية الامة، همان‌طور که محقق کاظمی در كشف القناع: ص ۲۳۱ و غیره بدو نسبت داده و حر عاملی در: اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات: ج ۷ ص ۳۷۱ چاپ ترجمه شده. شیخ بیاضی در: صراط المستقیم فی مستحق التقدیم: ج ۲ ص ۲۶۶-۲۶۴ و خلاصه‌ی قصه‌ی قبلی را ذکر کرده. محقق کرکی شیخ نور الدین علی بن حسین بن عبد العالی متوفی سال ۹۴۰ و (جزیره‌ی خضری) را ترجمه کرده و در هند چاپ شده و منبعش به اسم سلطان شاه طهماسب صفوی بوده همان‌طور که محقق آغا بزرگ طهرانی در الذریعة: ج ۴ ص ۹۴-۹۳ نقل کرده و از جمله استاد اکبر مؤسس مدرسه‌ی اصولی وحید بهبهانی و در ضمن بحث استدلالی فقهی و آنچه بدان اعتبار و اعتماد در حاشیه‌اش بر مدارک احکام در بحث نماز جمعه ص ۲۲۱ می‌دهد. از جمله شیخ سد الله تستری در: مقابس الانوار: ص ۱۶ چاپ سنگی و سید شبر بن محمد موسوی حویزی در (جزیره خضری) و آن رسالتی متعلق به حکایت آن جزیره بوده همان‌طور که محقق آغا بزرگ تهرانی در الذریعة: ج ۵ ص ۱۰۵ به شماره ۲۴۴ ذکر کرده و علامه خوانساری در: روضات الجنات: ج ۴ ص ۲۹۸ و شیخ علی اکبر نهبانندی متوفی سال ۱۳۶۹ هـ در: العبقری الحسان: ج ۲ ص ۱۳۰-۱۲۷، چاپ سنگی، و سید عبد الله شبر در: جلاء العیون. و سید مهدی بحر العلوم صاحب کرامات و مقامات در: الفوائد الرجالیة: ج ۳ ص ۱۳۶. و دیگر کسانی که مجال ذکرشان در این فرصت وجود نداشته و آنچه مؤلف مرحوم در این‌جا از امثال هزار ربیبی و غیره ذکر کرده. و در طرف این نام‌هائی که در فهرست نقل‌کنندگان حکایت با توجه به ذوق‌های مختلف در درجه‌ی قبول واقع گشته و بالاترین مرتبه‌ای که آشکار می‌کند ادعای وحید بهبهانی در توضیح وی است که: (و از جمله آثار حکایت مازندرانی این است هنگامی که به جزیره‌ی صاحب علیه السلام رسید، آن جزیره از تخصیصش به حضرت ندا می‌دهد...) حاشیة المدارک ص ۲۲۱.

سید بن طاووس، در مورد این داستان می‌گوید: (روایتی را با اسناد متصل یافتیم، که امام مهدی (علیه السلام) فرزندان و والیانی در اطراف سرزمین‌های دریائی دارند، که در نهایت بزرگی از صفات ابرار می‌باشند).<sup>(۱)</sup>

مدقق اردبیلی می‌گوید: (حکایتی غریب و روایتی عجیب است، که به گوش کمتر کسی رسیده است، و آن در کتاب اربعین نوشته‌ی یکی از مؤلفان و بزرگان مجتهدان از علمای امت سید مرسلین و خادمان امیر المؤمنین U می‌باشد، و آن قصه به طور کامل، به دست ما نرسیده و این اوراق را با نقل آن زینت می‌دهیم، تا چشمان سایر مؤمنان روشن گردد. عالم عامل متقی فاضل محمد بن علی علوی حسینی با سند متصل، آن را از احمد بن محمد بن یحیی انباری، روایت کرده است).<sup>(۲)</sup>

میرمحمد لوحی معاصر علامه مجلسی، در کتاب (کفایه المهتدی فی معرفه المهدی) در مورد جزیره‌ی خضراء می‌گوید: (آن از اخبار معتبر و نادر است، که در ذکر شهر شیعه و جزیره‌ی خضراء و دریای سفید آمده که می‌گوید: صاحب الزمان (علیه السلام) فرزندان دارد و ما با این حدیث صحیح، در کتاب ریاض المؤمنین موافقیم).<sup>(۳)</sup>

---

۱. جمال الأسبوع، سید بن طاووس: ص ۳۱۰.

۲. النجم الثاقب، میرزای نوری: ج ۲، ص ۶۸-۶۷.

۳. به نقل از میرزای نوری در کتاب النجم الثاقب: ج ۲، ص ۱۹۷.

عالم جلیل و دانشمند فاضل، شیخ اسد الله کاظمینی، در توصیف فضایل محقق صاحب شرایع می‌گوید: (...رئیس علما، حکیم فقهاء، خورشید فضلا، ماه عرفا که اسم و علمش در قصه‌ی جزیره‌ی خضراء پر آوازه گشته...)<sup>(۱)</sup>.

کاظمینی، در این جا، با ذکر اسم محقق حلی، در داستان جزیره‌ی خضراء، به مدح او پرداخته، یعنی کاظمینی این قصه را صحیح و معتبر دانسته و با مضمونش استدلال می‌کند.

شهید ثالث قاضی نورالله رحمته الله علیه در کتاب (مجالس المؤمنین) می‌گوید: (...در آن جا قیام می‌کند و به یقین افعالی را انجام می‌دهد، که آن را به مقتضای مصلحت دینی، نیکو می‌بیند، همان طور که این مضمون از داستان دریای سفید و جزیره‌ی خضراء برداشت می‌شود).<sup>(۲)</sup>

میرزای نوری، بر اساس کلام شهید ثالث قاضی نورالله می‌گوید: (و از این کلام شریف، حاصل می‌شود که این داستان، در نزد آن طبقه، بسیار مشهور بوده و احتمال می‌رود که درباره‌ی آن به سند دیگری دست یافته باشند...)<sup>(۳)</sup>.

و میرزای نوری (ره) در اثبات این داستان، شرح طولانی داده و به آن اعتماد کرده است. برای اطلاع بیشتر به کتاب (نجم الثاقب) جلد ۲، صفحه‌ی ۲۱۴-۱۷۲، حکایت سی و هفتم، مراجعه کنید.

---

۱. به نقل از میرزای نوری در کتاب النجم الثاقب: ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. به نقل از میرزای نوری در کتاب النجم الثاقب: ج ۲، ص ۱۹۹-۱۹۸.

۳. النجم الثاقب، میرزای نوری: ج ۲، ص ۱۹۹.

## حدیث سی و پنجم:

احمد بن محمد بن سعید، از این چهار نفر، از این محبوب و نیز از محمد بن یعقوب کلینی، نقل شده که علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از محمد بن عمران، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن محمد، و غیر او از سهل بن زیاد، همه از حسن بن محبوب، از عبدالواحد بن عبد الله موصلی، از ابوعلی احمد بن محمد ابی ناشر، از احمد بن هلال، از حسن بن محبوب، از عمرو بن ابی مقدم، از جابر بن یزید جعفی، از ابوجعفر محمد بن علی باقر (علیه السلام) نقل می‌کند، که در مورد قیام قائم (علیه السلام) بین رکن و مقام از قول حضرت قائم فرمودند: (... آگاه باشید، هر کس در مورد کتاب خدا با من احتجاج کند، من نزدیک‌ترین مردم به کتاب خدا هستم؛ و هر کس در مورد سنت رسول الله ﷺ با من احتجاج کند، من اولی‌ترین مردم به سنت رسول الله ﷺ هستم؛ و خداوند از کسی که امروز کلامم را می‌شنود، خواهد پرسید؛ پس حاضران، سخنان مرا به گوش غائبان برسانند. و همانا من، حق نزدیکان رسول الله را بر گردن شما دارم، ولی شما جز دشمنی با ما نکردید، و ما را از کسانی که به ما ظلم کردند، منع کردید، پس ما را سبک شمرده‌اند، و به ما ستم روا داشته‌اند، و ما را از دیارمان و فرزندانمان رانده‌اند. و ظلم بر ما، را از حد گذرانده‌اند، و حق ما را از ما، دریغ داشته‌اند، و اهل باطل بر ما، افترا بسته‌اند. پس خدا را، خدا را، در حق ما، ما را تنها نگذارید و ما را یاری کنید، تا خدا شما را یاری کند).<sup>(۱)</sup>



این اعلام و بیان امام مهدی علیه السلام در اول قیام خویش است، که به سبب تعقیب ظالمان، از دیار و فرزندان خویش دور گشته و ستمگران در هر زمان و مکان در جستجوی رد ایشان علیهم السلام هستند.

این قسمت که فرمودند: **(ما را از دیارمان و فرزندانمان رانده اند)**. مصداق عظیم این روایت امام مهدی علیه السلام است و انطباق این روایت بر امام مهدی علیه السلام بیشتر از پدران حضرت علیه السلام می باشد، زیرا پدران حضرت، با وجود ظلم و ستمی که در آن زندگی کردند و حق آنان علیهم السلام همیشه غصب می شده، اما بیشتر آنان، در هر حال با فرزندان و در دیار خویش زندگی می کردند؛ و حتی اگر بگوییم این فقره شامل همه ی ائمه علیهم السلام است، باز هم این امر؛ شامل امام مهدی علیه السلام نیز می باشد، زیرا ایشان علیه السلام امام و صاحب کلام است. پس این کلام؛ ابتدا بر صاحب خود و سپس بر سایر ائمه صدق می کند. <sup>(۱)</sup> پس هر کس در سخن حضرت علیه السلام **(ما را از دیارمان و فرزندانمان رانده اند)** و قبل و بعد آن، تأمل کند، در می یابد که امام مهدی علیه السلام در مورد خویش، سخن می فرماید.

در داستان دیدار حاج علی بغدادی با امام مهدی علیه السلام آمده است: (...سپس (همراه امام مهدی) از راه عریضی آمدیم که به شهر کاظمین می رسید و دو طرف آن، باغ های مردم بود و قسمتی از دست راست این جاده نرسیده به بغداد، ملکی برای سادات یتیم بوده، که حکومت آن را غصب کرده بود و آن را جزو جاده ی عمومی قرار داده بود و اشخاص پرهیزکار و باتقوای بغداد و کاظمین در مسیر خود، از این قسمت جاده عبور نمی کردند. در آن مسیر، من دیدم که امام علیه السلام از این قسمت جاده، دوری نکرد. به ایشان عرض کردم:

---

۱. برگرفته از کتاب (پاسخ قطعی به منکر فرزندان مهدی).

آقای من، این جا ملک بعضی از ایتام سادات است، و استفاده از آن جایز نیست. فرمود: این ملک از آن جدم امیر المؤمنین و فرزندان او و اولاد ماست؛ و استفاده از آن، برای دوستداران ما، جایز است...<sup>(۱)</sup>.

پس از سخن امام مهدی (علیه السلام) آشکار است، که مقصود حضرت فرزندان و ذریه‌ی ایشان (علیه السلام) هستند که در این مورد فرمودند: (این ملک از آن جدم امیر المؤمنین و فرزندان او و اولاد ما است). و این سخن شامل تمام ذریه‌ی امیر المؤمنین (علیه السلام) تا روز قیامت می‌شود، و عبارت (اولاد ما) بعد از آن تخصیصی برای فرزندان امام مهدی (علیه السلام) نسبت به عموم فرزندان امیر المؤمنین (علیه السلام) است.

## حدیث سی و ششم:

سلیم بن قیس هلالی، از سلمان فارسی، در حدیثی طولانی از رسول الله (ﷺ) نقل می‌کند که فرمودند: (برادرم علی، فاضل‌ترین امت من است و حمزه و جعفر، فاضل‌ترین امتم بعد از علی (علیه السلام) و بعد از تو و بعد از فرزندانم حسن و حسین و بعد از اوصیاء از این فرزندم - رسول الله (ﷺ) با دست خویش، به حسین (علیه السلام) اشاره کرد- هستند؛ که مهدی از آنان است و کسی که قبل از او است، بهتر از او است، اولی بهتر از آخری است؛ زیرا امام او

---

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی: ص ۵۲۵، دار المتقین، چاپ اول ۱۴۲۸ ه ق، بیروت لبنان.

است و آخری وصی اولی است. ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما؛ آخرت را بر دنیا اختیار نمود...<sup>(۱)</sup>.

در این حدیث شریف، رسول الله صلی الله علیه و آله بیان می‌فرمایند که مهدی علیه السلام از اوصیاء از ذریه‌ی حسین علیه السلام است، و مهدی مذکور، در این حدیث نمی‌تواند حجت بن الحسن، امام دوازدهم باشد، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (و کسی که قبل از او است، بهتر از او است؛ اولی بهتر از آخری است؛ زیرا امام او است و آخری وصی اولی است). و این در ظاهر؛ به این معنی است که پدر امام مهدی علیه السلام برتر از امام مهدی علیه السلام است، در حالی که روایات بسیاری از فضیلت امام مهدی علیه السلام نسبت به امام حسن عسکری علیه السلام سخن می‌گویند، که به برخی از آنها، اشاره می‌کنم:

شیخ نعمانی با سند خود از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (همانا خدای عزوجل، از هر دسته‌ای چیزی را برگزید؛ از زمین، مکه را برگزید و از مکه، مسجدی را، و از مسجد، موضعی را انتخاب کرد، که در آن کعبه قرار گرفته؛ و از حیوانات، ماده‌اش را برگزید؛ و از چهارپایان، گوسفند را انتخاب کرد؛ از روزها، روز جمعه را اختیار کرد؛ و از میان ماه‌ها، ماه رمضان؛ و از میان شب‌ها، شب قدر را برگزید؛ و از میان مردم، بنی هاشم را انتخاب کرد؛ و من و علی را از بنی هاشم برگزید؛ و

از من و علی، حسن و حسین و باقی دوازده امام را از فرزندان حسین (علیه السلام) برگزید؛ که نهمین آنان، باطن آنان و ظاهرشان و فاضل‌ترین آنان و قائم‌شان می‌باشد).<sup>(۱)</sup>

ابو بصیر نقل کرده که امام باقر (علیه السلام) فرموده: (از ما، بعد از حسین بن علی (علیه السلام) نه تن هستند، که نهمین آنان قائم است و او فاضل‌ترین آنان (علیه السلام) می‌باشد).<sup>(۲)</sup>

سلمان فارسی می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ بودیم که حسین بن علی (علیه السلام) بر ما، وارد شد، حضرت ﷺ او را در بغل گرفت و گونه‌اش را بوسید و فرمود: (یا ابا عبد الله، تو سیدی از سادات هستی، و تو امام فرزند امام، برادر امام و پدر امامان نه‌گانه هستی؛ که نهمین آنان قائم‌شان، امامشان، داناترین‌شان و حکیم‌ترین و برترین آنان است).<sup>(۳)</sup>

پس ناگزیر آن مهدی، که پدرش از او برتر است، نمی‌تواند امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) باشد، بلکه باید یکی از مهدیین دوازده‌گانه، از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) باشد، و بر مهدی اول (احمد) قابل انطباق است، از آن جا که رسول الله ﷺ فرمودند: (اولی برتر از آخری است، زیرا امام او است و آخری وصی اولی است). یعنی حجت بن الحسن (علیه السلام) برتر از مهدی اول، از ذریه‌ی خویش است؛ زیرا امام او است و مهدی اول، وصی حجت بن الحسن (علیه السلام) است.

---

۱. غیبت، نعمانی: ص ۷۳.

۲. دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری (شیعی): ص ۴۵۳.

۳. مقتضب الأثر، احمد بن عیاش جوهری: ص ۸-۹.

و این جواهرات پنهان، از آن اهل بیت علیهم السلام است، که تا زمان مشخص خودش پنهان شده و در موعد مشخص، نور افشانی می‌کند.

### حدیث سی و هفتم:

سلیم بن قیس، از سلمان محمدی از رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی، نقل می‌کند که: ... حضرت با دست خویش به پشت حسین علیه السلام زدند و فرمودند: (ای سلمان، مهدی امتم که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، بعد از این که پر از ظلم و ستم گشته، از فرزند این است؛ امام فرزند امام، عالم فرزند عالم، وصی فرزند وصی، پدرش کسی است که پس از او است، امام وصی عالم). عرض کردم: (ای پیامبر خدا، مهدی برتر است یا پدرش؟ فرمود: (پدرش از او برتر است. برای اولی اجر و پاداشی مثل همه‌ی آنان است؛ زیرا خداوند آنان را به وسیله‌ی او هدایت کرده است).<sup>(۱)</sup>

در این حدیث نیز، مقصود از مهدی، امام محمد حجت بن الحسن علیه السلام نیست، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (پدرش کسی است که پس از او است، امام وصی عالم). طبیعتاً پدری یافت نمی‌شود که در وجود، پس از پسرش باشد. پس تنها حالت ممکن، آن است که پدرش در امر ظهور، پس از وی باشد. همان‌طور که در مورد امام مهدی علیه السلام و وصیش احمد علیه السلام این گونه است. و روایات اشاره می‌کنند، که مهدی اول، قبل از پدرش امام حجت

---

۱. کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری: ص ۴۲۹.

بن الحسن (علیه السلام) ظاهر می‌شود. پس آن مهدی که پدرش پس از او است، همان مهدی اول، از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد.

و رسول الله ﷺ در سخن خویش: **(پدرش از او برتر است)**. بر این امر، تأکید می‌کند. همان‌طور که در حدیث قبلی، شرح داده شد که امام مهدی (علیه السلام) از پدرش برتر است. پس حدیث تنها بر مهدی اول، از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) منطبق می‌شود؛ همان کسی که رسول الله ﷺ در وصیت خویش او را (احمد) نامید.

## حدیث سی و هشتم:

محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری، از پدرش، از علی بن سلیمان بن رشید، از حسن بن علی خزاز نقل می‌کند<sup>(۱)</sup> که علی بن ابی حمزه بر امام ابوالحسن الرضا (علیه السلام) وارد شد و عرض کرد: (آیا شما امام هستید؟) فرمود: (آری). گفت: (ولی من از جد شما جعفر بن محمد (علیه السلام) شنیدم، که فرمود: هیچ امامی نیست، مگر این که فرزندی داشته باشد). حضرت فرمودند: (ای شیخ فراموش کرده‌ای، یا خود را به فراموشی می‌زنی؟ چنین نبود. جعفر (علیه السلام) فرمود: هیچ امامی نیست، مگر اینکه فرزندی داشته باشد، جز امامی که حسین

---

۱. میرزا نوری به صحت سند این روایت در کتاب خود النجم الثاقب ح ۲ ص ۷۳ تصریح کرده جایی که گوید: (...).  
شیخ تقه، بزرگوار فضل بن شاذان نیشابوری در غیبه‌ی خود با سند صحیح از حسن بن علی خزاز روایت کرده است...).

بن علی علیه السلام در زمان او خروج می کند، زیرا او فرزندی ندارد). گفت: (راست گفتید، فدایتان شوم. شنیدم که جدتان چنین فرمود).<sup>(۱)</sup>

این روایت به وضوح، اعلام می کند که امامی که بعد از او، رجعت آغاز می شود، امامی است که فرزند ندارد و ذریه ای برای او نیست؛ در حالی که امام مهدی علیه السلام دارای ذریه ای ائمه و حجج بعد از خود است.

پس امامی که بعد از او، رجعت آغاز می گردد؛ نمی تواند امام مهدی محمد بن حسن عسکری علیه السلام باشد، و چون صفت (امام) بعد از امام مهدی علیه السلام به کسی غیر از مهدیین از ذریه ای ایشان، اطلاق نمی گردد؛ بی تردید این امام یکی از ذریه ای امام مهدی علیه السلام است، و چون آخرین مهدی، مهدی دوازدهم می باشد؛ از آن رو که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام فرمودند که حکومت مهدیین، بعد از امام مهدی علیه السلام خواهد بود، پس بعد از آن رجعت با رجوع حسین بن علی علیه السلام بر دوازدهمین مهدی، که فرزندی بعد از خود ندارد، آغاز می گردد. پس این روایت، کاملاً حکم می کند که رجعت آغاز نمی گردد، مگر بعد از حکومت مهدیین دوازده گانه از ذریه ای امام مهدی علیه السلام که به عنوان ائمه، بعد از پدرشان علیهم السلام توصیف شده اند.

## حدیث سی و نهم:

حسن بن محمد بن سعید هاشمی، از فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، از محمد بن علی بن احمد بن همدانی، از ابوالفضل عباس بن عبد الله بخاری، از محمد بن قاسم بن ابراهیم بن عبد الله بن قاسم بن محمد بن ابی بکر، از عبد السلام بن صالح هروی، از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل می کنند، که رسول الله ﷺ در حدیثی طولانی فرمودند: (... زمانی که جبرئیل مرا به آسمان برد، اذان گفت به صورت دو به دو و اقامه گفت به صورت دو به دو، سپس گفت: ای محمد، پیش بایست. گفتم: ای جبرئیل، آیا من جلوتر از تو بایستم؟ فرمود: آری، زیرا خداوند تبارک و تعالی، پیامبرانش را بر تمام فرشتگان، برتری بخشیده و تو را برتری خاصی بخشیده است. پس من پیش ایستادم و به آنان نماز خواندم، بدون هیچ فخر فروشی، پس هنگامی که به پرده های نور رسیدیم، جبرئیل به من گفت: ای محمد پیش برو و از من جدا شو. گفتم: ای جبرئیل، آیا در چنین جایگاهی، مرا رها می کنی؟ فرمود: ای محمد، این آخرین حد من است، که خداوند در این محل برای من تعیین فرموده، و اگر از حد خود تجاوز کنم، بال هایم به خاطر تعدی از حدود پروردگارم جل جلاله خواهد سوخت. پس هاله ای از نور، مرا در بر گرفت و تا آن جا که خداوند اراده کرده بود، به ملکوت برد. پس ندائی بر من آمد: ای محمد، گفتم: لیبیک پروردگار من، مرا خوشبخت ساختی، تو خجسته و بلند مرتبه هستی. ندا آمد: ای محمد، تو بنده ای من هستی و من پروردگار توام؛ پس مرا



بندگی کن و بر من توکل کن. پس تو نور من در میان بندگانم و رسولم به سوی آفریدگانم و حجت‌م بر مردم هستی؛ پس بهشتم را برای پیروان تو و آتشم را برای تخلف‌کنندگان از تو آفریدم و کرامت خود را بر اوصیای تو واجب کردم و برای شیعه‌ی تو ثواب خود را واجب ساختم. گفتم: ای پروردگار من، اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا آمد: ای محمد، نام اوصیای تو بر ساق عرش نوشته شده، پس من در پیشگاه پروردگارم، به ساق عرش نظر کردم، سپس دوازده نور دیدم، در هر نور، با خط سبز رنگی نام هر یک از اوصیای من، نوشته شده بود، اول آنان علی بن ابی‌طالب و آخرشان مهدی امتم بود. سپس عرض کردم: پروردگارا، آیا اینان، اوصیای بعد از من هستند؟ ندا آمد: ای محمد، اینان اولیای من و دوستان من و برگزیدگان من و حجت‌های من بعد از تو، بر مردم هستند و آنان اوصیای تو و خلفای تو و بهترین خلق من بعد از تو، هستند، به عزت و جلالم سوگند، به وسیله‌ی آنان، دینم را ظاهر می‌گردانم، و کلمه‌ی خود را با آنان بالا می‌برم، و زمین را از دشمنان خود به وسیله‌ی آخرین آنان، پاک می‌کنم، و او را مالک مشارق و مغارب زمین، می‌گردانم، و بادها را مسخر او می‌گردانم، و گردنکشان را در مقابل او خوار می‌کنم، و اسباب را به دست او می‌نهم، و او را با لشکر خود یاری می‌دهم، و او را با فرشتگان خود کمک می‌کنم، تا دعوتم را آشکار کند، و خلق را بر توحیدم گردآورد؛ سپس حکومتش را ادامه می‌دهم و ایام را بین اولیایم، تا روز قیامت به گردش در می‌آورم.<sup>(۱)</sup>

قبلاً بیان شد که دولت امام مهدی علیه السلام به فرماندهی مهدیین از ذریه‌ی ایشان علیهم السلام استمرار خواهد یافت، و در این حدیث قدسی، خداوند تبارک و تعالی در مورد امام مهدی

علیه السلام می فرماید: (سپس حکومتش را ادامه می دهیم و ایام را بین اولیایم، تا روز قیامت به گردش در می آورم). یعنی حکومت امام مهدی (علیه السلام) به وسیله ی مهدیین، از ذریه ی ایشان (علیه السلام) تا روز قیامت امتداد می یابد، و روزها در بین آنان به گردش در می آید. پس اولیای الهی بعد از حجت بن الحسن (علیه السلام) مهدیین دوازده گانه از ذریه ی ایشان (علیه السلام) می باشند.

### حدیث چهارم:

روایات بسیاری هستند که دارای سند صحیح می باشند و بر وجود اوصیای بعد از رسول الله (ص) دوازده امام و وصی از ذریه ی علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) دلالت می کنند، به عبارت دیگر تعداد این امامان، با احتساب امام علی (علیه السلام) به سیزده امام و وصی می رسند، که این امر دلالت می کند که آن گونه که از بعضی روایات استفاده می شود، مهدی اول از ذریه ی امام مهدی (علیه السلام) به دلیل ویژگیش در شمار پدرانش، امامان دوازده گانه به حساب می آید. که به برخی از این روایات، بدون توضیح اشاره می کنیم:

## روایت اول:

شیخ کلینی: محمد بن یحیی،<sup>(۱)</sup> از محمد بن احمد،<sup>(۲)</sup> از محمد بن حسین،<sup>(۳)</sup> از ابوسعید عصفوری،<sup>(۴)</sup> از عمرو بن ثابت،<sup>(۵)</sup> از ابو جاورد<sup>(۶)</sup> نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی، پناهگاه‌های زمین هستیم؛ یعنی سبب پایداری آن و کوه‌های آن؛ خدا به وسیله‌ی ما زمین را پایدار کرد، تا اهلش را فرو نبرد. پس هنگامی که دوازده تن از فرزندانم بروند، زمین اهلش را فرو خواهد برد، و هرگز به آنان مهلت داده نمی‌شود).<sup>(۷)</sup>

- 
۱. نجاشی در رجالش ص ۳۵۳ به شماره ۹۴۵، محمد بن یحیی ابوجعفر عطار قمی را ثقه دانسته است.
  ۲. نجاشی در رجالش ص ۳۴۸ به شماره ۹۳۹ و همچنین شیخ طوسی در الفهرست ص ۲۲۱ به شماره ۶۲۲، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالک اشعری قمی ابوجعفر را ثقه دانسته است.
  ۳. محمد بن الحسن بن ابی‌خطاب ابوجعفر زیات همدانی، نجاشی او را در رجالش ص ۳۳۴ به شماره ۸۹۷ ثقه دانسته و ختم کلام در این باره از محقق خوئی در معجمش ج ۱۶ ص ۲۴۸ به شماره ۱۰۵۷۶، ص ۳۰۸ به شماره ۱۰۵۸۱ ارائه شده است لطفاً مراجعه شود.
  ۴. میرزا نوری در خاتمة المستدرک: ج ۱ ص ۵۴-۵۳ او را مدح کرده و محقق خوئی در معجم او را ثقه دانسته: ج ۱ ص ۲۲۷ به شماره ۶۱۳۵ و ص ۲۳۶ به شماره ۶۱۵۷ و ج ۲ ص ۱۸۴ به شماره ۱۴۳۴۴.
  ۵. روایتی در حقیقش روایت شده که بر علو مقام و حسن مولاتش از برای اهل بیت علیهم السلام دلالت می‌کند، به اخبار معرفة الرجال شیخ طوسی: ج ۲ ص ۶۹۰ مراجعه کنید و علامه در قسمت اول از خلاصة الأوقال ص ۲۱۲ او را ذکر کرده و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۶ ص ۲۳ به شماره ۱۰۷۲۱ توثیقش را ذکر کرده علاوه بر آن، او در اسناد تفسیر قمی و کامل الزیارات- کسانی که خوئی آنان را دلیل وثاقت راویان دانسته- واقع گشته است. به ترجمه عمرو بن ابی‌مقدم در معجم رجال حدیث: ج ۱۴ ص ۸۱-۸۰ به شماره ۸۸۶۳ مراجعه کنید.
  ۶. زیاد بن منذر ابو جاورد همدانی الاعمی، محقق خوئی در معجم: ج ۸ ص ۳۳۲ به شماره ۴۸۱۵، او را ثقه دانسته و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۳ ص ۴۵۵-۴۵۴ به شماره ۵۸۷۴ به وثاقتش اظهار کرده است.
  ۷. کافی: ج ۱، ص ۵۳۴.

## روایت دوم:

شیخ کلینی: ابوعلی اشعری،<sup>(۱)</sup> از حسن بن عبید الله،<sup>(۲)</sup> از حسن بن موسی خشاب،<sup>(۳)</sup> از علی بن سماعه،<sup>(۱)</sup> از علی بن حسن بن رباط،<sup>(۲)</sup> از ابن اذینه،<sup>(۳)</sup> از زراره<sup>(۴)</sup> نقل می کند که

۱. نجاشی در رجالش: ص ۹۲ به شماره ۲۲۸ و شیخ طوسی در الفهرست: ص ۷۱ به شماره ۸۱، وی را ثقه اعلام کردند.

۲. حسین بن عبد الله = حسین بن عبید الله: نجاشی در ص: ۴۴-۴۲ به شماره ۸۶ او را ذکر کرده و گوید: (حسین بن عبید الله سعدی ابو عبد الله بن عبید الله سهل از جمله کسانی است که بدو طعنه زده و متهم به غلوگوئی شده، دارای کتب صحیح حدیث است از جمله: توحید مؤمن و مسلم، المقمت والتویخ، الامة، النوادر، المزار، المتعه، ابو عبد الله بن شاذان گوید: علی بن حاتم از احمد بن فائدی از حسین ما را از کتاب خاصش المتعه با خبر کرده و محمد بن علی بن شاذان از احمد بن محمد بن یحیی از پدرش از حسین بن عبید الله ما را از کتبش یعنی ایمان و صفت مؤمن با خبر کرده...) پایان

شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۳ ص ۱۵۱ به شماره ۴۴۶۳ او را ذکر کرده و گوید: (حسین بن عبید الله بن سهل سعدی، ابو عبد الله: از جمله کسانی است که بدو طعنه زدند و به غلوگوئی متهم شده و دارای کتب صحیح حدیث بوده نجاشی چنین گفته سپس کتبش را برشمرد و ابواب کتاب. و احمد بن ادریس از وی در حالت استقامتش روایت کرده کتاب حسن بن علی بن ابی عثمان و احمد بن علی فائدی از او از ابراهیم بن هاشم کتب مفضل بن عمر را روایت می کند همان طور در جش: ص ۲۹۵ آمده و کتابی در باب الامامة داشته همان طور که در اول شهر معاجز آمده و هرگز اسم جدش را ذکر نکرده و در برخی نسخه ها اسم پدرش عبد الله مکبرا ذکر شده همان طور که تقدیم شد). پایان

۳. نجاشی او را در ص ۴۲ به شماره ۸۵ مدح کرده و گوید: (حسن بن موسی خشاب از چهره‌ی سرشناس اصحاب مشهور ماست که دارای علم بسیار و حدیث و تصنیفات است از جمله کتاب: پاسخ به واقفیه، کتاب النوادر و گفته شده: او صاحب کتاب حج و کتاب الأنبیاء است. محمد بن علی قزوینی از احمد بن محمد بن یحیی از پدرش از عمران بن موسی اشعری از حسن بن موسی روایت کرده). پایان

و علامه حلی در خلاصة الأقول - قسمت اول - ص ۱۰۴ وی را ذکر کرده و گوید: (حسن بن موسی خشاب از

از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند: (دوازده امام از آل محمد هستند، که همه‌ی آنان از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می‌باشند، و رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دو پدر آنان هستند).<sup>(۵)</sup>

### روایت سوم:

محمد بن یحیی، از عبد الله بن محمد خشاب، از ابن سماعه، از علی بن حسن بن رباط، از ابن اذینه، از زراره نقل می‌کند که از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: (دوازده امام از آل محمد علیهم السلام هستند، که همه‌ی آنان، از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می‌باشند، و رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دو پدر اینان هستند). علی بن راشد برادر ناتنی

---

چهره‌ی سرشناس اصحاب ماست که دارای علم بسیار و حدیث است). پایان

۱. در غیبه شیخ طوسی: ص ۱۵۲ ح ۱۱۲ (حسن بن سماعه) به جای (علی بن سماعه) و همچنین در بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۹۳، و علی بن سماعه هرگز در اسانید کافی وارد نشده جز در سند این روایت و هرگز در کتب رجال ذکر نشده و مؤید این است که نام وی تصحیف شده و صحیحش (حسن بن سماعه) بوده و تأییدگر دیگر این است که کلینی همین روایت را با اختلاف اندک در ج ۱ ص ۵۳۱ روایت کرده و در سندش (بن سماعه) ذکر کرده که به حسن بن سماعه مشهور، باز می‌گردد. لطفاً به معجم رجال حدیث محقق خوئی: ج ۲۳ ص ۱۹۸-۱۹۶ به شماره ۱۵۱۱ مراجعه شود.

و نجاشی در رجالش: ص ۴۱-۴۰ به شماره ۸۴، حسن بن سماعه را تقه دانسته لطفاً به معجم رجال حدیث محقق خوئی: ج ۵ ص ۳۴۲ به شماره ۲۸۶۰ و ج ۶ ص ۱۲۶ به شماره ۳۱۱۵ و ج ۲۳ ص ۱۹۶ به شماره ۱۵۱۱۵ مراجعه شود.

۲. نجاشی در ص ۲۵۱ به شماره ۶۵۹ وی را تقه دانسته است.

۳. نجاشی در رجالش ص ۲۸۴-۲۸۳ به شماره ۷۵۲ او را مدح کرده و گوید: (شیخ اصحاب‌مان، صاحب بصیرت و سرشناس‌ترین آنهاست)، و شیخ طوسی در الفهرست: ص ۱۸۴ به شماره ۵۰۳ وی را تقه دانسته است.

۴. بر وثاقت و جلالتش، متفق هستند.

۵. کافی: ج ۱، ص ۵۳۳.

علی بن حسین (علیه السلام) در آن جا، حضور داشت و این امر را انکار کرد. پس حضرت (علیه السلام) بر این امر، اصرار کرد و به او فرمود: (اما فرزند مادرت، یکی از آنان است).<sup>(۱)</sup>

### روایت چهارم:

شیخ کلینی از محمد بن یحیی،<sup>(۲)</sup> از محمد بن حسین،<sup>(۳)</sup> از ابن محبوب،<sup>(۴)</sup> از ابوجارود<sup>(۵)</sup> نقل می‌کند که ابوجعفر امام محمد باقر (علیه السلام) به نقل از جابر بن عبد الله انصاری فرمود: (بر فاطمه (علیها السلام) وارد شدم و در مقابل ایشان، لوحی دیدم که بر آن لوح، نام اوصیاء از فرزندان او نوشته شده بود. پس آن را شمردم. دوازده تن بودند، که آخرین آنان قائم بود، نام سه تن از آنان محمد و نام سه تن علی بود).<sup>(۶)</sup>

---

۱. کافی: ج ۱، ص ۵۳۱.

۲. نجاشی: ص ۳۵۳ به شماره ۹۴۶، وی را ثقه دانسته است.

۳. وثاقتش تقدیم شد.

۴. او، حسن بن محبوب است و شیخ طوسی در الفهرست: ص ۹۷-۹۶ به شماره ۱۶۲ و هم‌چنین در رجالش: ص ۳۳۴ به شماره ۴۹۷۸، او را ثقه دانسته است.

۵. وثاقت وی، تقدیم شد.

۶. کافی: ج ۱، ص ۵۳۲، این روایت در کتب دیگر نیز ذکر شده، از جمله غیبت طوسی با اسناد دیگر.

### روایت پنجم:

شیخ کلینی<sup>(۱)</sup>: محمد بن یحیی<sup>(۲)</sup> از محمد بن حسین<sup>(۳)</sup> از مسعده بن زیاد<sup>(۴)</sup> از امام صادق علیه السلام و محمد بن حسین<sup>(۵)</sup> از ابراهیم، از ابویحیی مدائنی<sup>(۶)</sup> از ابوهارون

- 
۱. شیخ کلینی این روایت را با دو سند روایت می کند که یکی به امام صادق علیه السلام منتهی می گردد و دیگری به امیر المؤمنین علیه السلام و آشکار است که وثاقت یکی از آن دو در مقام کفایت می کند جز این که من وثاقت رجال دو سند را آشکار کنم.
  ۲. نجاشی در رجالش: ص ۳۵۳ به شماره ۹۴۶ او را ثقة می داند.
  ۳. وی محمد بن حسین بن ابی خطاب است و نجاشی در رجال خود: ص ۳۳۴ به شماره ۸۹۷ او را توثیق کرده است.
  ۴. نجاشی در رجالش: ص ۴۱۵ به شماره ۱۱۰۹ و علامه حلی در خلاصه الأَقوال: ص ۲۸۱ نیز وی را ثقة اعلام کردند. به معجم رجال حدیث خوئی: ج ۱۹ ص ۱۴۷ به شماره ۱۲۳۰۱ و شماره ۱۲۳۰۲ مراجعه شود.
  ۵. توثیق وی در سند اول تقدیم شد.
  ۶. صحیح تر او (ابراهیم بن ابی یحیی مدائنی) است همان طور که شیخ طوسی و صاحب کتب سه گانه کلینی ص ۱۶۶ او را اثبات کردند و در حاشیه گوشزد کرده که وی صحیح است و نجاشی در رجال خود ص: ۱۵-۱۴ به شماره ۱۲، ابراهیم بن ابی یحیی مدائنی را ستایش کرده و گوید: (ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی ابو اسحاق مولی سلم و مدنی است که از امام باقر و امام صادق علیه السلام روایت کرده و وی خصیص بوده و عامه بدین علت او را تضعیف کردند...). و میرزا نوری در خاتمة المستدرک: ج ۴ ص ۱۴-۱۲ وی را مدح کرده و گوید: (... و اما ابراهیم او همان ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی ابو اسحاق مدنی مولی اسلمیین از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام بوده و دارای کتاب در خصوص حلال و حرام از امام صادق علیه السلام بوده و از مخصوص وی و در حدیث با ما خصیص بود...). پایان به معجم رجال الحدیث محقق خوئی: ج ۱ ص ۱۸۱ به شماره ۹۲ و ص ۱۸۲ به شماره ۹۳ و ص ۲۵۰ به شماره ۲۵۰ مراجعه شود. در مورد وی کمترین چیزی که گفته شده حسن بودن اوست.

عبدی،<sup>(۱)</sup> از ابوسعید خدری خدری<sup>(۲)</sup> نقل می‌کنند که: در زمان مرگ ابوبکر و جانشینی عمر از سوی او، من در آن جا، حاضر بودم؛ که مردی یهودی از بزرگان یهود به یثرب آمد. یهودیان مدینه گمان داشتند که او داناترین اهل آن زمان است. تا آن که به سوی عمر رفت و به او گفت: ای عمر، من آمده‌ام تا در مورد اسلام بدانم. پس اگر پاسخ پرسش‌های مرا بگوئی، خواهم دانست که تو داناترین یاران محمد به کتاب و سنت و تمام پرسش‌های من هستی. عمر گفت: من چنین نیستم، ولی تو را به سوی داناترین فرد امتان به کتاب و سنت و تمام پرسش‌های تو راهنمایی می‌کنم، و او آن جا است. و به علی (علیه السلام) اشاره کرد. یهودی گفت: ای عمر، اگر چنین است که تو می‌گوئی، چرا مردم با تو بیعت کرده‌اند؟ در حالی که او داناترین شماست! عمر او را از خود راند. سپس یهودی به سوی علی (علیه السلام) آمد و گفت: آیا شما این گونه هستید، که عمر ذکر کرد؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: **مگر عمر چه**

۱. بر اساس آن چه محقق خودی از وقوعش در اسناد تفسیر قمی، ذکر کرده تفه است. به معجم رجال حدیث ج ۲۳ ص ۸۲-۸۱ به شماره ۱۴۹۲۱ مراجعه شود و محمد جواهری در المفید از معجم رجال الحدیث: ص ۷۲۷ به شماره ۱۴۸۹۵-۱۴۸۹۱-۱۴۹۲۱ بدان تصریح کرده و گوید: (ابو هارون عبدی: در تفسیر قمی روایت شده که او تفه است - و در کافی و تهذیب و کامل الزیارات روایت شده است). پایان
۲. علامه حلی در خلاصة الأقول در قسمت اول - قسم موثقین و معتمدان - ص ۳۰۲، وی را ذکر کرده و گوید: (ابو سعید خدری از گذشتگانی است که به امیر المؤمنین (علیه السلام) رجوع می‌کردند). پایان  
و ابن داوود در رجالش ص ۲۱۸ وی را ذکر کرده و گوید: (ابو سعید خدری از گذشتگانی است که به امیر المؤمنین (علیه السلام) رجوع می‌کردند و خدایش پیامرزد ارتباط مستقیمی با حضرت داشت). پایان  
و محمد علی اردبیلی در جامع الرواة: ج ۱ ص ۳۵۲ او را ستایش کرده و گوید: (سعد ابو سعید خدری (ل) عربی انصاری از اصحاب برگزیده‌ی امیر المؤمنین (علیه السلام) در (صه) و (قی) و در (کش) بوده. فضل بن شاذان گوید: او از گذشتگانی است که به امیر المؤمنین (علیه السلام) رجوع می‌کردند و به طُرُق بسیار صحیح ذکر شده که او به طور مستقیم و به این امر مشرف و مرزوق شده) پایان  
و شیخ علی نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۴ ص ۲۲-۱۹ به شماره ۶۰۸۶ رجوع شود.



**گفته است؟** یهودی گفتگوی خود را با عمر، بیان کرد و سپس گفت: اگر آن گونه که گفت باشی، از تو در مورد چیزهایی که می‌خواهم بدانم، می‌پرسم. اگر کسی از شما، آن را بداند، خواهیم دانست که در اختلاف بین ما و شما، شما بهترین امت‌ها هستید و راستگوئید و در این صورت به دین اسلام شما در خواهیم آمد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: **آری من آن گونه هستم، که عمر برایت گفت. سؤال کن تا اگر خدا بخواهد، پاسخ بشنوی.** گفت: مرا از سه و سه و یک چیز، با خبر کن؟ حضرت فرمودند: **ای یهودی، چرا نمی‌گوئی: مرا از هفت چیز با خبر کن؟** گفت: اگر مرا از سه تا، با خبر کنی، در مورد بقیه نیز سؤال می‌کنم و گرنه سؤالی ندارم. پس اگر در مورد این هفت چیز، مرا با خبر کردی، تو داناترین اهل زمین و برترین آنان و سزاوارترین مردم به خودشان هستی. حضرت فرمودند: **ای یهودی سؤال کن.** گفت: اولین سنگی که بر زمین قرار گرفت، چه بود؟ و اولین درختی که بر زمین کاشته شد، چه بود؟ و اولین چشمه‌ای که بر زمین جوشید، چه بود؟ حضرت علیه السلام تمام پرسش‌های او را پاسخ دادند. سپس مرد یهودی گفت: مرا با خبر ساز، که این امت چند امام هدایت کننده دارد؟ و مرا از پیامبرتان با خبر کنید که منزل ایشان، در بهشت کجا است؟ و چه کسی با ایشان در بهشت است؟ پس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: **برای این امت، دوازده (فرزند) امام هدایت کننده از ذریه‌ی پیامبرش است و آنان از من هستند. و اما منزل پیامبران، در بهشت در برترین و بالاترین مکان بهشت عدن است و اما کسانی که با ایشان و در منزل ایشان علیهم السلام هستند همان دوازده تن از ذریه‌ی ایشان هستند؛ به همراه مادرشان**

و مادر بزرگشان (مادر مادرشان) و فرزندانشان، که در آن مقام، هیچ کس شریک آنان نیست).<sup>(۱)</sup>

### روایت ششم:

محمد بن وهبان بصری، از داوود بن هیثم بن اسحاق نحوی، از جدش اسحاق بن بهلول بن حسان، از طلحه بن زید رقی، از زبیر بن عطاء، از عمیر بن هانی عیسی، از جناده بن ابوامید نقل کرد که گفت: بر حسن بن علی (علیه السلام) در آن بیماری که وفات یافتند، وارد شدم؛ در مقابل ایشان لگنی دیدم که در آن خون بالامی آورد و لخته‌های خون، بر اثر سمی که معاویه به ایشان خورانده بود، در آن لگن بود. گفتم: (ای مولای من چرا خود را معالجه نمی‌کنید؟) فرمود: (ای بنده‌ی خدا، با چه چیزی مرگ را معالجه کنم؟) گفتم: (انا لله وانا الیه راجعون) حضرت به من، نگاه کردند و فرمودند: (به خدا سوگند، این عهدی است که رسول الله ﷺ با ما کرده‌اند، که برای این امر، دوازده امام از فرزندان علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) است، و امامی از ما نیست، مگر آن که مسموم گشته یا کشته شود...)<sup>(۲)</sup>

---

۱. کافی: ج ۱، ص ۵۳۱، غیبت، شیخ طوسی: ص ۱۵۳-۱۵۲، حدیث ۱۱۳، بحار الأنوار: ج ۳۰، ص ۱۰۸-۱۰۶، بحار الأنوار: ج ۳۶، ص ۳۸۱-۳۸۰، إعلام الوری: ج ۲، ص ۱۶۸-۱۶۷، کشف الغمة، إربلی: ج ۳، ص ۳۱۱-۳۱۰.  
۲. کفایة الأثر: خزاز قمی، ص ۲۲۷-۲۲۶.

### روایت هفتم:

ابومفضل محمد بن عبد الله رضی الله عنه، از رجا بن یحیی ابوالحسین معربانی کاتب، از محمد بن جلال در سامرا، از ابوبکر باهلی، از معاد بن معاد، از ابن عون، از هشام بن زید، از انس بن مالک نقل کرد که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد حواریون عیسی علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمودند: (آنان از بهترین ها و برگزیده های اویند، که دوازده تن بودند. آنان مجرد و سرسپرده به نصرت خدا و رسولش بودند، که در آنان هیچ سستی و ضعف و شک و جود نداشت، با بصیرت و آگاهی و تاپای جان، با جدیت و دشواری، او را یاری می کردند). عرض کردم: (یا رسول الله صلی الله علیه و آله حواریون شما چه کسانی هستند؟) فرمود: (امامان بعد از من، دوازده نفر از صلب علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام هستند. آنان حواریون من و انصار دین من هستند؛ که سلام و تحیت الهی بر آنان باد).<sup>(۱)</sup>

### روایت هشتم:

از امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: (سلمان فارسی و مقداد بن اسود کندی و ابوذر جندب غفاری و عمار بن یاسر و حذیفه بن یمان و ابوهمیم مالک بن تیهان و خزیمه بن ثابت و ابوظفیل عامر، بر پیامبر وارد شده، نزد ایشان صلی الله علیه و آله نشستند. در چهره های آنان، حزن و اندوه دیده می شد... تا آن جا که فرمود: پدرم و عمویم

هرگاه در ملاً عام در کنار هم می‌نشستند، نور من در صلب پدرم، با نور علی در صلب پدرش نجوا می‌کرد، تا آن زمان که از صلب پدرانمان و شکم مادرانمان خارج شدیم؛ جبرئیل از زمان ولادت علی (علیه السلام) آگاه شد و می‌فرمود: این اولین ظهور نبوت تو و اعلان وحی تو و کشف رسالت تو است. چراکه خداوند به وسیله‌ی برادرت و وزیرت و یاورت و جانشینت تأیید کرده، که کمر تو را با او بسته و تو را با او بلند آوازه ساخته است. او علی بن ابی طالب است. پس من شتابان برخاستم، سپس فاطمه بنت اسد، مادر علی بن ابی طالب را یافتم، که زمان وضع حمل او رسیده بود، و زنان و قابله‌ها اطراف او را گرفته بودند. بعد از ولادت، دوستم جبرئیل پرده‌ای میان او و زنان آویخت؛ و گفت: وقتی که وضع حمل کرد، او را به دست راست بگیر؛ پس هر چه او گفت، انجام دادم، دستانم را دراز کردم و هنگامی که علی را از مادرش گرفتم، بر دست راست خود قرار دادم، در حالی که دست راستش را بر گوش قرار داده و اذان و اقامه‌ی حنفیه می‌گوید، به وحدانیت خدا و رسالت من شهادت می‌دهد. سپس به من اشاره کرد و گفت: یا رسول الله، بخوانم؟ گفتم: بخوان، قسم به کسی که جان محمد، در دست او است، با خواندن صحفی آغاز کرد، که خداوند آن را بر آدم (علیه السلام) و فرزندش شیث، نازل کرد، از اولین تا آخرین حرف آن را تلاوت کرد، به طوری که اگر شیث حضور داشت، اقرار می‌کرد که علی از او به خواندن این صحف، سزاوارتر است. سپس صحف نوح، را تلاوت کرد، که اگر نوح (علیه السلام) حضور داشت، اقرار می‌کرد، که علی از او به خواندن این صحف، سزاوارتر است؛ سپس صحف ابراهیم، را تلاوت کرد، که اگر ابراهیم (علیه السلام) حضور داشت، اقرار می‌کرد، که به خواندن این صحف، از او سزاوارتر است. سپس زبور داوود، را تلاوت کرد، که اگر داوود حضور داشت، اقرار می‌کرد، که علی (علیه السلام) به خواندن این کتاب، از او سزاوارتر است، سپس تورات موسی (علیه السلام) را تلاوت کرد، که اگر

موسی حضور داشت، اقرار می کرد، که علی علیه السلام از او به خواندن این کتاب، سزاوارتر است. سپس انجیل را تلاوت کرد، که اگر عیسی ص حضور داشت، اقرار می کرد، که علی علیه السلام از او به خواندن این کتاب، سزاوارتر است. سپس هر دو همانند خطاب پیامبران، همدیگر را مورد خطاب قرار دادیم، پس از آن علی علیه السلام به کودکی و طفولیت خود بازگشت و این چنین دوازده امام از فرزندان او نیز، در زمان ولادتشان همین کار را کردند.<sup>(۱)</sup>

### روایت نهم:

اصبغ بن نباته می گوید: به امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدم، ایشان را دیدم، که در حال تفکر، با چوب روی زمین خط می کشید. عرض کردم: (یا امیر المؤمنین چرا شما را متفکر می بینم، در حالی که خود را به زمین مشغول کرده اید؟ آیا در آن میل و رغبتی دارید؟) فرمود: (خیر، به خدا قسم، که هرگز به آن میل نداشته ام، اما به مولودی فکر می کنم، که از نسل فرزند یازدهم من می باشد، او مهدی است، که زمین را پر از عدل و قسط می کند، همان گونه که پر از ظلم و ستم گشته بود. برای او حیرت و غیبتی است، که در آن اقوام بسیاری گمراه و اندکی در آن، هدایت می شوند.) گفتم: مولای من حیرت و غیبت ایشان چقدر طول می کشد؟ فرمود: (شش روز یا شش ماه یا شش سال). گفتم: (آیا این امر از احتموات است؟) فرمود: (آری، همان گونه که او خلق شده و چگونه چنین امری رخ دهد، ای اصبغ؟ آنان برگزیدگان این امت، همراه با نیکان این عترت هستند.) گفتم: (بعد از آن

چه خواهد شد؟) فرمود: (سپس خداوند آن چه را که اراده کرده، انجام می‌دهد؛ که برای او بداءها و اراده‌ها، غایت‌ها و نهایت‌ها است).<sup>(۱)</sup>

آشکار است که فرزند یازدهم امیر المؤمنین، امام محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) می‌باشد و آن مولودی که از نسل ایشان است، مهدی اول، از ذریه‌ی حضرت (علیه السلام) است.

ابن شهر آشوب نیز، در مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۴۵ در تقارن و شباهت بین موسی بن عمران و امیر المؤمنین (علیه السلام) می‌گوید: (برای موسی، دوازده فرزند و برای علی، دوازده امام است).

هم‌چنین در ج ۳ ص ۴۲ از این کتاب، در تقارن و شباهت بین یعقوب نبی (علیه السلام) و امیر المؤمنین (علیه السلام) گفته: (یعقوب، دوازده فرزند داشت که برخی از آنان مطیع و برخی عصیانگر بودند؛ اما برای علی (علیه السلام) دوازده فرزند است، که همه معصوم و مطهر هستند).

ستایش و سپاس از آن پروردگار جهانیان است، و درود و تحیت الهی بر محمد و آل محمد از ائمه و مهدیین باد، که ما امر خویش را تسلیم آنان کرده‌ایم.

---

۱. غیبت، شیخ طوسی: ص ۱۶۶-۱۶۴، حدیث ۱۲۷، و ص ۳۳۶، حدیث ۲۸۲، دلائل الأمامة، طبری (شیعی): ص ۵۲۹-۵۳۰، حدیث ۵۰۴، اختصاص، شیخ مفید: ص ۲۰۹، الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصبی: ص ۳۶۲.



## ضمیمه:

بعد از این که روایات و اخبار متواتر بسیاری را در اثبات ذریه‌ی طاهره‌ی امام مهدی (علیه السلام) بیان کردیم، که به تصریح یا به اشاره به این امر می‌پرداختند، اکنون به روشن کردن دو روایت که برخی از منکران ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و مهدیین از فرزندان ایشان (علیه السلام) به آنها استدلال می‌کنند، می‌پردازیم:

### روایت اول:

افرادی از ابو مفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن مطلب رضی الله عنه از ابوالحسین محمد بن بحر بن سهل شیبانی رهنی، از علی بن حارث، از سعد بن منصور جوشنی، از احمد بن علی بدیلی، از پدرش، از سدیر صیرفی نقل می‌کنند که: (من و مفضل بن عمر و داوود بن کثیر رقی و ابو بصیر و ابان بن ثعلب بر مولایمان امام صادق علیه السلام وارد شدیم. ایشان علیه السلام را دیدیم، که بر خاک نشسته و روی ایشان عبای خبیری بدون یقه‌ی کوتاهی بود، مانند مادر فرزند از دست داده، با جگر سوزان گریه می‌کرد، در حالی که غم و اندوه از چهره‌ی او آشکار بود و اشک‌ها بر گونه‌هایش جاری می‌شد و می‌فرمود: **(مولای من، غیبت شما، تاب و توان را از من ربوده و عرصه را بر من به تنگ آورده و آسایش قلب را از من ربوده؛ مولای من، غیبت شما، مصایب مرا به فجایع جاودان رسانده و یکی پس از دیگری به نابودی و فنای جمعی کشانده؛ پس دیگر اشک‌هایی را که از چشمانم، جاری می‌شود و آه و ناله‌ای را که از قلبم بر می‌خیزد، حس نمی‌کنم).** سدیر می‌گوید: عقل ما در این باره، متحیر گشت، و قلب‌هایمان از این خطابه‌های اسفبار و جزع آور به تنگ آمد، گمان کردیم که ایشان از امر ناگوار کوبنده‌ای در عذاب است؛ یا بلائی از جانب روزگار، بر



چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم علیهم السلام ..... ۱۶۱

ایشان رسیده است. پس گفتیم: (ای فرزند بهترین خلق خداوند، چشم شما را گریان نسازد، چه حادثه‌ای باعث ریخته شدن اشک‌هایتان، شده است؟ و کدام حالت، این چنین شما را به ماتم واداشته است؟) حضرت صادق علیه السلام نفس عمیقی از سینه بیرون داد و بر هراسشان افزوده شد. پس فرمود: (خیر ببینید، من صبح امروز، به کتاب جفر که مشتمل بر علم بلایا و منایا و علم به آن چه هست و تا روز قیامت خواهد بود، نگریستم؛ کتابی که خداوند آن را تنها به محمد و امامان بعد از او اختصاص داده است. در آن تولد قائم مان و غیبتش را دیدم و طول غیبت ایشان و انواع بلاها و محنت‌هایی که دامنگیر مؤمنان، در آن زمان می‌شود، و ریشه دواندن شک و تردید در قلوب شیعیان، نسبت به طولانی شدن غیبت ایشان، و مرتد شدن بیشتر آنان از دینشان، و در آوردن ریسمان اسلام از گردنشان، که خداوند تعالی در مورد آن فرموده: **(وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ)**، (و نامه‌ی هر انسان را در گردنش قرار دادیم).<sup>(۱)</sup> و آن، ولایت ما است. پس این همه حوادث، قلب مرا در هم فشرد و حزن و اندوه بر من مستولی شد). عرض کردم: (ای فرزند رسول الله، به فضل و کرم خویش ما را نسبت به بعضی از آن چه، می‌دانید، شریک گردانید). فرمود: (خداوند تبارک و تعالی، ذکر کرده که در قائم از ما، سه سنت است که در سه پیامبر از پیامبران گذشته، محقق شده است. خداوند تولد او را همانند تولد موسی علیه السلام مقدر ساخته و غیبت او را همانند غیبت عیسی علیه السلام قرار داده و طولانی شدن امر او را همانند طولانی بودن امر نوح علیه السلام تقدیر فرموده و بعد از آن برای او عمر بنده‌ی صالح -یعنی خضر علیه السلام- به عنوان دلیل عمرش قرار داده). عرض کردیم: (ای فرزند رسول الله، برای ما پرده از معنای این الفاظ، برگشائید). فرمود: (اما تولد موسی علیه السلام، هنگامی که فرعون دانست که زوال و

نابودی ملک او به دست او است، کاهنان را طلبید، آنان او را از نسبش آگاه کردند و گفتند که او از بنی اسرائیل است؛ پس فرعون به یارانش دستور داد که شکم‌های زنان حامله‌ی بنی اسرائیل را بدرند و کودکان آنان را بکشند؛ تا این که برای دستیابی به این کودک، بیست هزار طفل را به قتل رساند. پس هنگامی که زمان قتل موسی (علیه السلام) رسید، خداوند او را محفوظ داشت و این حال بنی‌امیه و بنی‌عباس است، هنگامی که دانستند، زوال و نابودی حکومت امرا و جابران به دست قائمی از ما می‌باشد؛ با ما به دشمنی برخاستند و شمشیرهای خود را برای کشتن اهل بیت رسول الله ﷺ و نابود کردن نسل او برداشتند، تا قائم را بکشند. پس خداوند ابا داشت که امر خویش را در برابر یکی از ستمگران، ظاهر گرداند، جز این که نور خود را کامل کند، حتی اگر مشرکان اکراه داشته باشند، و اما غیبت عیسی (علیه السلام)، یهود و نصاری به این توافق رسیدند، که مسیح کشته شده است، اما خداوند آنان را تکذیب کرد و فرمود: (وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ)، (و او را نکشتند و به صلیب نکشیدند، بلکه امر به آنان مشتبه شد).<sup>(۱)</sup> و این، همانند غیبت قائم ما است، که امت به خاطر طولانی بودنش، او را انکار می‌کنند؛ پس برخی به سبب عدم هدایت، می‌گویند: او به دنیا نیامده و برخی می‌گویند: او به دنیا آمده و مرده و برخی با گفتارشان، کفر می‌ورزند که یازدهمین ما عقیم است؛ و دیگری از دین خارج می‌شود و به سیزدهم یا

چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم علیهم السلام ..... ۱۶۳

بیشتر روی می آورد<sup>(۱)</sup> و دیگری که با ادعایش، خدا را نافرمانی می کند و می گوید: روح قائم علیهم السلام در بدن فرد دیگری، سخن می گوید...<sup>(۲)</sup>.

این روایت از دو جهت قابل توضیح است: از جهت سند و از جهت دلالت.

### توضیح از جهت سند:

روایت از جهت همهی این راویان، دارای سندی ضعیف است؛ محمد بن عبد الله بن محمد بن عبیدالله بن المطلب،<sup>(۳)</sup> محمد بن بحر رهنی،<sup>(۴)</sup> علی بن حارث،<sup>(۵)</sup> سعد بن

- 
۱. در برخی منابع با لفظ (وما عدا) آمده از جمله مجمع النورین- شیخ ابوالحسن مرنندی: ص ۳۴۲-۳۴۰، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: ج ۱ ص ۲۶۰-۲۵۹.
  ۲. غیبت، شیخ طوسی: ص ۱۷۰-۱۶۷، حدیث ۱۲۹.
  ۳. ضعیف است، نجاشی در ص ۳۹۶ به شماره ۱۰۵۹ گوید: (محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن بهلول به همام بن مطلب بن همام بن بحر بن مطر بن مرة صغری بن همام بن مره بن ذهل بن شیبان ابو المفضل، عمرش را صرف مسافرت در طلب حدیث گذراند، کوفی تبار بوده در آغاز امرش ثابت قدم بوده ولی دچار خلط شد و دیدم که اصحاب جلیل ما بدو طعنه زده و تضعیفش می کنند و من این شیخ را دیده و از او بسیار شنیدم سپس از نقل روایت از وی توقف کرده جز با وجود واسطه بین من و او).
  ۴. متهم به غلوگوئی و ضعیف بوده و محقق خوئی اقوالی در وی ذکر کرده و به مجهول الحال بودن او پی برده. به معجم رجال حدیث: ج ۱۶ ص ۱۳۳-۱۳۱ به شماره ۱۰۳۲۴.
  ۵. مجهول و هرگز موثق نبوده و علی اکبر غفاری در تحقیق خود در مورد کتاب کمال الدین گوید: (علی بن حارث مهمل و سعید بن منصور جواشنی از رؤسای زبیده بوده و هرگز احمد را بر بدیلی و پدرش مهملان نیافتیم و حدیث غریب است). کمال الدین و تمام النعمة: حاشیه ص ۳۵۲.

منصور جواشنی،<sup>(۱)</sup> احمد بن علی بدیلی<sup>(۲)</sup> و علی بدیلی<sup>(۳)</sup>. پس روایت براساس شیوه‌ی این قوم، از هر گونه استدلال ساقط است.

شیخ صدوق این روایت را از محمد بن علی بن حاتم نوفلی (معروف به کرمانی)،<sup>(۴)</sup> از ابوعباس احمد بن عیسی و شاء بغدادی، از احمد بن طاهر قمی، از محمد بن بحر و سپس بقیه‌ی راویان شیخ طوسی، جداگانه نقل کرده است.

و از این نظر، اسناد روایت به (احمد بن عیسی و شاء<sup>(۵)</sup> و احمد بن طاهر<sup>(۶)</sup>) و سپس باقی راویان شیخ طوسی، به طور جدی ضعیف است.

---

۱. مجهول است و هرگز در اصول رجالیه ذکرى از او نیست، به مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۴ ص ۴۹ به شمار ۶۱۶۹ مراجعه کنید.

۲. مجهول است. به مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۱ ص ۳۷۱ به شماره ۱۲۰۲ مراجعه شود.

۳. مجهول است و هرگز ذکرى از او نیافتم.

۴. متقدمین و متأخرون، هرگز از وی چیزی ذکر نکردند اما شیخ علی نمازی شاهرودی او را حسن دانسته، به مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۵ ص ۳۲۲ به شماره ۹۷۸۴ مراجعه کنید.

۵. متقدمین و متأخرون، هرگز از وی چیزی ذکر نکردند، به مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۱ ص ۳۹۷ به شماره ۱۳۳۳ مراجعه کنید.

۶. متقدمین و متأخرون، هرگز از وی چیزی ذکر نکردند، به مستدرکات علم رجال حدیث: ج ۱ ص ۳۳۱ به شماره ۱۰۵۷ مراجعه کنید.

### توضیح از جهت دلالت:

**نکته‌ی اول:** کلام امام صادق علیه السلام به منکران وجود امام مهدی علیه السلام و امامت ایشان و بقای ایشان اشاره می‌کند. پس سخن ایشان (و دیگری از دین خارج می‌شود و به سیزدهم یا بیشتر روی می‌آورد).<sup>(۱)</sup> یعنی او از سیزدهمین شخص و یا بیشتر، با وجود مرگ امام مهدی علیه السلام در غیبت صغری یا کبری سخن می‌گوید، نه در باب ذریه یا خلفای امام مهدی علیه السلام که بعد از قیام مقدسش، جانشین ایشان می‌شوند و اولینشان، فراهم کننده‌ی شرایط برای ایشان، است.

دلیل بر این امر، این که امام علیه السلام در مورد غیبت امام مهدی علیه السلام و مرتد شدن مردم و انحراف آنان سخن می‌فرمایند، و مسأله‌ی نکوهش شده، در این جا، سخن گفتن از مرگ امام مهدی علیه السلام در غیبت و نصب حجت سیزدهم، به جای ایشان است. و این یعنی این که امام مهدی علیه السلام زنده نمانده، که بخواهد ظهور کند، و زمین را پر از عدل و قسط کند، بعد از این که پر از ظلم و ستم گشته بود؛ در حالی که ده‌ها و بلکه صدها روایت، در این مورد سخن گفته‌اند. اما سخن از این که اوصیایی برای امام مهدی علیه السلام هستند، که با وجود اعتقاد به حضور امام مهدی علیه السلام به تأسیس دولت عدل الهی بینجامد، با این روایت هیچ منافاتی ندارد، بلکه ده‌ها روایت تصریح یا اشاره دارند، بر وجود مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام.

---

۱. در اصل حدیث به جای روی آوردن، کلمه‌ی (تعدی) به کار رفته است. تعدی در لغت، به معنی گذشتن و روی آوردن از چیزی به چیز دیگر است؛ و در این جا، به این معنی است که قائلان به این نظر معتقد خواهند شد که عقیده‌ی اولیه‌ی آنان به امام مهدی علیه السلام صحیح نیست و به فرد سیزدهم، یا بیشتر روی می‌آورند.

پس این روایت، در مورد موضوعی غیر از موضوع اوصیای امام مهدی (علیه السلام) سخن می‌گوید. به عبارت دیگر در مورد عقیده‌ی کسانی سخن می‌گوید که قائل به مرگ امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت و اعتقاد به امام سیزدهم، بعد از مرگ امام مهدی (علیه السلام) می‌باشند، یعنی اعتقاد باطل، ایمان به وجود اوصیای امام مهدی (علیه السلام) نیست، بلکه ایمان به اوصیائی، است که با مرگ امام مهدی (علیه السلام) در غیبت و عدم حکومت ایشان (علیه السلام) همراه است. این بحث کاملاً از حیطه‌ی موضوع اعتقاد به اوصیای دوازده‌گانه از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) کاملاً خارج است، زیرا ما با وجود اعتقاد به امامت امام مهدی (علیه السلام) در غیبت کبری، اعتقاد به مهدیین داریم و این که امام مهدی (علیه السلام) همان حجت اصلی، تا زمانی است که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان گونه که پر از ظلم و ستم گشته بود. و ما هرگز از مرگ امام U در غیبت ایشان سخن نگفتیم، تا مصداق این روایت شویم. در نهایت، کسانی که با این روایت بر ما اعتراض می‌کنند، سخت در نادانی و توهم هستند.

همه‌ی اقوال باطلی که امام صادق (علیه السلام) ذکر کردند، به معنی اعتقاد به عدم وجود امام مهدی (علیه السلام) یا وفات ایشان است... اکنون به سخنانی که در روایت وارد شده، بنگرید: (پس برخی به سبب عدم هدایت، می‌گویند: او به دنیا نیامده) یعنی؛ آنان از عدم وجود امام مهدی (علیه السلام) سخن می‌گویند.

(و برخی می‌گویند: او به دنیا آمده و مرده) اینان نیز از عدم وجود حضرت (علیه السلام) در زمان غیبت سخن می‌گویند.

(و برخی با گفتارشان کفر می‌ورزند، که یازدهمین ما عقیم است). یعنی امام حسن عسکری علیه السلام عقیم بوده و هرگز فرزندی نداشته و نتیجه‌ی این سخن نیز، عدم اعتقاد آنان به وجود امام مهدی علیه السلام است.

(و دیگری از دین خارج می‌شود و به سیزدهم یا بیشتر روی می‌آورد). یعنی امامت به شخص سیزدهمی می‌رسد، این نظریه هم به انکار وجود امام مهدی علیه السلام و امامت ایشان در دوران غیبت می‌انجامد. همه‌ی این اقوال باطل، در روایت به انکار امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت، انجامیده است.

(و دیگری که با ادعایش، خدا را نافرمانی می‌کند؛ و می‌گوید: روح قائم علیه السلام در بدن فرد دیگری سخن می‌گوید). این سخن، نیز بطلان محض است که روح قائم علیه السلام در بدن دیگری، حلول کرده و یا سخن می‌گوید و مقصودشان این است، که حجت کسی غیر از امام مهدی علیه السلام است، یا حجت کسی است که روح امام علیه السلام در بدن وی، حلول کرده است.

**نکته‌ی دوم:** این روایت، در برخی کتب با این لفظ آمده است: (و دیگری از دین خارج می‌شود و به سیزدهم یا غیر آن، روی می‌آورد) و به این معنی است که امامت در غیبت قائم علیه السلام هرگز از ایشان به شخص سیزدهمی، انتقال نمی‌یابد و هر کس که می‌گوید امامت به شخصی، غیر از امام مهدی علیه السلام موکول شده و خود حضرت در زمان غیبت، وفات یافته، از دین خارج شده است.

سخن حضرت علیه السلام مبنی بر نظر برخی منکران (سیزدهم یا غیر آن) این است، که امامت در زمان غیبت مربوط و مخصوص به امام مهدی علیه السلام می‌باشد و ایشان، حجت

اصلی بر خلاق است و این امر نیز به معنای نفی وصی، یا امام بعد از خود (علیه السلام) نیست، زیرا قائل شدن به وصی، به این معنی نیست که امامت از حضرت (علیه السلام) به وصی، منتقل شده و یا به دست او، قرار گرفته است. علی بن ابی طالب (علیه السلام) وصی رسول الله (ﷺ) در زمان حیات ایشان، نیز بودند، اما هرگز گفته نشد، که حجیت بر خلق به امام علی (علیه السلام) منتقل شده است؛ مگر بعد از وفات رسول الله (ﷺ) و هم چنین حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) در زمان حیات امام علی (علیه السلام)، اوصیای او (علیه السلام) بودند؛ اما به این معنی نبوده که امامت در زمان حیات امیر المؤمنین، به آنان انتقال یافته و این شامل تمام ائمه (علیهم السلام) می شود؛ اوصیای آنها همواره حضور داشتند؛ اما به معنی این نبوده که امامت و حجیت امام، به وصی انتقال یابد، مگر با وفات امام قبلی. و اعتقاد داریم که این امر، به قدری واضح است که از هر گونه شرح و تفصیل، بی نیاز است.

اکنون، نیز ما نمی گوئیم که امامت از امام مهدی (علیه السلام) به اوصیای ایشان -مهدیین- انتقال یافته است؛ بلکه می گوئیم: حجت الهی بر تمام خلق امام مهدی حجت بن الحسن (علیه السلام) است و حجیت مربوط به مهدیین، بعد از وفات امام مهدی (علیه السلام) تحقق می یابد. آشکار است که حسین (علیه السلام) در زمان رسول الله (ﷺ) و پدرش امیر المؤمنین (علیه السلام) و برادرش حسن (علیه السلام) امام و وصی بوده، چرا که رسول الله (ﷺ) فرمودند: **(حسن و حسین امام هستند، چه بنشینند و چه قیام کنند)**. اما سخن از امامت امام حسین (علیه السلام) به معنای انتقال امامت از حجت الهی بر خلق، از رسول الله یا امیر المؤمنین یا امام حسن، به امام حسین نمی باشد، بلکه حجیت انتقال نمی یابد، مگر تنها در دو حالت: در هنگام وفات آنان (علیهم السلام)، یا در هنگام مکلف شدن، مثلاً امام حسین (علیه السلام) به عنوان نائب یا فرستاده از سوی پیامبر اکرم یا علی یا حسن حجیت داشت. همان طور امام علی در زمان رسول الله حجیت داشت و آن هم در



هنگام غیاب رسول الله یا اگر رسول الله ایشان را مکلف به امر خاصی، می کردند، مثلاً فرستاده شدن به سوی اهل یمن، اما این امر به معنای انتقال حجیت کلی و مطلق از رسول الله به امیر المؤمنین نیست. بلکه در حدّ نیابت است، و هرگز حجیت به طور مطلق، انتقال نمی یابد، مگر با وفات رسول الله صلی الله علیه و آله.

**نکته سوم:** بعد از اثبات ضعف سند این روایت و ناتوانی آن در دلالت، این روایت، هرگز نمی تواند با روایات و ادعیه صحیح و صریح در مورد امامت و حجیت مهدیین از ذریه ی امام مهدی علیه السلام که در گذشته ذکر کردیم، تعارضی داشته باشد.

**نکته چهارم:** فرقه ای که معتقدند امام مهدی علیه السلام مرده و امامت به فرزند ایشان، انتقال یافته است، در سال های بسیار دور منقرض گردیده است. این فرقه، تقریباً بعد از غیبت صغری، وجود داشته و شیخ طوسی در کتاب غیبت خود،<sup>(۱)</sup> از این گروه سخن گفته و ذکر نموده که این فرقه در آغاز غیبت کبری، منقرض گردیده است.

به این ترتیب کلام امام صادق علیه السلام تحقق یافته و سخن ایشان در روایت فوق، در مورد این فرقه، بوده است، که به مرگ امام مهدی علیه السلام و یا انتقال امامت به فرزندش، در عصر غیبت عقیده داشتند، و هیچ ارتباطی با نفی ذریه ی امام یا اوصیای ایشان علیهم السلام نداشته است.

با این توضیحات، معتقدم که این امر، همانند خورشید در سینه‌ی آسمان و حتی روشن‌تر از آن، واضح شده است.

### روایت دوم:

حسین بن حمدان خصیبی، از وی،<sup>(۱)</sup> از محمد بن علی، از محمد بن احمد بن عیسی بن عبد الله بن ابی‌خدان، از مفضل بن عمر نقل کرده که از ابوعبد الله امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: (بر حذر باشید از سستی ایمان، به خدا سوگند، مهدی شما، سال‌های بسیاری را غیبت می‌کند؛ و امر بر شما، آن قدر طول می‌کشد، که می‌گویید: کدام؟ و ای کاش، و شاید، و چگونه، و شک و تردید در جان‌های شما ریشه می‌دواند، تا جائی که گفته می‌شود: مرده و هلاک شده، یا می‌آید؟ و کجا رفته است؟ و در فراق او چشمان مؤمنین گریان می‌گردد و تکه تکه می‌شوید؛ همان گونه که کشتی‌ها در امواج سهمگین دریاها، تکه تکه می‌شوند. و کسی نجات نمی‌یابد، مگر آن کس که خداوند در عالم ذر از او پیمان گرفته و ایمان را در قلب او نوشته و با روحی از جانب خود تأیید کرده، و دوازده پرچم مشابه به اهتزاز در می‌آیند، که مشخص نیست هر یک چه خواسته‌ای دارد). من گریه کردم و گفتم: (پس با این حال، دوستداران‌تان چه کار کنند؟) حضرت (علیه السلام) به نور خورشید که به داخل اتاق تابیده بود، نگاه کردند و فرمودند: (ای مفضل، آیا نور خورشید را می‌بینی؟) عرض کردم: (آری). فرمودند: (به خدا سوگند، که امر ما از این خورشید، درخشان‌تر و مشخص‌تر است؛ در حالی که گفته می‌شود مهدی در غیبتش مرده و در مورد فرزند او سخن

---

۱. ظاهراً مرجع ضمیر وی، موسی بن احمد است که هیچ‌ذکری از او در کتب رجال نیافتیم.

می‌گویند، و بیشترشان ولادت و وجود و ظهور او را انکار می‌کنند. آنها کسانی هستند که لعنت خدا و فرشتگان و رسولان و همه‌ی مردم بر آنان است.<sup>(۱)</sup>

این روایت از دو جهت، قابل توضیح است: از جهت سند و از جهت دلالت.

### توضیح از جهت سند:

این روایت، براساس سند راویان از جهت این افراد ضعیف است: حسین بن حمدان خصیبی<sup>(۲)</sup> و موسی بن محمد<sup>(۳)</sup> و محمد بن علی<sup>(۴)</sup> و محمد بن احمد بن عیسی بن عبد الله بن ابی‌خدان<sup>(۵)</sup> و مفضل بن عمر.<sup>(۶)</sup> سلسله‌ی راویان این روایت، از آغاز تا پایان یا

- 
۱. الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی: ص ۳۶۱-۳۶۰.
  ۲. نجاشی و ابن غضائری و غیرشان او را تضعیف کرده و شیخ نمازی شاهرودی از وی دفاع کرده. به رجال نجاشی: ص ۶۷ به شماره ۱۵۹۹ و معجم رجال حدیث: ج ۶ ص ۲۴۴ به شماره ۳۳۸۱ مراجعه شود، و محقق خوئی به ضعف او در: ج ۱۴ ص ۲۵۳ در ترجمه‌ی غیاث بن ابراهیم رازمی به شماره ۹۲۹۹ تصریح کرده، هم‌چنین به مستدرکات علم رجال حدیث نمازی: ج ۳ ص ۱۲۳-۱۲۱ به شماره ۴۳۱۶ مراجعه شود.
  ۳. ذکری از او در کتب رجال نیافتم.
  ۴. با بسیاری از آنان از جمله ثقه و ضعیف و مجهول مشترک بوده و نمی‌توان بدو اعتماد کرد جز بعد از تعیین و اثبات و تاقش با دلیل واضح.
  ۵. مجهول بوده و هیچ نام و یادی برای وی نیافتم.
  ۶. نجاشی او را در رجالش: ص ۴۱۶ به شماره ۱۱۱۲ تضعیف کرده و گوید: (مفضل بن عمر ابو عبد الله و بدو ابومحمد جعی گویند، او کوفی، فاسد المذهب، مضطرب الروایه بوده و بدو نمی‌توان اعتماد کرد. گفته شده: خطیب بوده و برای وی تصنیف‌هایی ذکر کردم که نمی‌توان بدانها تکیه کرد.

مجهولند یا ضعیف. پس با در نظر گرفتن علم رجال، که این قوم به آن معتقدند، این روایت معتبر نیست.

### توضیح از جهت دلالت:

**نکته‌ی اول:** این روایت در منابع قابل اعتماد، با تغییراتی و بدون ذکر قسمت آخر آن (در حالی که گفته می‌شود: مهدی در غیبتش مرده و در مورد فرزند او سخن می‌گویند، و بیشترشان ولادت و وجود و ظهور او را انکار می‌کنند. آنها کسانی هستند، که لعنت خدا و فرشتگان و رسولان و همه‌ی مردم بر آنان است)، آمده است، و این قسمت اضافی را، تنها حسین بن حمدان خصیبی در (الهدایه الکبری) آورده است.

در کتاب‌های معتبر حدیث، این روایت از قول راویان دیگری، به نقل از مفضل بن عمر، به این صورت آمده است، که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (بر حذر باشید از فاش کردن، به خدا سوگند، مهدی شما سال‌های بسیاری را غیبت می‌کند؛ و آزمایش می‌شوید، تا جایی که گفته می‌شود: مرده، کشته شده، هلاک شده، کجا رفته است؟ و در فراق او، چشمان مؤمنین گریان می‌گردد و تکه تکه می‌شوید، همان‌گونه که کشتی‌ها در امواج سهمگین دریاها، تکه تکه می‌شوند. و کسی نجات نمی‌یابد، مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در قلب او نوشته و با روحی از جانب خود تأیید کرده، و دوازده پرچم مشابه، به اهتزاز در می‌آیند، که از یکدیگر قابل تشخیص نیست). من گریه کردم و عرض کردم: (پس

چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم علیهم السلام ..... ۱۷۳

چه کار کنیم؟) حضرت علیه السلام به نور خورشید، که به داخل اتاق تاییده بود، نگاه کردند و فرمودند: (ای مفضل، آیا نور خورشید را می بینی؟) عرض کردم: (آری). فرمودند: (به خدا سوگند، که امر ما از این خورشید، مشخص تر است).<sup>(۱)</sup>

پس این قسمت پایانی، اضافی و مشکوک است و مصادری که این روایت را بدون آن قسمت، ذکر کرده اند، گواه بر الحاقی بودن این قسمت اضافی است.

**نکته ی دوم:** گفتار، منتسب به امام صادق علیه السلام (در حالی که گفته می شود مهدی در غیبتش مرده و در مورد فرزند او سخن می گویند، و بیشترشان ولادت و وجود و ظهور او را انکار می کنند. آنها کسانی هستند که لعنت خدا و فرشتگان و رسولان و همه ی مردم بر آنان است)، گفتار اشتباهی که در این روایت ذکر شده است، دو حالت می تواند داشته باشد:

**حالت اول:** این که امام مهدی علیه السلام بالقوه یا بالفعل فرزند دارد. این امری است که روایت به صراحت به ان اشاره نمی کند، و و با وجود روایات بسیاری که دلالت بر وجود ذریه، برای امام مهدی علیه السلام دارند، چگونه می توان آن همه روایات صریح را رها کرده و به این روایت مبهم، استناد کرد؟

**حالت دوم:** این که فرزند امام مهدی علیه السلام نیز امام است. این حالت، خود نیز دو وجه دارد:

---

۱. الامامة و التبصرة، ابن بابویه قمی: ص ۱۲۶-۱۲۵، کافی، شیخ کلینی: ج ۱، ص ۳۳۶، کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق: ص ۳۴۷، غیبت، محمد بن ابراهیم نعمانی: ص ۱۵۴-۱۵۳، دلائل الإمامة، محمد بن جریر طبری (شیعی): ص ۵۳۳-۵۳۲، غیبت، شیخ طوسی: ص ۳۳۸-۳۳۷، حدیث ۲۸۵.

**وجه اول:** این که امامت فرزند امام مهدی (علیه السلام) بعد از قیام مقدس امام مهدی (علیه السلام) و بعد از وفات ایشان، در آن زمان است. که البته این روایت، نمی‌تواند این عقیده را زد کند، چراکه اولاً این روایت، در این مورد صراحت ندارد، و ثانیاً روایات بسیار دیگری بر امامت و حجیت و وصایت مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) تصریح دارند و این روایات، نمی‌توانند با مضمون یک روایت متشابه (در بهترین حالت)، مورد تردید قرار گیرند.

**وجه دوم:** امامت فرزند امام مهدی (علیه السلام) و قایل شدن به این که امام مهدی (علیه السلام) در زمان غیبت، وفات نموده‌اند. این معنی دقیقاً منظور همین روایت است، آن هم به قرینه‌ی سیاق همین روایت و قرائن خارج از آن. در روایت ذکر شده: **(گفته می‌شود: مهدی در غیبتش مرده و در مورد فرزند او سخن می‌گویند، و بیشترشان ولادت و وجود و ظهور او را انکار می‌کنند. آنها کسانی هستند که لعنت خدا و فرشتگان و رسولان و همه‌ی مردم بر آنان است.)**<sup>(۱)</sup> پس این روایت سخن از تفرقه‌ی مردم، در زمان غیبت امام و گمراهی آنان می‌گوید و می‌فرماید بعضی منکر ولادت امام (علیه السلام) می‌شوند؛ و بعضی می‌گویند او در زمان غیبت مرده و امامت به فرزندش منتقل شده است؛ و در جمله‌ی **(در مورد فرزند او سخن می‌گویند)** عبارت (سخن می‌گویند) به معنی (معتقدند) به کار رفته است.<sup>(۲)</sup> و البته این معنا، در زبان عربی به کار می‌رود. برای مثال روایتی را ذکر می‌کنم:

۱. عبارت عربی چنین است: ولیقال المهدی فی غیبتہ مات ویقولون بالولد منه وأکثرهم یجدد ولادته و کونه و ظهوره أولئک علی ہم لعنة الله والملائكة والرسول والناس أجمعین  
 ۲. یعنی در عبارت عربی (یقولون بالولد منه) یقولون به معنای (یعتقدون) یا (اعتقاد دارند) باشد.

شیخ کلینی نقل کرده است: (عبد الله بن هلیل در مورد عبد الله سخن می گفت، به شهر سامرا رفت و از این عقیده برگشت؛ من از وی سبب آن را پرسیدم، گفت: من تصمیم گرفتم، که این مسأله را از ابوالحسن علیه السلام بپرسم (ظاهراً مقصود امام دهم است)؛ در راه تنگی آن حضرت به من برخورد، و به سوی من آمد، تا در برابرم رسید، و چیزی از دهان خود برای من انداخت، که به سینه من افتاد، من آن را گرفتم، ورقه ای بود که در آن نوشته بود: **او در این مقام نبود و چنان رتبه ای نداشت**). در این روایت، جمله ای (در مورد عبد الله سخن می گفت) یعنی (معتقد به [امامت] عبد الله افضح بود).<sup>(۱)</sup>

پس واضح است که عبارت (گفته می شود مهدی در غیبتش مرده و در مورد فرزند او سخن می گویند) یعنی به مرگ امام مهدی علیه السلام در زمان غیبتش و انتقال امامت به فرزندش معتقد می شوند. و این روایت، ربطی ندارد به اعتقاد به فرزند داشتن امام مهدی علیه السلام در هر زمانی که مقارن با فوت ایشان در زمان غیبت نباشد. و بنابراین ربطی به وجود امامان و حجت های الهی از ذریه ای امام مهدی علیه السلام، بعد از قیام مقدس و وفاتش ندارد.

بنا بر این وجه آخر، در مورد این روایت، معنی صحیح آن یا معنی برتر آن است. و حتی می توان گفت تنها معنی ممکن، برای این روایت است. و این معنی تمام تلاش مخالفان را برای استدلال، از بین می برد، همان طور که می گویند: (وقتی احتمال وارد شود، استدلال باطل می گردد).

---

۱. عبد الله افضح فرزند امام صادق علیه السلام است که پس از وفات امام علیه السلام ادعای امامت کرد؛ و گروهی از شیعیان به وی متمایل گردیدند. البته وی بعد از چند ماه، هلاک گردید و بسیاری از شیعیان، گمراه شده با مراجعه به امام موسی کاظم علیه السلام نجات یافتند.

به این ترتیب، در نهایت تنها روایاتی باقی می‌مانند، که بر وجود ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و امامت ایشان تصریح می‌کنند، بدون آن که روایت معارضی داشته باشند.

والحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم  
تسليماً كثيراً